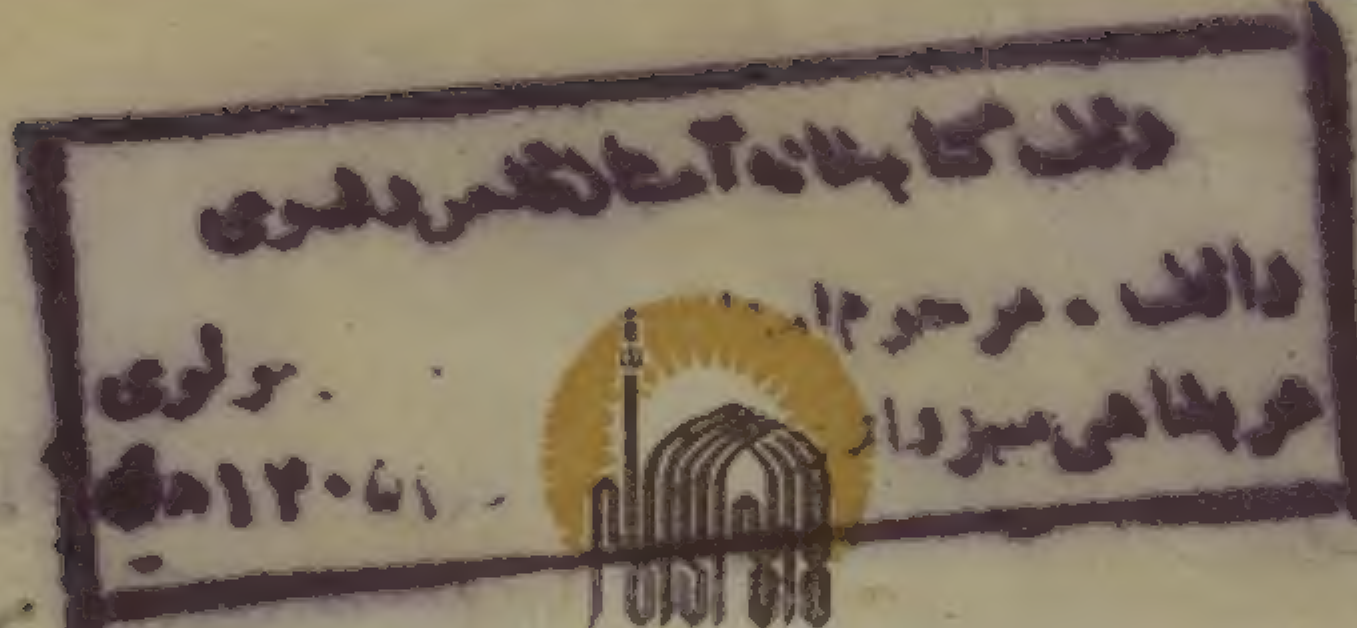
۱۳۸۴/۱۲/۲۶



۱۴۴۲۴

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب حدیقة المتقین — فارسی

مصنف مجلسی اول (مولانا محمد تقی اصفهانی)

مؤلف

خطی نوزده سطری نستعلیق بخط عبدالله

چاپی

سال تحریر .... عدد اوراق ۲۰۱

جزء کتب فقه .... شماره خصوصی ....

شماره عمومی ۱۴۴۲۴ شماره قبض ....

واقف سید محمد باقر سبزواری تاریخ وقف ....

طول ۲۴/۸ عرض ۱۲/۴ شماره صفحات ....

قد اشتريت هذه
النسخة الشريفة ببلدة
[illegible]

١٢٣

٢٤١

[illegible] اخوند ملا [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی اشرف المطهرین محمد وعترته
المعصومین وبعد چنین گوید اضعف عباد الله الغنی محمد تقی بن مجلسی الا
صفهانی که این رساله ایست در بیان عبادات بواسطه التماس جمعی
از اخوان مومنین ایدهم الله تعالی بسلوک منهاج الصالحین نامیده
انرا بحدیقة المتقین فی معرفة احکام الدین لارتقاء معارج [illegible]
مرتب بر مقدمه و پنج باب و خاتمه پس مقدمه در بیان فضیلت صلواة است
و باب اول در احکام طهارتست و باب دوم در احکام نمازست و باب سیوم
در احکام زکوة و خمس است و باب چهارم در احکام روزه است و باب پنجم
در احکام حج و زیارتست و خاتمه در بیان احکام غیر عبادات
که دانستن ان ضرورست مکلف را در غالب اوقات اما مقدمه
پس بدانکه از حضرت سید الانبیاء والمرسلین محمد بن عبد الله خاتم
النبین صلوات الله علیه واله منقولست که چون وقت هر نماز داخل
میشود فرشته در برابر مردمان ندا میکند که ای ادمیان برخیزید و متوجه شوید

بسوی آتشهای که بسبب معاصی بر پشتهای خود افروخته اید تا فرو نشانید آن آتشها را
بنور نماز خود بنا بر آنکه حق سبحانه و تعالی بتفضل خود بسبب حسنات سیئات را محو مینماید
و باز منقولست بطریق متعدده از آنحضرت صلی الله علیه و آله که ستون دین شما
نماز است و فرموده که نماز مانند نهر جاریست بر در خانهای شما که هر روز پنج نوبت
در وی غسل کنید هرگاه شخصی هر روز پنج نوبت غسل کند بر بدن او چرک و کثافت
نمیماند همچنین هرگاه بنده هر روز پنج نوبت نماز کند بروی گناه نمی ماند بتفضل الهی و در
حدیث صحیح از حضرت امام ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیه
منقولست که شخصی از آنحضرت سوال کرد که بهترین عملی که بندگان الهی بسبب آن تقرب
بجناب مقدس او هم رسانند کدامست پس حضرت فرمودند که نمیدانم عملی را بعد از معرفت
که بهتر از نماز بوده باشد و ظاهر امراد از معرفت درینجا معرفتیست که در فضیلت بهتر از نماز است
و بهتر از همه عبادات است بلکه تحصیل آن مقدمست بر همه عبادات اصول دینست که عبارت
از معرفت حق سبحانه و قضای و صفات ثبوتیه و سلبیه و عدل و حکمت و نبوت و امامت
و معاد بنحوی که نفس بآن مطمئن شود و دیگر از آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه
منقولست که بطرق متعدده که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است
از خانه پر از طلا که از وی تصدق کنند تا تمام فانی شود و دیگر منقولست از آنحضرت
صلوات الله علیه و آله که حجی بهتر است از دنیا و مافیها و یک نماز فریضه بهتر از
هزار حجت و دور نیست که اختلاف فضیلت بواسطه اختلاف مراتب
نمازها بحسب [illegible] کان چنانکه انشاء الله تعالی بعد ازین گفته شود و دیگر
منقولست در بعثت سید الانبیاء والمرسلین صلوات الله علیه و آله که آنحضرت فرموده

که ستون دین شما نماز است و نماز اول عملی است که فردای قیامت در وی نظر
میکنند از اعمال فرزند آدم پس اگر نماز او صحیح است در باقی اعمال او نظر میکنند
و اگر صحیح نیست در باقی اعمال او نظر نمیکنند و باز منقولست از طریق حسن از حضرت
ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیهما که آنحضرت فرمودند که هرگاه
حق سبحانه و تعالی قبول کند نمازی او را عذاب نمیکند و هرگاه قبول کند از وی
حسنه او را عذاب نمی کند ولیکن شرایط قبول بسیار دشوار است چنانچه منقولست
از حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلی الله علیه وآله که آنحضرت فرمودند که نماز
مقبول نیست مگر با حضور قلب و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که هرکه دو رکعت نماز بگذارد و بداند که چه میگوید چون فارغ شود گناهان او همه محو
شده باشد و از حضرت امام همام ابی جعفر محمد بن علی باقر علوم الاولین والآخرین صلوات الله
علیهما منقولست که بدرستی و راستی که بالا میرود از نماز بعضی نماز بندگان نصف از آن
و بعضی ثلث از آن و بعضی ربع از آن و بعضی خمس از آن و بالا نمی برند و بدرجه قبول نمیرسانند
مگر آنچه را با حضور قلب کرده و لیکن مامور شده اند بندگان بکردن نوافل تا
آن تمام سازند نقصهای فریضه را و ظاهر مراد آنست که اگر در بعضی از فرایض بسبب
اشتغال دنیوی و لوازم بشریت دل ایشان با حضور نبوده در نوافل بمقدار آن
هرگاه با حضور باشد جبران میکنند و لهذا حق سبحانه نوافل را دو برابر فرایض مقرر ساخته
که اغلب مردمان هرگاه در مقام سعی بشرایط بوده ممکن که ثلث نماز را با حضور
قلب بجا آورند و هرگاه دو ثلث از فریضه کم شد ثلث نافله که دو برابر فریضه است
قایم مقام آن خواهد شد ولیکن مشروط باینکه در نافله نیز سعی نمایند که با حضور قلب باشد دیگر منقولست

اینها

از ابو حمزه ثمالی که دیدم حضرت سید الساجدین و امام الزاهدین علی بن الحسین زین العابدین
صلوات الله و سلامه علیهما را که نماز میگذاردند ردای آنحضرت از دوش مبارک
او افتاد و آنحضرت انرا بر دوش نگرفتند تا از نماز فارغ شدند پس از آنحضرت
سوال نمودم که یا بن رسول الله چرا ردای مبارک را بر دوش نگرفتید
و درست نکردید در اثنای نماز حضرت فرمودند که وای بر تو مگر نمیدانی
که در برابر که ایستاده بودم بدرستی که از بنده نماز مقبول نیست مگر انکه اول
او با خدا بوده باشد ابو حمزه گفت من گفتم هرگاه شرایط نماز این باشد
ما بلاک شدیم و از جمله هالکانیم حضرت فرمودند که نه چنین است بلکه حق سبحانه
و تعالی تمام میکند این نقصها را بنوافل و درین باب روایات از رسول
مختار و ایمه اطهار صلوات الله علیه و علیهم بسیار وارد شده است و دیگر
منقولست از حضرت ابی عبد الله جعفر محمد بن الصادق صلوات الله علیهما
که آنحضرت فرمودند که نماز مانند ترازوست هرکه تمام میدهد تمام میستاند
و در حدیث صحیح از ابان بن تغلب وارد است که من در عقب حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز گذاردم در مشعر الحرام پس چون
آنحضرت فارغ شدند روی بسوی من کردند فرمودند که ای ابان این نماز
های پنجگانه را هرکه بجای اورد حدود انها را و محافظت نماید بر وقتهای
ان چون ملاقات نماید حق سبحانه و تعالی را او را عهدی بوده باشد
که حق سبحانه و تعالی او را بان عهد داخل بهشت گرداند و هرکه اقامت
حدود نمازها نکند و حفظ وقتهای ان ننماید چون ملاقات کند حق سبحانه و تعالی

را او را نه حق تعالی عهدی نبوده اگر خواهد باستحقاق او را عذاب مینماید
و اگر خواهد بفضل و رحمت او را می آمرزد و دیگر در حدیث صحیح از
حضرت امام جعفر الصادق صلوات الله علیه وارد شده است که آنحضرت
فرموده اند که والله بسیار میشود شخصی که پنجاه سال میشود که حق سبحانه
و تعالی یک نماز او را قبول نکرده است و چه چیز ازین بدتر است
والله که شما از حال خود می یابید که اگر همسایگان شما یا مصاحبان
از جهة شما چنین نمازی بکنند شما از و قبول نخواهید کرد از جهة استخفاف
او بان نماز بدرستی که حق تعالی قبول نمیکند مگر نیکو را پس چگونه
قبول کند چیزی را که بان استخفاف کرده و سهل و سبک داشته
باشند و دیگر منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله که
آنحضرت فرموده اند که روزی حضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله در مسجد
نشسته بودند که شخصی داخل مسجد شد و ایستاد و نماز گذارد و رکوع و سجده را
تمام نکرد پس حضرت فرمودند که سر بر زمین زد مانند کلاغ که منقار بر زمین
میزند بدرستی که این مرد اگر بمیرد و بهمین نحو نماز او بوده باشد بر غیر
دین من مرده خواهد بود و دیگر در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله و سلامه علیه و آله وارد شده است که آنحضرت
فرموده اند که هرگاه بنده بنماز بایستد و نماز خود را سبک کند حق سبحانه و تعالی
بفرشتگان خود میفرماید که آیا نظر نمی کنید بسوی بنده من گویا گمان میکند که برآوردن
حاجات او بغیر دست منست آیا نمیدانند که قضای حوایج او بدست منست

حدیث در نماز ناقص

و دیگر منقولست از امام همام ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما
که آنحضرت فرمودند که نماز موجب قرب متقیانست و ازین حدیث مفهوم
میشود مشروطست بتقوی چنانچه حق سبحانه تعالی میفرماید که انما یتقبل الله
من المتقین یعنی حق سبحانه وتعالی قبول نمی کند عبادات را مگر از
پرهیزکاران و باز از آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که نماز را
چهار هزار بابست و در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
وسلامه علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که نماز را چهار هزار حد است
حضرت شیخ شهید علیه الرحمة فرموده اند که مراد ازین چهار هزار باب
واجب و سنت است و الفیه نفلیه را در بیان آن تصنیف فرموده اند
و چهار هزار را در آن درج فرموده اند بتکلفی عظیم و آنچه بخاطر فاتر
میرسد آنست که بر تقدیر آنکه مراد از باب واجب یکی باشد مراد
مسایل نماز خواهد بود و لیکن تکلیف از هزار مسئله هم میرسد و ممکنست
که مراد از چهار هزار باب واجبات و مندوبات بوده باشد و چهار هزار
حد فروع و مسایل بوده باشد یا چهار هزار باب ابواب رحمت و فیض الهی
بوده باشد که از ابتدا وضو تا فراغ از تعقیب هر دعائی تکبیر و تهلیل فعلی
و بابی از ابواب فیوض حق سبحانه و تعالی است چنانچه بر عارفان مخفی
نیست والله تعالی یعلم و اخبار در افضلیت نماز زیاده از حد است و این
رساله گنجایش زیاده ازین ندارد بهمین اقتصار نمودیم اما باب اول
در بیان طهارتست و در آن پنج مقصد است مقصد اول در احکام آبها

وان بر دو قسمست آب مطلق وآب مضاف وآب مطلق آنست که توان گفتن
بر آن آب بتنهایی بی قیدی هر چند اورا با قید نیز اطلاق کنند مانند آب
باران وآب روان ولیکن اینها را میتوان گفتن که البته بگذارند مضاف
که او را بی قیدی اطلاق نمیتوان کرد مانند آب انگور و انار و امثال
ان وهر آب مطلق پاکست و پاک کننده بان وضو و غسل و ازاله
نجاسات میتوان کرد و هر آبی نجس میشود هر گاه رنگ یا بو یا طعم او
بگردد بنجاست باجماع علما واگر متغیر نشود بنجاست حکم ان بتفصیلات
که در بیان احکام آب مذکور میشود واقسام ان بحسب اختلاف
احکام در بیمقام هفتست **اول** آب روانست ومراد از آب
روان آبیست که از زمین بیرون آید و او را چاه نگویند در عرف
وخواه ان چشمه روان باشد وخواه نباشد پس بنابرین ابهائی که از
برف حاصل شود در وادیها یا از جوالی گشته در روان بقدری
حکم آب ایستاده دارد و روان بملاقات نجاسات نجس نمیشود
اگر بقدر کر باشد واگر کمتر از کر باشد بنابر اشهر و اظهر آنست که بملاقات نجاسات
نجس نمیشود ولیکن احوط اینست که اجتناب است از آن چنانکه مذهب
علامه است رحمه الله تعالی واگر آب روان نجس شود بتغیر طریق
پاک شدن ان آنست که بنوعی شود که تغیر او برطرف شود بتموج
یا بخواه بدست زدن یا غیر آن واگر نجاست عمود آب را متغیر
سازد باید که پاک محل آب را تمام فرا گیرد که از اطراف ان آب بقیه

احکام آب روان

[illegible]

احکام آب باران

احکام آب حمام

باشد که متغیر باشد پس فوق آنکه متصل است بآب باران پاکست و تحت آن
اگر کر است پاکست و اگر کمتر از کر است نجس است و چون تغیر آن بطرف
شده پس یا آب تغیری بهم رسانیده پس از قبیل نفس خود یا از چیز
طاهری که اثر تغیر نجاست در آن ظاهر نتواند شد احوط آنست
که تقدیر کنند که اگر نجاست یا آب بحال خود می بودند متغیر میشدند یا نه اگر
متغیر میشدند حکم بنجاست والا فلا و بنا بر مذهب علامه جاری حکم سا
کن دارد چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی دویم آب بارانست و آن
در حال نزول حکم آب جاری دارد در عدم قبول نجاست بمجرد ملاقات
و تطهیر اشیاء نجسه بوصول بآن یا زوال عین نجاست و همچنین هرگاه آب کمتر
از کر بوده باشد در حال آمدن باران ازاله نجاست از و میتوان کرد
و چون باران بایستد حکم آب ایستاده دارد و گلها در حال آمدن
باران پاکست و بنا بر مذهب اکثر علما تقاطر کافیست اما ظاهر بعضی از
روایات صحیحه و قول جمعی از علما آنست که می باید که مستولی بوده باشد
بر نجاست بحیثیتی که روان شود بحوض و مانند آن و مرتفع شود و در پاک
گردانیدن برف خلافست احوط عدم تطهیر است سیوم آب حمام است
و مراد از آب حمام آبیست که در حوضهای کوچک کم از کر است
و حکم او حکم آب روانست در حال آمدن آب از ماده در تطهیر
اشیاء نجسه و نجس شدن بمجرد ملاقات نجاست و احوط آنست
که آب ماده مستولی شود بر حیاض صغار بامتزاج و شرطست در ماده

که پاک بود و اشهر آنست که میباید که ماء کر بود و احوط آنست که کر کامل خود بود و زیاده آن بجا فی آید [illegible] م آب ایستاده کر است

ومراد از آب ایستاده در عرف فقهاء نیست که منبع و چشمه نداشته باشد هر چند بر روی زمین جاری و روان باشد مثل آب [illegible]

و آب برف ومراد از آب کثیر نیست کر یا زیاده از کر باشد و آن بملاقات نجاست نجس نمیشود تا متغیر نشود در رنگ یا بو یا طعم آن بنجاست

و چون متغیر شود خالی از آن نیست که سطح آب و متساویست یا مختلف پس اگر مساوی باشد و بعضی از آن متغیر شود پس اگر غیر متغیر کر است

یا بیشتر غیر متغیر پاکست و نجاست مخصوص متغیر است طریق تطهیرش آنست که آن متغیر را بردارند از آب یا برهم زنند آب را تا تغیر

برطرف شود و اگر بر هم زدن آب بعضی دیگر را از آن باقی متغیر سازد و آن باقی کمتر از کر بود باشد همه نجس میشود و اگر آب

در دو چاه ایستاده و میانه ایشان جوی بود باشد و مجموع کر بود باشد اشهر آنست که بملاقات نجاست نجس نمیشود و اگر سطح آب مختلف بود

باشد هر چه بلندتر است از نجاست پاک و هر چه پایین تر است اگر نجاست عمود آب را فرا گرفته است اگر کر است پاکست والا

نجس است و اگر نجاست عمود آب را فرا نگرفته است با آنکه پهلوها آن آب متغیر شده است و متصل است باب بالا و مجموع کر است

پایین نیز پاکست بنابر مشهور همچنین اگر آب در دو جای ایستاده باشند

[illegible]

وبیان

و میانه ایشان چون بار یک بوده و مجموع کر بوده اشهر آنست که بملاقات
نجاست نجس نمیشود و اگر سطح آب مساوی نبوده و مختلف بودن سطح
بدو نحو میشود اینکه از بالا به پائین آید باین نحو که زمین سراشیب بوده
که عرفا همه را یک آب گویند ظاهرا خلافی نیست در اینکه هرگاه مجموع
کر بوده همه مطهر است و بملاقات نجاست نجس نمیشود اینکه از بلندی
به پائین ریزد مانند آب حمام یا از پائین به بالا آید مانند فواره هرگاه
بقوت آید نه بعنوان ترشح قلیل اشهر میانه علما آنست که اگر بالا کر بوده
موجب تطهیر پائین میشود حکم آب حمام دارد بلکه اگر مجموع از بالا و پائین
کر بوده باشد در حال اتصال آب پائین بملاقات نجاست نجس نمیشود
لیکن احوط اجتناب است طریق تطهیر آب نجس متنجس خواه کر خواه نباشد
زیرا خواه کمتر از کر خواه نجس شده باشد بتغیر نجاست باشد خواه بملاقات
آنست که بعد از زوال تغیر اگر متغیر باشد آب جاری بروی مسلط
شود یا امتزاج بی دغدغه یا متصل شود بنا بر مذهب مشهور با آب باران
یا جریان یابد بران بی دغدغه و بدون جریان یا تقاطر بنا بر مذهب مشهور
بلکه خلافی نقل نکرده اند و نقل اجماع نیز کرده اند و ظاهر جمعی از
علما آنست که اتصال کافی است و خالی از قوتی نیست والله
یعلم و در کمیت کر خلافی عظیم است میان علما اشهر اعتقاد اکثر علما آنست
که هزار و دویست رطل عراقی یا سه شبر و نیم طول در سه شبر و نیم عرض
در سه شبر و نیم عمق است که مجموع آن چهل و دو شبر و هفت ثمن شبر و که

تخمینا هشتاد و سه من و نیم بوزن سنگ شاه و پنجاه و هشت مثقال و ثمن مثقال صیرفی
میشود و اعتقاد قمیین سه شبر طول در سه شبر عمق است که مجموع ان بیست و هفت شبر میشود
و این قول خالی از قوتی نیست ولیکن قول اول احوط است غالبا و قول جمعی از علما هزار
و دویست رطل برخلاف مذهب است که هر رطلی از ان یک رطل و نیم عراقیست و تخمینا
هزار و دویست رطل عراقی بحساب درهم که هر ده درهم هفت مثقال
شرعیست و هر مثقال شرعی چهار دانگ و نیم مثقال صیرفیست علی المشهور
شصت و هشت من شاه و ربع من بیست و بعضی تا صد و دو من و سه ثمن من
بسنگ شاه و ظاهر حدیث صحیح انست که مقدار کر سی و شش شبر بوده باشد
و ظاهر مذهب قمیین انست و این زیادتیها بحسب فضیلت است والله تعالی یعلم
و ظاهر انست که بحسب من صد و سی و شش من و نیم بسنگ شاه بوده باشد به اقوال
و احتیاط تمام انست که بنابر انکه مثقال شرعی و صیرفی بیست و نقال کرده
اند که مشهور انست که بیست همین کر است ملایان است و ان اولیست که بیشتر
باشد و کمتر از کر نبوده باشد و در نجس شدن ان بملاقات نجاست بدون
تغیر خلافست و اشهر بلکه اظهر انست که نجس میشود هرگاه نجاست بران آب واقع شود
و اعتقاد سید مرتضی رضی الله عنه انست که نجس نمیشود و خالی از قوتی نیست ولیکن
احوط اجتنابست اگر خون یا در ان ریزه که چشم ادراک نکند مثل سر سوزن بعضی
از علما را اعتقاد انست که نجس نمیشود و اشهر انست که نجس میشود بر طریق تطهیر آب
قلیل نجس انست که از اب کر جاری ریزه که بان ممزوج شود یا بعد از آن آب قلیل
نجس را در ظرف کنند و انصرف را در آب کثیر ظاهری فرزند بنابر مشهور

دبار

و آب باران بروی آید بنحوی که سابقا گذشت یا آب روان بروی ممزوج
شود یا متصل بنا بر مشهور و ظاهری و یا کری یکدفعه بروی ریزند یا متصل
شود و بنابر مذهب بعضی که خالی از قوتی نیست و ظاهرا اگر از آب کر تمام
بریزند خواه آب پاک خواه آب نجس پاک میشود نشسته ان جا
و مراد از آب چاه آبیست که از زمین بیرون آید و در عرف منبع از آنجا
گویند و از آنجا روان نشود پس مانند کاریز حکم آب روان دارد و در نجس
شدن آن چاه بملاقات نجاست بدون تغیر خلافست میان علما اکثر متقدمین
قایلند بنجاست و اکثر متاخرین معتقد طهارت اند و از طرف متاخرین است
و احوط آنست مقدرات شرعی را بکشند پس اگر شتر بمیرد در آب یا گاو یا
در آن ریزد تمام آب را بکشند و همچنین جمعی از علما الحاق نموده اند هر نجاست
کشنده را که در احادیث روایت نیست چون شراب مسکر و مویز جوشیده و مانند آن
و منی خواه از انسان باشد و یا غیر آن و همچنین خون حیض و نفاس و استحاضه
هر گاه در چاه ریخته شود تمام آبرا بکشند و جمعی الحاق نموده اند خون نجس العین
چون خون خوک و لکن فردا که معده اند ضروری ندارد و عذره در این نیست که
علامت با اینها احوطست پس اگر متعذر بوده باشد کشیدن جمیع احوط آنست که تراوح کنند
یا پنج چهار یا بیشتر و کشند یا بطریق که یکی اندرون چاه باشد که زود دلو را
پر کند و یکی بیرون کشد و بعضی گفته اند که هر دو بیرون باشند و بکشند و احوط
آنست که سه کس باشند پس یکی اندرون و دو بیرون تا جمع بین القولین شود چون
اینها نیز مانده شوند و باز کسان اول بکشند بهمان طریق از اول صبح صادق تا شام

واحوط آنست که انه یک مثل از صبح و اندکی بعد از شام را نیز داخل کنند و احوط آنست
که مردان باشند زنان و خنثی و اطفال هرچند قوت مردان داشته باشند
و مشهور آنست که با هم چیزی میتوانند خورد و نماز جمعه و نماز جماعت میتوانند
کرد و احوط آنست که غیر نماز جمعه را با هم نکنند و همچنین پاره از روز و پاره از
شب را تنهائی بکشند و هرچند بیشتر از روز بوده باشد و اکثر علما برآنند که از برای
مردن اسب و استر و خر و گاو و ماده گاو یک کر آب میکشند و احوط آنست
که از برای همه تمام را بکشند خصوصاً در گاو و ظاهر آنست اگر چند دلوی بکشند
کافی خواهد بود چنانچه در روایت صحیح واقع شده است خصوصاً گاو
و از برای مردن آدمی در چاه هفتاد دلو بکشند از دلوهای معتاد آن چاه
هفتاد دلو بکشند از دلوهای معتاد آن چاه و اگر دلوی معتاد نبوده باشد یعنی غالب
در آن شهر از انواع دلو دو کشند و بهتر است و بهتر آنست که دلوی دو من
و نیم شاه است که برد تخمیناً و فرقی نیست در انسان میان صغیر و کبیر و ذکر و انثی
و مومن و کافر و بهتر آنست که از برای مردن کافر تمام آب را بکشند و اگر
عذره آدمی که تر بوده باشد در چاه افتد یا خشک بوده باشد و از هم پاشیده باشد
در چاه چهل دلو بکشند و یا پنجاه دلو و ظاهر آنست اگر سه دلو بکشند کافی بوده باشد
و اگر خشک باشد و بیرون آورند ده دلو بکشند و ظاهر آنست نیز سه دلو
کافیست و جمعی از علما گفته اند که بواسطه ریختن خون بسیار مثل کشتن گوسفند
پنجاه دلو بکشند و از جهة کم خون مانند ذبح مرغ ده دلو بکشند و در روایت
صحیح واقع شده است که در چاه کشتن گوسفند از مابین سی دلو بکشند

[illegible]

تا چهل دلو و در خون کشتن مرغ یا خون آمدن دماغ چند دلو بکشند ظاهرا سه دلو
کافی باشد و یازده احوط است و بهتر آنست که سی دلو بکشند از برای مردن سگ
و گربه و مرغ درجه مانند اینها باشد یا مابین اینها باشد اشهر میان
علما آنست که چهل دلو بکشند و در روایت صحیح واقع شده است که از
برای مردن سگ و گربه چند دلو کافیست و در روایت صحیح واقع
شده است که پنج دلو بکشند اگر آب چاه متغیر نشده باشد و اگر متغیر شده
باشد آنقدر بکشند که تغیرش برطرف باشد و ظاهر سه دلو در صورت
عدم تغیر یا پنج کافی باشد و احوط آنست که چهل دلو بکشند و بهتر آنست
که در مردن سگ کل آب بکشند و در گوسفند و مانند آن نه یا ده دلو بکشند
و بهتر آنست که چهل دلو بکشند و در روایتی صحیح واقع شده است که از
جهت افتادن مرده که بو داشته باشد هفت دلو بکشند و اگر سگ زنده
بیرون آید هفت دلو و نیست که سه یا پنج کافی باشد و همچنین از برای
بول مرد چهل دلو بکشند و در روایتی صحیح واقع شده است که اگر چند قطره
بول در چاه ریزد چند دلو بکشند و در روایتی صحیح واقع شده است و اگر بچه بود
بول در آب تمام را بکشند و این احوط است و از برای بول کودکی که غذا
و غالب بوده بر شیر یا بالغ نشدن هفت دلو بکشند و اگر شیرخواره باشد یک
دلو بکشند و در روایتی صحیح واقع شده است که از برای بول صبی تمام آب
را بکشند و این احوط است از برای غسل کردن صبی که بدنش خالی از
نجاست نبوده هفت دلو بکشند و بعضی مطلق و خون را گفته اند هر چند غسل نکنند

وظاهر نیست در نجس شدن آب چاه در این صورت و در صحت غسل احوط اعاده غسل است
وتطهیر بدن و از برای مردن مرغ از کبوتر تا شتر مرغ هفت دلو بکشند و این احوطست
و اگرچه ظاهر اینست پنج کافیست و از برای مردن موش هفت دلو بکشند و اگر ازهم
نپاشیده باشد پنج دلو بکشند و ظاهرا مطلق سه دلو کافیست و اول احوطست و سنت است
که از برای مردن چلپاسه که از امار ماهی گویند هفت دلو بکشند و سه نیز کافیست
و از برای مردن گنجشک و مانند آن یک دلو بکشند اگر در حین کشیدن
مقدار آب چاه تمام شود مشهور آنست که پاک میشود و احتیاج نیست بنزح بقیه دلوها
و اگر بعد از بیرون آمدن آب آن بقیه را بکشند بهتر است و ظاهرا صغیر
حیوان حکم کبیر دارد و اگر بنیه جنب از نجاست در چاه افتد از برای
هر نجسی که مقدر نیست بکشند و اگر آب نجس بوده اگر مانند شراب و بول
که بر قلیل و کثیر او یک نام صادق است مختلف نمیشود نزح و اگر مانند سگ است
احوط آنست که متعدد بکشند بلکه در صورت اول نیز متعدد احوطست و اگر آب
باران مخلوط ببعضی بول و عذره آدمی و عذره سگ در چاه افتد مشهور میان علما
آنست که سی دلو بکشند و اگر نجاستی در شرع واقع شده باشد از جهة او مقدری
اشهر میان علما آنست که تمام آب را بکشند و بعضی گفته چهل دلو میکشند و بعضی گفته اند
چهل که سی دلو میکشند و بعضی گفته که هیچ نمی کشند و این قول اقوی است
و قول اول احوطست و در پیش گذشت که در افتادن مرده که بد بو شده باشد
بیست دلو بکشند پس اگر ما لا نص فیه مردار بوده مانند فیل و کرگدن ظاهرا
بیست دلو کافی باشد اگرچه بد بو شده باشد یا زنده بیفتد و بمیرد و اگر متعذر

باشد

باشد تمام آب را کشیدن مشهور است که تراوح میکنند چهار کس یا بیشتر همگی که گذشت
و اگر آب چاه بملاقات نجاست متغیر شود نجس میشود و بعد ازینکه در رنگ گردیده
آنقدر کشیدن اظهر است که میکشند تا تغیر او برطرف شود و احوط است که اگر از
جهت این نجاست مقداری شرعی هست اول آنقدر بکشند که تغیر او برطرف شود
و بعد از آن آنقدار را هم بکشند و اگر مقدار شرعی نیست تمام آب را بکشند و اگر نتوان
کشیدن آنقدر بکشند که تغیر او برطرف شود و اگر بعد از زوال تغیر نزح کنند بجهت
احتیاط بجای اولی است و اگر حیوانی در چاه افتد که نفس سائله نداشته باشد چاه
نجس نمیشود ولیکن بهتر است که از برای مردن مار و عقرب و وزغ بعضی دلو
بکشند و اگر فضله حیوانی در چاه افتد که گوشت او را خورند چاه نجس نمیشود بهتر
است که بواسطه فضله مرغ خانگی پنج دلو بکشند و اگر اجزای نجس در چاه باشد
پاک نمیشود بنابر مشهور تا آنکه تمام را بیرون بیاورند و بعد از آن نزح باید کشید
بکشند و هرگاه نجاستی در چاه باشد علم بنجاست چاه در این حین میکنند
هرچند که آن نجس که سابق افتاده شده است و نجس نمیشود آب چاه بسبب
نزدیک بودن آن بچاهی که آبهای نجس در او ریزند هرچند که گمان بعید باشد
که آب چاه بچاه میرود و اگر علم بهم رسد که میرود اظهر است که نجس میشود
و اظهر است که نجس نمیشود تا متغیر نشود بنجاست ولیکن احوط اجتناب است و لیکن
سنت است فاصله بودن چاه یعنی با بالوعه یعنی چاه مقدار پنج ذرع اگر دست دو ذرع نیم
شاه باشد تخمیناً اگر زمین سخت بوده یا منبع آب چاه بلند بوده یا چاه در طرف
شمال بوده و بالوعه در طرف جنوب والا سنت است که هفت ذرع فاصله باشد

که سه گز و نیم شاه بوده باشد تخمینا و بهتر آنست که در صورت قوسیت باکُر
دوازده گز فاصله بوده باشد که شش گز شاه بوده باشد تخمینا و در غیر آن
هفت ذرع که سه گز و نیم شاه بوده باشد تخمینا آب سور است و مراد
از آب سور آن آبست که حیوانات خورده باشند یا جسم حیوانات ملاقی
او شده باشد و هر سوری پاکست مگر سور سگ و خوک و کافر حربی
بلکه غیره نجس است و اشهر میان علما آنست که سور کتابی نیز نجس است
و همچنین سور کسی که عداوت با اهل بیت رسول خدا صلوات الله علیهم
داشته باشد مانند خارجی و ناصبی و همچنین هر کس که منکر ضروری از
ضروریات دین باشد کافر است هر چند شیعه باشد و جمعی از علما
گفته اند و حکم کرده اند بنجاست کسانی که حق سبحانه و تعالی را
جسم میدانند و همچنین کسانی که اعتقاد ایشان آنست که فاعل
خیر و شر حق سبحانه و تعالی است و بعضی غیر شیعه اثنی عشری و سنیان
را که مستضعف باشند نجس میدانند و احوط اجتنابست از همه و همچنین
بعضی از علما سور ولد الزنا را نجس میدانند و احوط اجتنابست و در
سور حیوانات که مسخ شده باشند مانند فیل و میمون و خرس و عنکب
وت و گرگ و موش و روباه و خرگوش و سوسمار و طاوس و خرچنگ
و خارپشت و غیر آن خلافست و ظاهر و اشهر طهارتست و همچنین در سور
حیوانات که گوشت او را نخورند غیر از آدمی و گربه و سور حیواناتی که قصد
خوار جیفه باشند یا مرده خوار هرگاه موضع ملاقات از عین نجاست خالی

بوده باشند و همچنین در سؤر جلّاله و عقرب و روباه و خرگوش و موش
خلافست و اظهر در همه کراهیت است و مکروهست سؤر حایضی
که ایمن نبوده باشند از مباشرت او بنجاسات و بعضی الحاق نموده اند
هر متهمی را مانند قصابان و کودکشان و همچنین مکروهست سؤر اسب
و استر و خر بنابر مشهور میان علما و بهتر آنست که اجتناب نکنند
از سؤر گربه و آدمی و نجس نمیشود آب بسبب مردن حیواناتی که از اهل نفس
سایله نبوده باشند چون مگس و زنبور و غیر اینها و مراد از نفس سایله
خون روانیست که از رگ برآید پس خون ماهی و مانند آن پاکست
هر چند بسیار بوده باشند و در مار خلافست که از اهل رگ جهنده هست یا نه
و احوط اجتنابست از آبی که ماری در وی مرده باشند و آبی
که وضو ساخته باشند و از اعضای وضو ریخته شده باشد پاکست
و پاک کننده و آبی که از اعضای غسل ریخته شده باشد پاکست
و در وضو ساختن و غسل کردن بآن در مرتبه دوم خلافست و احوط
اجتنابست و آبی که بآن ازاله نجاست کرده باشند پس اگر متغیر شده
باشند بنجاست نجسست و اگر متغیر نشده باشد اشهر آنست که نجسست
و جمعی گفته اند که پاکست و خالی از قوتی نیست ولیکن احوط اجتنابست
و ازین حکم مستثنی است آب استنجا از بول و غایط بغیر متعدی
بتعدی فاحش بچند شرط یکی آنکه بغیر نجاست در وی نبوده و دوم آنکه
بنجاستی دیگر وارد نشده باشد و از جمله است هرگاه سنگ نجس را

برخود مالیده باشد وبعضی شرط کرده اند که وزن اب بسبب نجاست زیاده نشده باشد ودست بعضی از اب بنجاست نرسیده باشد واین شرط ظهوری ندارد وخلافست که اب استنجا پاکست یا نجس است ومعروف اظهر انست که پاکست ومکروه است وضو باعسل کردن یا تخمیر کردن بابی که گرم شده باشد بافتاب در ظرفی خواه مسینه وخواه غیران ودرحدیث است که تقاب مالش وجهم است [illegible] آب مضاف است وان ابیست که اورا اب بتنهائی نمیتوان گفت وتوان گفتن که اب نیست مثل ابی که از چیزها فشرده میشود چون آب انار وسیب وعلف وامثال حکم دارد داب دهن وبینی وگوش وابی که به نی میگیرند مثل گلاب وعرقها یا ممزوج شده باشد اب بچیزی که سلب اطلاق ازوی بنود چون اب زعفران ونیل وغیران هرگاه القدر از ممزوج دروی نبوده باشد که ازو اب نگویند واگر ازو اب گویند حکم اب مطلق دارد هرچند که اوصاف اب متغیر شده باشد وهر اب مضافی پاکست واما بان وضو وغسل نمی توان کرد بنابر مذهب مشهور ودر روایتی واقع شده است که وضو وغسل را بگلاب می توان کرد وبهتر انست که درصورتی که غیر ازگلاب ابی نباشد تیمم کند واحتیاطا وضوئی ازگلاب بسازد وانسب انست که ازاله نجاسات نیز باب مضاف نمی توان کرد وبهتر انست که هرگاه ز

قسم دوم

مطلق یافت نشود ازالهٔ نجاست بآب مضاف بکنند بشرطی که سبب
زیادتی نجاست جامه و بدن نشود والله تعالی اعلم و هرگاه ملاقات
کند از نجاستی نجس میشود واگرچه بسیار بوده باشد وطریق پاک
کردن آن آبان که از آن در کری یا آب روان بریزند تا آب مطلق
شود و بعضی گفته اند بفرو بردن در کر پاک میشود هرچند مطلق نشود
و این قول ضعیفست [illegible] در احکام وضوست و آن پنج
و توابع آن و در آن چند فصلست [illegible] در موجبات
وضوست و آن پنج است بول و غایط و باد هرگاه این هر سه
از موضع معتاد بیرون آیند و وجه آنست که هرگاه از غیر
موضع طبیعی بیرون آیند در رسم بول و غایط بر آن اعتیاد
کنند وضو باید و بهتر آنست که وضو را تجدید نماید بشکند و دیگر وضو
سازد و باز احوط است که هرگاه بادی بیرون آید و آنرا
صدائی و بوئی نبوده باشد نقض وضو کنند و وضو باز زند
مگر کسی را که از معده بیرون می آید و توهم میشود که چیزی بیرون
آمده است ملتفت آن نشود که آن از شیطانست و میخواهد
که مردم را بوسواسی اندازد و بهتر آنست که اگر از فرج زن بادی
بیرون آید وضو را بشکند و تازه کند و اگر از مقعد بیرون آید
و باد و غایطی بعضی و باز باندرون رود احوط آنست که وضو را
بشکند و تازه وضو سازد و اگر غایط بیرون آید و باز باندرون

احکام [illegible]

ردهٔ ظاهر آنکه ناقض نیست چهارم خواب است هرگاه بر چشم و گوش
غلبه کند بعنوان که چشم از دیدن و گوش از شنیدن باز ماند
و کور و کر تقدیر میکنند حالت خواب را احوط آنست که هرگاه
خواب غلبه کند و چیزها در خیال آنکس در آید و تمیز کلام
دیگران نکند اگرچه صدائی را شنود وضو را بشکند و تازه
کند و اگر شک کند که آیا بخواب رفتم یا نه اعتبار ندارد
و اکثر علما بر آنند که حکم خواب دارد هرچه عقل را زایل کند
مانند مستی و بیهوشی و دیوانگی و دلیل او واضح نیست و لکن
احوط آنست که وضو را بشکند و باز تازه کند پنجم استحاضهٔ
قلیله است و احوط آنست که در مذی که از شهوت باشد وضو را
بشکند و تازه کند و مذی آبی است تنک که عقب دست
وررکند
بازی می آید و نیز احوط آنست که اگر انگشت با نزدن دبر
یا قبل یا بگشاید سوراخ ذکر را وضو را بشکند و تازه کند
و نمی شکند وضو را ودی و آن آبی غلیظی است که عقب بول
می آید و نه ودی و آن آبی تنکیست که از سستی کمر می آید
همچنین خونها که از مخرج بول و غایط می آید بغیر خون حیض و نفاس و
استحاضه یا اگر بواسطهٔ بعضی امراض بعضی خون شود یا غایت
خون شود مثل اسهال دموی ناقض خواهد بود و همچنین ناقض
نیست سنکی که از مخرج بول بیرون آید یا کرمی که از مخرج غایط

بیرون آید

[illegible]

بیرون آید و مانند اینها مگر آنگاه مخلوط باشد بغایط فصل دویم
در آداب خلوتست و واجبست که عورت خود را از نامحرم بپوشاند
نه از زن خود و نه از کنیزی که وطی او تواند کرد و از اطفالی که تمیز
نداشته باشند و سایر حیوانات و عورت ذکرست و خصیتین
و دبر و فرج و سنتست که تمام بدن را بپوشاند یا آنکه پنهان کند
در خانه یا کوی و اگر در صحرا باشد دور شود که کسی جثه او را نبیند
و اکثر علما بر آنند که حرام است رو بقبله کردن و پشت بقبله
کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا و خواه در بنا و اظهر
کراهیت است ولیکن احوط اجتنابست چنانکه در حدیث است از حضرت
ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما که هر که برابر قبله
بول کند از روی فراموشی ولیکن خاطرنشان آید و بواسطه تعظیم
و اجلال قبله بگردد از آنجا برخیزد مگر آنکه حق سبحانه و تعالی
او را بیامرزد و احوط آنست که در حال استنجا نیز رو و پشت
بقبله نکند و سنتست که روی بمشرق و مغرب باشد و احوط آنست
که از مابین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند و احوط آنست
که اگر قبله را نداند سعی کند در معرفت قبله تا خاطر جمع کند
که رو و پشت بقبله نکرده است و اگر متعذر باشد ساقط است
بی‌دغدغه و اگر معارضه کنند رو و به پشت اگر پشت بقبله
کنند بهترست و واجبست شستن مخرج بول بآب و کافی نیست

غیر آن و اگر غسل بر آن زنند که دو مرتبه بشوید که در میانه فاصله
حقیقی بشود و بعضی فاصله حکمی را کافی میدانند و جمعی یک مرتبه
را مجزی میدانند و خالی از قوتی نیست ولیکن احوط آنست
که سه مرتبه بشوید و اعتبار فاصله در صورتیست که با آب قلیل
بشوید و اگر با آب کثیر بشوید یک مرتبه کافیست هر چند بهتر و همچنین
در حصول پاک شستن غایط متعدد را هر گاه از محل معتاد تعدی
نکرده باشد و اگر اندک تعدی کرده باشد احوط آنست که آنرا
نیز باب بشوید و اتفاقا بشوید که پاک شود محل از عین نجاست
و اگر رنگ یا بوئی در محل باقی بماند ضرری ندارد مگر آنکه
آب مجاور آن متغیر باشد که نجس است و هر گاه غایط از محل طبیعی
معتاد تعدی نکرده باشد با اطراف آن مخیر است در تطهیر میان
آب و سنگ و کلوخ و خرقه و مانند اینها از چیزهائی که قلع نجاست
کند و اجزای آن در محل نماند و طاهر بوده باشد و اگر سنگ و مانند آن
مالد احوط آنست که کمتر از سه سنگ نمالد هر چند بیک مرتبه پاک
شود و احوط آنست که اکتفا نکند بیک سنگی که از سه طرف
بوده و احوط آنست که غیر سنگ نیز سه بوده باشد و اگر با آب بشوید
خود او بهتر است و جمع اکمل است در متعدی و غیر متعدی بآنکه اول
خود را بسنگ و مانند آن پاک کند و بعد از آن با آب بشوید و
و بهتر آنست که هر سنگی بر جمیع اجزاء نجاست و الا شود و مد در رسد

دهند ویرا از احرکت دهند تا جای دیگر را نجس نکند و هرگاه به سنگ
پاک نشود واجب نیست زیاده تا پاک شود و سنت است که طاق
بوده باشد مثلا اگر بچهار سنگ نیز پاک شود پنج تمام کند و استنجا نکند بچیزی که نجس
بوده باشد و با استخوان و سرگین و بچیزی که عزت دارند مانند تربت حضرت
امام حسین علیه السلام یا نوشته که در ان قران یا حدیث یا فقه بوده باشد بلکه اگر از روی
استخفاف کند کافر میشود و بعضی گفته اند که اگر از روی استخفاف نکند نیز کافر میشود
اگر علم بان داشته باشد و همچنین احوط انست که استنجا نکند بچیزهای خوردنی مانند
نان و میوه و گوشت و استنجا نکند بچیزی که لغزنده باشد که قلع نجاست
بان نشود مانند شیشه و گوشت تازه و همچنین بکلوخی که بعضی از وی در کف
بماند و لنگی که تر باشد که موجب زیادتی نجاست میشود و از بیرون آمدن باد و غائط
استنجا نمی باید کرد مثل اینکه بخواب رود یا بادی از وی جدا شود
یا کرمی بیرون اید که مخلوط به نجاست نبوده باشد یا خون بیرون اید بلکه حکم
ان از ازاله نجاست بیشتر که خواهد امد انشاء الله تعالی و همچنین اگر شافه
را بر دارد و بیرون اید یا حقنه کند و همان برگردد یا با انها فضله بیرون
نیاید استنجا لازم نیست و در استنجا ظاهر مخرج را میشوید و دست باندرون
نمیکند و احوط انست که اگر از غیر مخرج طبیعی فضله بیرون اید پاک نشود
و هر چند معتاد شده باشد و کسی که او را ختنه نکرده باشند احوط انست
که ختنه را از غلاف بیرون اورده و پاک کنند و اگر بیرون جا داده در وقت
شستن بیرون اورده و اندرون غلاف را نیز بشویند و سنت است که از جهت

استنجی طلب نماید موضع بلند یا موضعی که خاک بسیار داشته باشد و چون داخل بیت
الخلا شود سر را بپوشاند واگر در بالای عمامه چیزی دیگر بر سر گیرد بهتر است
و بسم الله بگوید و دعا بخوانند باین عنوان

و چون داخل شود پای چپ را مقدم دارد و بنابر مشهور و چون عورتش
باز شود بسم الله بگوید تا شیطان چشم بر هم نهد و نظر بعورت او نکند
و چون خواهد که بنشیند تکیه بر پای چپ کند و پای راست را بگذارد بنابر
مشهور و چون درست بنشیند این دعا بخواند

و چون غائط یا بول بد بوئی بیرون آید بعضی گفته اند که مطلقاً این دعا بخواند

و در حدیث است که هر بنده را فرشته
موکل است که سر او را از زیر می آرد در وقت بیت الخلا که نظر بحدث
خود کند پس آن فرشته میگوید که ای فرزند آدم این عاقبت خوردنهای

تو

سنت که این همه سعی نمودی در خوب باد و لیس دیگری که از کسی احد نمودی
دعا ثبت بکجا رسید لیس سزاوار النست که در آن حالت شنیده زمینا

دعا بخواند

و چون نظر شر باب افتد بگوید

و چون خواهد که استنجی کند این

دعا بخواند

و چون برخیزد دست بر شکمش مالد و این دعا بخواند

و چون خواهد که بیرون آید پای راست را مقدم دارد بنا بر مشهور
و دست بر شکمش مالد و این دعا بخواند

و سنت است که چون از قضای حاجت فارغ شده اند یکصبر نماید
تا آمدن بول منقطع شود و بعضی از علما گفته اند که سنت است تنحنح
کردن و بدنیت ولد اولاد استبرا کنند و بعضی از علما قایل بوجوب
استبرا النست که انگشت میانه دست چپ را از نزدیک مقعد گذاشته
بقوت بکشد تا بیخ ذکر سه مرتبه پس انگشت شهادت را بزیر ذکر گذارد
و انگشت مهین را بر بالای آن و بقوت بکشد تا سر ذکر ۳ مرتبه و

و بعد از آن سر ذکر را از پهلوها بگیرد و بقوت سه مرتبه بیفشارد و بعضی از
علما گفته اند که زنان استبرا می نمایند بعوض بانکه پهلوهای فرج را می
فشارند تا بقیه بول بیرون آید و بدنیست و سنت که استنجا با سنگ کند
که دفع بواسیر میکند و بعضی گفته اند که چنان کند که بعد از استنجا موضع
زیر ناف و صدر را بهم رسانند و از علمای اسلام واجب میدانند این را
و بدنیست استنجا نمودن با بن و بدتر آنست که استنجا بزمین کند یا چیزی
که از زمین روئیده باشد و سنت که اول ابتدا بمخرج غایط کند
و استنجا کند و از آن فارغ شود پس استبرا کند و دیگر مخرج بول را بشوید و عکس نیز
بدنیست و سنت که استنجا بدست چپ کند و چنان کند که بو نماند
و سنت که زنان استنجا بآب کنند و مبالغه نمایند بسیار در تطهیر
تا بعلت بواسیر گرفتار نشوند و بعضی از علما گفته اند که سنت است که
مردان استنجا بطول کنند بانکه دست از طرف نشست به پیش آید
و زنان بعرض کنند بانکه دست از جانب راست بچپ کشند و
و بدنیست والله تعالی یعلم و مکروه است روی عورت بآفتاب و ماه کردن
بانکه قرص بعورت افتد و رو بباد کردن و پشت بباد کردن و در زمین
سخت بول کردن که بول بر او ترشح میکند و ایستاده بول کردن
و در بلندی بر هوا بول بریزد و بول کردن در آب روان اگرچه
کمتر است از آب ایستاده و بعضی الحاق غایط ببول نموده اند و بدتر نیست
که بکند و بول در سوراخ حیوانات کردن و در مجرای آب بول و غایط

کردن

کردن هر چند آب نداشته باشی و همچنین در راهها و کنار آبها و کنار
دیوارهای مسجدها و خانها و در خانها و جاهائی که لعن کنند بر آنکس
و زیر درختان میوه دار و در وقت میوه و بعضی گفته اند که مطلق و اگر چه
میوه نداشته باشد و منازل اهل قافله و جایهای که مردمان
از آن آزار یابند چنین از بوی آن و استنجی بدست راست
کردن مگر آنکه دست چپ کوفته داشته باشی که بدست راست
مکروه نخواهد بود و بدست چپ کردن نیز هرگاه در و انگشتری
باشد که در آن اسم خدا بوده باشد و الحاق کرده اند علما اسم انبیا
و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را هرگاه بقصد نام
آن نکنده باشد و مکروه است با خود بردن به بیت الخلا
چنین انگشتری را هر چند در دست نباشد و جماع کردن با چنین
انگشتری و مکروه است در بیت الخلا خوردن و آشامیدن
چنانکه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه داخل بیت
الخلا شدند و لقمه نان دیدند که در آنجا افتاده بود برداشتند و شستند
و بغلام خود دادند و فرمودند که با تو باشد که چون بیرون آییم بخورم پس چون
حضرت بیرون آمدند فرمودند بغلام که کجاست لقمه نان غلام گفت
خوردم آنرا یا ابن رسول الله پس حضرت فرمودند که این لقمه در اندرون
کسی قرار نمیگیرد مگر آنکه بهشت او را واجب میشود برو که ترا آزاد کردم
از برای خدا بدرستیکه مرا خوش نمی آید که خدمت فرمایم مردی که

که از اذان اهل سنت بوده و مکروه است حرف زدن در حال خلا
مگر بذکر حق سبحانه و تعالی چنانکه منقول است که حضرت موسی علی نبینا
و آله و علیه السلام در مناجات گفت که خداوندا حالتی چند مرا دست
میدهد که شرم می آید مرا که در آن حالات ترا ذکر کنم خداوند عالمیان
فرمود که یا موسی ذکر من در همه احوال نیکو است و مگر حمد الهی کردن
و صلوات بر محمد و آل محمد فرستادن وقتی نام آنحضرت مذکور شود
و اگر خود یا دیگری عطسه کنند حمد کردن گفتن یا حکایت اذان کردن
هرگاه بشنود اذان را و همچنین هرگاه حاجتی داشته باشد که فوت او ضرر
باو رساند و نتواند بعنوان دست زدن یا غیر آن اعلام کند حرف
زدن ضرور ندارد و واجبست رد سلام و مکروه است بسیار درنگ
کردن چنانکه در خبرست که مورث بواسیر است و بجهت حکمت نیز
و می باید که متوجه فکرها نشود بلکه همگی خاطرش متوجه دفع فضله
بوده باشد تا سبب درنگ نشود و دست راست بذکر نمالد و نقره سکه
دار با خود نداشته باشد مگر آنکه در کیسه بوده باشد و مسواک نکند و سورت
کند و هم است و رستنی نکند بآبی که بو کرده باشد نه از نجاست مگر آنکه
آبها دیگر یافت نشود فصل سیوم در اقسام وضوست و آن بر دو قسم
است واجب و سنت اما وضو واجب پس آن در جهت از
برای نماز واجب و طواف واجب بعد عذر و از برای مس
کتابت قرآن هرگاه واجب بوده باشد بنذر یا شبه نذر یا بوده باشد اطلاع

در اقسام وضو

غلط قرآن که بدون مس نقطه بنا بر مذهب مشهور میان علما و این
احوط است و بعضی الحاق کرده اند اسم الهی را و آن نیز احوط است
و بنذر و عهد و یمین و اما وضوی سنت پس آن سنت است بواسطه
نماز سنت بعنوان اشتراط که بی وضو نماز سنت صحیح نیست و
همچنین بواسطه مس کتابت قرآن سنت است بنا بر مذهب مشهور و
بواسطه طواف سنت بدون اشتراط علی الاقوی و بواسطه برداشتن
قرآن و خواندن قرآن و دخول مساجد و نماز جنازه و بواسطه
سعی در حاجت مومن که موجب قضای حاجت است و زیارت
قبور مومنان و بواسطه خواب خصوصاً خواب جنب و اراده جنب
و بواسطه جماع محتلم پیش از غسل و جماع حامله و جماع کردن کسی که غسل
میت داده پیش از غسل کردن و بواسطه ذکر حایض در مصلی و بواسطه
بودن بر طهارت و تازه کردن وضو بواسطه هر نمازی خصوصاً بواسطه نماز
شام و خفتن و صبح سنت است چنانکه در خبر است که وضو بر وضو نور است
بر نور و هر که تازه کند وضو را بی آنکه حدثی از وی صادر شده باشد حق تعالی
وقت تازه کند توبه او را بی آنکه استغفار کند و روایت کرده است سماعه
که نزد حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما بودم در وقت
نماز داخل شد پس آنحضرت آب طلبیدند و وضو ساختند بواسطه نماز
پس فرمودند که وضو بساز من گفتم فدایت گردم وضو دارم حضرت
فرمودند که وضو بساز هر چند وضو دار باشی بدرستی که کسی که وضو سازد

بواسطه نماز شام آن وضوی او کفاره گناهان آن روز او باشد مگر کبایر
و هر که وضو از برای نماز صبح بسازد آن وضوی او کفاره گناهان آن شب
او باشد مگر کبایر و در حدیث است که تجدید وضو بواسطه نماز خفتن محو
میکند گناه لا والله و بلی والله را که از او واقع شده باشد و ظاهر آنکه
هر نمازی که وضو ساخته باشد و فاصله شده باشد تجدید نیکو باشد
و بعضی از علما ملحق ساخته اند به نماز و طواف و سجده شکر و سجده
تلاوت را و همچنین جمیع مناسک حج غیر نماز و طواف و نیز
وضو ساختن بواسطه تهیه نماز واجب سنت است بنا بر مذهب
جمیع و سنت است از برای مذی که از روی شهوت بیرون آید
و اگر از روی شهوت نیز بیرون آید بنا بر اشهر و اقوی و از برای
ودیی که غلیظ بعد بول می آید یا بعد از استبرا الا که مشتبه باشد
اینجا اگر بجنبد از استنجا وضو ساخته باشد سنت بعد از استنجا
وضو ساختن و احوط آنست که ترک نکنند و بواسطه خون آمدن
از بینی و قی کردن و خلال کردن که خون بیرون آید هر گاه طبیعت کسی را
کراهتی باشد از اینها و بواسطه زیاده بر چهار بیت باطل خواندن
مانند مدح و ذم و دروغ و هجو و بواسطه ظلم و مطلق کذب خصوصاً
کذب بر خدا و رسول و ائمه صلوات الله علیهم و بواسطه بوسیدن
زن از روی شهوت یا زنت مالیدن بفرج زن و بواسطه مس کلب
و مجوسی فصل پنجم در واجبات وضو بدانکه واجبات

پنج

اول

اول نیت است و نیت عبارتست از قصد دل باموری که مذکور خواهد شد
وانچه از نیت معتبرست بعد از قصد تعیین فعل است با قصد قربت
در جمیع عبادات و قصد قربت عبارت از آن است که عبادت را
واقع سازد بواسطهٔ فرموده الهی و اطاعت او و اعلای مراتب او
آنست که عبادت را از آنجهت کند که حق سبحانه و تعالی مستحق
عبادتست چنانکه منقولست از حضرت امیر المومنین صلوات الله
و سلامه علیه که الهی من عبادت تو نکردم بواسطهٔ خوف دوزخ
و نه بواسطهٔ طمع بهشت ولیکن چنین دانستم که تو سزاوار پرستیدنی
پس عبادت کردم و بعد ازین نیز مرتبهٔ نیکوست چنانکه
از آنحضرت ع منقولست که عبادت الهی چنان کن که گویا او را
می بینی پس اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و دیگر بواسطهٔ محبت
نیز نیکوست و این محبت نیز بر دو قسم است قسمی بواسطهٔ صفاتست
کمالیهٔ او و قسمی بواسطهٔ احسانها و اکرامهائی که نسبت به بنده کرده
و دیگر بواسطهٔ قرب او نیز نیکوست بآنکه بسبب عبادت نزد حق سبحانه
و تعالی بزرگ مرتبه شود یا ثواب آخرت یابد و در این مرتبه شائبهٔ از حظ نفس
هست و لیکن همه کس مکلف نمی توانند بود برفع این معنی از خود الا
من حفظه الله تعالی بلطائف الکرامة و بعد از اینها دیگر
بواسطه شکر نعم الهی کردن نیکوست چه حق سبحانه و تعالی بر بندگان نعمتهای
غیر متناهی فائض ساخته در برابر آن نعم او را پرستش کند و بعد از اینها مرتبهٔ

خوف وعقاب دنیوی واخروی وطمع نعمت دنیوی وثواب اخروی است ودر صحت
چنین عبادت تا خلافست اکثر از علما را اعتقاد آنست که صحیح نیست ودر حدیث حسن است
بطریق حسن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله وسلامه علیه که بتحقیق که
عبادت بر سه قسم است قومی عبادت الهی را کردند از روی خوف این عبادت
مانند بندگی کردن غلامان وکنیزان است که از ترس آقایان بندگی میکنند
وقومی عبادت حق سبحانه وتعالی کردند بواسطه طلب ثواب واین عبادت مانند
عبادت مزدوران است وقومی عبادت الهی را کردند بواسطه محبت او واین
عبادت آزادانست واین بهترین عبادتهاست وبعضی را اعتقاد آنست
که اگر محض خوف وطمع بوده باشد باطل است واگر مخلوط بوده باشد بقصد قربت
صحیح است خصوصا نسبت بعوام که ایشان را ممکن نیست آنکه خالص گردانند آن
نیت را از بیم هر دو خصوصا از خوف دوزخ واین قول قویست چنانکه
یفهم
از حدیث دلالت بان میکند والله تعالی یعلم وچیزهائی که حرام است
ریاست ودر احادیث متواتره مذمت آن واقع شده است ودیگر
عبادت مرائی مردود درگاه الهی است وریا شرک خفی است وخود را
از ریا خالص گردانیدن در نهایت اشکالست چنانکه منقولست که شخصی بخد
حضرت سید الانبیا والمرسلین صلی الله علیه وآله آمد وگفت که من
اعمال از جهت رضای الهی میکنم اما چون کسی شخصی مطلع میشود بر عمل من
مرا خوش می آید حضرت فرمودند که خدای تبارک وتعالی قبول نمیکند
عملی را که در آن شرک بوده باشد وبعد از آن این آیه نازل شد که فمن کان

یرجو

یرجو لقاء ربّه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرک بعبادة
ربّه احداً یعنی هر که امید دارد که روز قیامت حق سبحانه و تعالی از وی را
راضی بوده تا او را عقاب نکند پس باید که عمل شایسته بکند خالصاً لوجه الله
و شریک نگرداند بعبادت پروردگار خود احدی را و در حدیث است از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که آنحضرت فرمودند که در تفسیر این
آیه که حق سبحانه و تعالی میفرماید که لیبلوکم ایکم احسن عملاً یعنی
میخواهد تا بیازماید شما را حق سبحانه و تعالی که کدام یک از شما عملش نیکوتر است
حضرت فرمودند که مراد او این نیست که کدام یک عمل شما بیشتر است
ولیکن مراد الهی آنست که کدام یک عمل شما درست تر است و درستی
بترس الهی است و نیت درست پس حضرت فرمودند که صبر نمودن در عمل
گردانیدن عمل سخت تر از عمل است و عمل خالص آنست که نخواهی که تحسین کند ترا
بان عمل شایسته کسی بغیر از حق سبحانه و تعالی و نیت افضل از عمل است بدرستی که
عمل همین نیت است و در دیگر منقول است از معاذ بن جبل که روزی ردیف
حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم در راهی و دیدم که حضرت
رو بسوی آسمان کرد و گفت الحمد لله یعنی ستایش و ستایش مخصوص اوست یا حمد مخصوص
خداوند است که حکم میکند در خلق خود با نچه دوست میدارد پس حضرت فرمودند
که یا معاذ گفتم لبیک یا رسول الله سید المؤمنین دیگر آنحضرت فرمودند یا معاذ
گفتم لبیک یا رسول الله امام الخیر و نبی الرحمة پس حضرت فرمودند که خبر دهم
ترا بچیزی که پیغمبری امتش را خبر داده که چون او را حفظ کنی نفع کند ترا زندگانی

تو واگر نشنوی و با ان عمل نکنی از راه حجتی نخواهد بود در نزد حق سبحانه و تعالی پس حضرت
فرمودند که حق سبحانه و تعالی هفت فرشته را افریده است پیش از انکه اسمانها را
بیافریند و در هر اسمانی فرشتهٔ موکل فرموده است و ایشان را بعظمت خود
بزرگ گردانیده است و هر یک از ایشان را بر دری از درهای اسمان ها
دربان گردانیده است پس حفظه حافظان اعمال عمل بنده را می نویسند
از صبح تا شام و ان عمل را بالا می برند که در لوح محفوظ ثبت نمایند از ان
نور بیشتر مانند نور افتاب تا باسمان اول میرسانند پس حفظه میگویند که چه نیکو
عمل است و چه بسیار عمل است که این بنده کرده است ملک دربان اسمان
اول میگوید بایستید و این عمل را بر روی صاحبش زنید
من ملک غیبتم پس کسی که غیبت کرده است نمیگذارم که عملش را از من بگذرانند
و پروردگار من مرا چنین امر کرده است پس روز دیگر حافظان اعمال عملی
که بالا برند که غیبت نکرده است و او را نیکو و بسیار دانند تا باسمان دوم
رسند ان ملکی که در اسمان دوم است گوید بایستید و این عمل را بر روی صاحبش
زنید که غرض این بنده از اعمال او دنیا بوده من موکلم که هر عملی را که برای طلب
دنیا کنند نه برای رضای الهی نگذارم که بالا برند حضرت فرمودند که پس حافظان
اعمال عملی بالا برند که این عیبها نداشته و خوشحال باشند
از کثرت صدقه و نماز تا باسمان سیم رسانند پس ملک اسمان سیم گوید
که بایستید و این عمل را بر روی پشت صاحبش زنید من موکلم بکبر پس گوید
که این مرد عمل کرد ولیکن در مجالس تکبر کرد بر مردمان پروردگار من مرا امر

کرده

کرده است که نگذارم که عملش را از من بگذرانند پس حضرت فرمودند که حافظان
اعمال عملی را بالا برند که این عیوب نداشته باشد و روشنی دهد مانند ستارگان
درخشان در آسمان و در او موقوف به هم تسبیح و روزه و حج تا به آسمان چهارم برند
پس ملکی که در آسمان چهارم است گوید بایستید و این عمل را بر روی و شکم
صاحبش زنید من ملک عجبم و این مرد عجب میکند و گمان میکند که کاری کرده است
پس پروردگار من مرا امر کرده است که نگذارم عملش را از من بگذرانند پس حضرت
فرمودند که حافظان عمل عملی را بالا برند مانند عروسی که به خانه شوهر برند و موقوف
به هم این عمل جهاد و نماز و صدقه میان نمازها و نوافل و از حمد الهی که
مانند شیر و روشنی مانند روشنی آفتاب تا به آسمان پنجم برند آن ملک گوید بایستید
من ملک حسدم بزنید این عمل را بر روی صاحبش و بر گردنش اندازید
بدرستی که این شخص حسد میبرد و طالبان علم و عابدان را که می بیند که
شخصی بر وی زیادتی میکند در علم و عبادت بر وی حسد میبرد و در وی می افتد
و سخنان میگوید پس عمل او را در گردنش می اندازند و لعنت میکنند او را پس
حضرت فرمودند که حافظان اعمال عمل بنده را بالا میبرند که موقوف است
به نماز و زکوة و حج و عمره و به آسمان ششم میبرند ملکی که موکل است به آسمان ششم
میگوید بایستید که من صاحب رحمتم این عمل را بر روی صاحبش زنید و چشمهای او را
کور کنید که صاحب این عمل رحم نمیکند کسی را که چون می بیند که بنده از بندگان
الهی ضرری اخروی یا دنیوی باو میرسد شماتت و خوشحالی میکند امر کرده است مرا پروردگار
م که نگذارم عملش از من بگذرد پس حضرت فرمودند که حافظان اعمال عمل بنده

را بالا می برند که مقرون بوده باشد بعلم و اجتهاد و ورع و پرهیزکاری و طهارت و طاعت
پس دروازه را صدائی بوده باشد مانند رعد و روشنائی مانند برق و بالا رفته هزار فرشته
بوده باشد و از همه عیوب مبرا بوده باشد پس باسمان هفتم برند ملکی که موکل است
بآن گوید که بایستید و این عمل را بر روی صاحبش زنید من ملک حجابم نمیگذارم که بالا
برند عملی را که از برای خدا نبوده باشد بدرستیکه غرض او این است که نزد بزرگان
بلند مرتبه باشد و در مجالس او را بنیکی یاد کنند و آوازه او بشهرها رود پروردگار من
امر کرده است که نگذارم که عملی را بالا برند تا خالص از برای رضای خدا نبوده باشد پس حضرت
فرمودند که حافظان عمل عابدی را بالا برند و لباس خوشحالی بوده باشند که مقرون
بوده باشد بنماز و زکوة و روزه و حج و عمره و خلق نیکو و همیشه خاموش که بوده از یاد خدا و ذکر
بسیار پس بگذرند ملائکه هفت آسمان با آن صفت و ملائکه مشایعت کنند آن عمل را تا از همه حجابها
بگذرانند و بحضرت حق سبحانه و تعالی رسانند در جائیکه مقرر است بایستند و گواهی دهند
فرشتگان گواهی دهند از جهت این بنده بعمل و دعا پس حق سبحانه و تعالی فرماید
که شما حافظان عمل بنده من بودید و من مطلع ام بر آنچه در ضمیر او است پس بدرستیکه
که این عمل را خالص از جهت من نکرده است بر او باد لعنت من پس ملائکه گویند
بر او باد لعنت تو و لعنت ما و آنکه در این خبر سه مرتبه ریا مذکور شده است
دور نیست که نسبت باشخاص مختلف بوده باشد مرتبه اول ریای ظاهر بوده باشد مانند
ریای عجم مرتبه دویم ریای پنهان بوده باشد مانند ریای خاص مرتبه سوم ریای خفی تر
از آن بوده باشد و آن ریای خاص الخاص است [illegible] در معنی این
حدیث و بعضی از اصطلاحات که چند که عبارت شایسته لباس مشکلات است و گویند

این

این حدیث و سعی نما در اصلاح حال خود که عبادت شایسته بجا آوری که مؤید این
حدیث است قول الهی که قال إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ و همچنین می باید که قصد
منافی قربت نکند مانند سرد شدن و گرم شدن بدن به آب سرد و گرم که اگر مقصود همین
تنها از وضو و غسل باطل است و اگر ضم کند این نیت را با قربت اگر مقصود اصلی
اینها تنها باشند آن نیز باطل است و اگر مقصود اصلی وضو و غسل باشد و اینها
بالعرض تنها اظهر آنست که صحیح است و اگر مردد و مقصود تنها جمیع گذارند
که عبادت او باطل است چون خالص نیست و احوط آنست که مطلقاً نیت
غیر عبادت نکند و سعی نهایت نماید در تصفیه نیت و با خدا درست کند که
مطلوب او از این اعمال چیزی بغیر رضای الهی نیست مگر ضمیمه که آن نیز موافق رضای
الهی باشد مثل آنکه هوا سرد باشد و از آب سرد ضرر یابد که به آب گرم رود
به واسطه حفظ نفس خود که این ضمیمه نیز مطلوب الهی است یا مثل روزه قضا
در ایام متبرکه واقع ساختن یا عبادت کردن برابر مردمان که ایشان یاد گیرند
یا رغبت نمایند در عبادت حاصل آنکه آدمی حال خود را بهتر میداند و می باید که
نهایت دقت کند که کید نفس و شیطان در این باب نخورد و لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم دیگر از اموری که مشهور است که در نیت می باید که
قصد وجوب واجب و ندب مندوب است و دلیل این بر ظاهر نیست و لیکن
احوط آنست که ترک نکند و همچنین خلاف است در نیت رفع حدث یا استباحت
صلوات یا مشروط بالطهارت و دلیل وجوب این نیز ظاهر نیست و احوط آنست
که قصد یکی از اینها بکند پس بهتر آنست که چنین نیت کند که وضو می سازم از جهت

رفع حدث و مباح بودن نماز بواسطهٔ آنکه واجبست از جهة رضای خداوندی باید که
نیت را مقارن شستن رو دارد و بهتر آنست که در وقت شستن رو جمیع این معانی
در خاطرش بوده باشد و اکثر علما گفته اند که جایز است نیت کردن نزد شستن دستها
هرگاه دست شستن مستحب بوده باشد و همچنین نزد مضمضه و استنشاق و اولی
آنست که قصد اینها را جدا بکند و نیت را مقارن شستن رو دارد و دیگر می
باید که در حکم نیت باشند تا فارغ شود از وضو یعنی نیت منافی نیت اول
نکند یا که قصد ریا نکند بعضی از افعال وضو یا قصد تبرد محض کند که آن عضو خنک
شود و عبث خواهد بود و می باید که و نیت دیگر از قصد رضای الهی نشوید و بعضی گفته اند
که وضوی آن باطل میشود مجملاً و این قول ظهوری ندارد مگر آنکه اعضای سابق
خشک شده باشد که در اینصورت از سر میگیرد و بعضی گفته اند که اشد اهمت
حکمی است که بالکلیه وضو ضمن از خاطرش نرود بلکه مجملاً این نیت در
خاطرش بوده باشد و این خوبست و درین باب چند مسئله است **مسئله**
اول هرگاه چند حدث ازوی واقع شده باشد که موجب وضو بوده باشند
کافیست قصد رفع حدث مطلق یا استباحت صلوات و در کار نیست
که قصد کند رفع حدث بول یا غایط یا غیر از او و اگر قصد رفع بول فقط کند اکثر
علما برآنند که صحیح است و احوط آنست که چنین نکند و همچنین هرگاه قصد
استباحت صلوات مطلق بکند ظاهرا کافی بوده باشد و احتیاج بتوجه باشد
بقصد باقی چیزهای که بسبب وضو مباح میشود مانند طواف و مس کتابت قرآن
و اگر قصد اینها نیز بکند بهتر است یا که قصد کند مباح بودن نماز و دیگر چیزهایکه

بوهم

بوضو مباح میشود و اگر قصد یکنماز کند مشهور آنست که همه بر وی مباح میشود و بعضی
گفته اند که همان مباح میشود و بس و بعضی گفته اند که هیچ یک مباح نمیشود و وضوء
او صحیح نیست پس احوط آنست که قصد نماز مطلق کند و اگر قصد آن نماز و باقی نماز
ها و باقی چیزهائیکه مباح میشود بکند بهتر است مسئله دویم هرگاه شخصی حدث او
دایم بوده باشد مانند مستحاضه و کسی که بسلس البول داشته باشد یا مبطون بوده
باشد اشهر میان علما آنست که اینها نیت استباحت صلوات میکنند و بعضی
گفته اند که نیت رفع حدث گذشته می توانند کرد و این قول خالی از قوت نیست
ولیکن قول مشهور احوط است مسئله سیوم بنا بر قولی که نیت رفع حدث سابق
یا استباحت صلوات یا مشروط بالطهارت می باید پس اگر شخصی نیت وضو
کند بواسطه رضای الهی صحیح نخواهد بود که بان نماز کند و اگر وضو سازد
بواسطه بودن روی طهارت مشهور آنست که صحیح است و اگر وضو سازد
بواسطه چیزهائیکه وضو باعث کمال اوست مانند قرائت قرآن و دخول
مساجد مشهور آنست که بان وضو نماز نمی توان کرد اگر در حالت وضو قصد
کند که وضوی سازم تا آنچیزرا بر وجه اکمل واقع سازم و اگر بواسطه جنب
بوده باشد بان وضو نماز نمی توان کرد و بعضی گفته اند که صحیح نیست تا بواسطه
مشروط بالطهارت و رفع آن نزد و چون اظهر آنست که نیت قربت
کافیست بهمه وضوئی نماز می توان کرد و الله تعالی یعلم مسئله چهارم هرگاه
تجدید وضو کند و بعد از آن بخاطرش آید که وضوی سابقش باطل بوده ظاهرا
وضوی او صحیح است و بنا بر اشتراط نیت رفع حدث و استباحت صلوات

وضوی او صحیح نیست و احوط آنست که وضو را بشکند و وضوی دیگر بواسطه نماز بزد
و همچنین هرگاه یقین در طهارت داشته باشد و شک در حدث و بعد از آن وضو
احتیاطاً بنیت مباح بودن نماز بزد و بعد از آن بخاطرش آید که وضوی سابق
او باطل بوده ظاهرا صحیح بوده باشد و احوط درین صورت نیز آنست که وضو را بشکند
و از سر بزد و اگر از روی غفلت بی آنکه اعتقاد داشته باشد که وضو ندارد
وضوئی بقصد استباحت صلوات بزد و بعد از آن بخاطرش رسد که وضو
نداشته بوده سبب ظاهرا وضوی او صحیح بوده باشد مسئله هرگاه
در اثنای وضو قصد کند که وضو نمی سازم و بعد از آن فعلی چند بی نیت واقع
سازد ظاهر آن فعلها باطل بوده باشد و از آنجا گرفته نیت کند و تمام کند
و بعضی گفته اند که باطل است و از سر گیرد و احوط آنست که چنین بکند و اگر کند
وضو را بشکند یا اعضای وضو را تمام خشک کند و از سر گیرد بهتر است و همچنین
در اثنای وضو اگر اراده حدث نماید و حدث نکند جمعی گفته اند که وضوی او
باطل میشود و بهتر آنست که وضو را بشکند و از سر گیرد و اما اگر جزم بحدث کردن
نکند بلکه محض گذشتن خاطر بوده باشد ظاهرا قصوری نداشته باشد و اگر قصد
سرد شدن عضوی کند و پس در اثنا یا قصد ریا کند بعضی از اعضای وضو نیت را
تجدید کند و آن عضو را با ما بعد آن بشوید و همچنین اگر واجبی را بقصد سنت
بجای آورد اگر کل وضو باشد از سر گیرد و اگر بعضی باشد نیت کرده از آن
جا گرفته تمام کند و اگر وضو را بشکند و از سر گیرد بهتر است و همچنین در اثنای
وضو اگر اراده حدث نماید و حدث نکند جمعی گفته اند که وضوی او باطل

میشود

میشود و بهتر آنست که وضو را بشکند و از سر گیرد و اما اگر جزم بحدث کردن نکند بلکه
محض گذشتن خاطر بود باشد ظاهرا قصوری نداشته باشد و اگر قصد سرد شدن عضوی
کند و پس در اثنا باقصد ریا کند بعضی از اعضای وضو نیت را تجدید کند و آن عضو را
با ما بعد آن بشوید و همچنین اگر واجب را بقصد سنت بجای آورد و اگر کل وضو باشد از سر
گیرد و اگر بعضی باشد نیت کرده از آنجا گرفته تمام کند و اگر وضو را بشکند و از سر گیرد
بهتر است و اگر سنتهای وضو را بقصد واجب بجای آورد مثل مضمضه و استنشاق
و مسواک کردن ظاهرا وضوی او صحیح بوده باشد و قصد تشریع کرده است و بهتر در آن
صورت نیز آنست که وضو را بشکند و تازه کند و اگر غیر وضو را بقصد وضو کند مثل آنکه
بعضی از سر را با رو بشوید یا بعضی از بازو را با دست بشوید یا بعضی از رو را با سر مسح کند
یا زیاده از قدر واجب در پا مسح کند بقصد وجوب جمعی گفته اند که وضوی او باطل است
و بعضی گفته اند که صحیح است و قصد او باطل است احوط آنست که در این صورتها وضو را
بشکند و از سر گیرد و اگر در اثنای وضو مشغول کارهای دیگر شود [illegible]
از وضو آن کارها کند مشهور آنست که باطل است و اگر قصد وضو دارد و در اثنا
آن کارها را میکند ظاهرا اگر اعضای وضو خشک نشده باشد وضو را تمام میکند
و بعضی گفته اند که اگر فعل کثیر کند وضوی او باطل میشود مسئله ششم هرگاه شخصی
مشغول الذمه مشروط بالطهارت بوده باشد مثل نماز و طواف و اراده کردن
آن داشته باشد طهارت را نیت واجب میسازد و اگرچه نخواهد که در آن زودی
بکند بنا بر مشهور و بهتر آنست که اراده داشته باشد کردن آنرا بفاصله عرفی
بلکه بهتر آنست که مقصود او وضو بوده باشد از برای نماز نه نماز بوده باشد از جهت

وضو چنانکه شخصی خواهد که وضو بواسطهٔ نماز قضا بسازد و مقصود بالذات وضو بوده باشد
نه نماز و اگر همچنین شخصی وضوئی به نیت سنت بسازد و از برای نماز واجب از
روی عمد یا سهو اگر مشهور آنست که وضوی او باطل است و بعضی گفته‌اند که
صحیح است و همچنین اگر اراده نماز سنت در سینه باشد و در وقت نماز واجب
و نیت سنت بکند اشهر آنست که صحیح نیست و در این صورت خالی از قوت نیست
صحت وضوی او و اگر کسی مشغول الذمه بوده باشد و قصد کردن نماز نخواسته
باشد و وضو را بقصد وجوب بسازد جمعی گفته‌اند که وضوی او صحیح است و خالی
از قوت نیست و احوط آنست که بشکند و تازه کند و اگر مشغول الذمه نبوده باشد
و وضوی سنت بسازد بقصد استباحت صلوة سنت پیش از وقت ظاهرا
بآن وضو نماز واجب می‌تواند کرد بعد از دخول وقت همچنین اگر بواسطهٔ
دخول مسجد یا تلاوت قرآن گرفته باشد بنابر مشهور و خالی از قوت نیست و اگر
مشغول الذمه نبوده باشد و پیش از وقت وضو را بقصد واجب بسازد مشهور آنست
که وضوی او باطل است و بعضی گفته‌اند که صحیح است و احوط آنست که بشکند
و تازه کند و اگر نمازی کرده باشد احوط آنست که آن را اعاده کند و اگر چند
روز چنین کرده باشد بعضی گفته‌اند که نمازهائی که بوضوی اول کرده است باز
اعاده کند و باید صحیح است و احوط اعاده همه است و اگر شک داشته باشد
در دخول وقت و نتواند تشخیص وقت کردن به نیت سنت می‌تواند که
بواسطهٔ نماز سنت و اگر بعد از آن ظاهر شود که وقت شده بود در حالت وضو
ظاهرا صحیح بوده باشد و احوط آنست که بشکند و اعاده کند و اگر در این صورت

قادر

قادر بوده باشد بر تشخیص وقت و نکرده باشد جمعی گفته اند که وضوی او باطل است
و خالی از قوتی نیست صحت آن و لیکن احوط شکستن و اعاده کردن است و اگر شک
داشته باشد در شغل ذمه پس اگر سابقا قضائی متیقن در ذمه داشته باشد
و آنقدر نکرده است که او را علم یا ظن قریب بعلم بهم رسد اگر کرده است نیت
وجوب میکند و اگر همیشه نماز کرده است و قضائی ندارد ظاهرا پس اگر احتمال
بواجبات نماز کرده است بانکه مثلا قرائت را درست نخوانده است
یا ملاحظهٔ نجاست و طهارت بر وجه شرعی نکرده است در این صورت نیز نیت
وجوب میکند و اگر جمیع واجبات را با شرائط بجای آورده باشد و لیکن احتمال داشته
باشد که نمازی از وی فوت شده است نیت سنت میکند و لیکن چنین
فرضی در این زمان نادر است و بنا بر آنچه مشهور سابقا ذکر کردیم که نیت وجوب
و ندب در کار نیست ظاهرا در جمیع این صور نیت قربت کافی است
احوط آنست که نیت وضو را یکی کند و متفرق نسازد بر اعضا بانکه
هر عضوی را نیتی تازه کند و اگر کند ظاهرا صحیح بوده باشد
احوط آنست که هر شخصی که جبیره کند نیت استباحت کند نه رفع حدث
و همچنین شخصی که مسح بر موزه کشد در حال تقیه یا اضطرار یا پا را بشوید در حال
تقیه دویم از افعال واجبهٔ وضو شستن روی است و حد رو بدرازی
از رستنگاه موست تا ذقن و بپهنا آنقدر که انگشت مهین و میانین بروی بگیرد
و غیر مستوی الخلقه رجوع بمستوی الخلقه میکند مانند کسی که دست او در خورد
روی او نبوده باشد یا آنکه دستش بزرگ بوده باشد و رویش کوچک یا موی

بر ستن بلند در امده باشد یا بزیر امده باشد دراحوط انست که پهلوهای روی را
تا گوشها نیز بشوید بقصد انکه اگر مطلوب شرع بوده باشد فبها والا بجهت بوده باشد
و واجب نیست تخلیل ریش کثیف که بشره نمایان نبوده باشد یا اگر بوده باشد
مشکل بوده باشد رسانیدن اب بان و احوط انست که ریش خفیف و شارب
وابروها و مژه ها و پایین لب زیر را نیز اب بزیران رساند اگر کثیف
نبوده باشد و احوط و اشهر انست که ابتدا از بالا روی بکند و اندکی از سر
را نیز بشوید تا یقین روی شسته شود و هرچه از ریش از هوای ذقن گذشته
باشد یا از اطراف رو بیرون رفته باشد شستن ان واجب نیست ولیکن
مستحب موکد است که چنان کند که اب بهمه جا بعنوان جریان برسد
و در بعضی اتقا مسح نکند خصوصا بجهتهای روی مانند گوشه چشم و سوراخهای
بینی انچه ظاهر بوده باشد و لبها یا انکه بیشتر باندک ابی رو را تر کند تا حتی‌الامکان
جریانی رو بهر طرف شود و روی را مسح کند و ذقن را مایل بپایین کند تا ابی
که بریزد بهمه جای ان روان شود و دو اب بریزد اول مرتبه بقصد نیت اب
بریزد و بعد از ان ابی دیگر بریزد و بعد از ان متوجه رسانیدن اب شود بهمه جا
بمعاونت دستهائیکه از دو ریزد و اگر بدو اب نرسد بیشتر بریزد ولیکن بهتر انست
که سعی نماید که زیاده از دو اب نریزد و نهایت احتیاط انست که هرچه از ریش
کثیف و ابروی کثیف و شارب کثیف که ته ان جا بجا نمایان بوده باشد
بشوید و اب بزیران رساند و اگر در بعضی مواضع باشد پس اگر مواضع فراخ
بوده باشد بجهتی که زیران نمایان بوده باشد اب بان برساند و اگر تنگ بوده باشد

احوط آنست که برساند و اگر نرساند ظاهرا قصوری نداشته باشد و اگر رو یا دستها را
داخل آب کند که آن آب همه جا برسد بترتیب صحیح است وضو و احوط آنست که آب
بریزد و دست بمالد تا آب بهمه جا برسد و احوط آنست که هرگاه یک شستن بفعل
آید تمام دیگر نشوید و اگر بشوید بآن آب مسح نکند و شستن سیوم بدعت است و در عدم
بطلان وضو میشود و اگر بآن آب مسح کند وضو باطل میشود سیوم از واجبات وضو
شستن دستهاست از مرفق تا سر انگشتان بآن قدر که شستن بر آن صادق آید
چنانکه علما ذکر کرده اند که اقل غسل آنست که آب از موئی بموئی روان شود و اگر چه
بمعاونت دست بوده باشد و در مشهور میان علما آنست که واجبست شستن مرفقها با
صادق می باید اند که بالا تر بشوید از باب مقدمه و همچنین اشهر آنست که واجبست ابتدا
بمرفق کردن و این همه احوط است و شخصی که دست او را بریده باشند از پائین مرفق آنچه مانده
بشوید و اگر از مرفق بریده باشند احوط آنست که سر شانه را بشوید بلکه تمام بازو را بشوید
احتیاطا و اگر انگشتان زیادتی داشته باشد یا گوشت زیادی بوده باشد بزیر مرفق آنها را
بشوید و اگر دستی دیگر زیر مرفق بوده باشد و اگر معلوم و مشخص نبوده باشد که زاید کدام است در عدم
نیست که هر دو را می باید شستن و اگر مشخص باشد اشهر آنست که زاید را نیز می باید شست و این
احوط است و اگر گوشت زاید از بالای مرفق بزیر افتاده باشد شستن آن در کار نیست مگر آنکه
متصل شده باشد بزیر که درین صورت آنچه محاذی مرفق است می شوید ظاهرش را و باطنش را نیز
اگر چه فرجه مانده باشد و اگر دستی زاید از بازو جدا شده باشد پس اگر از دست اصلی امتیاز
نداشته باشد بلکه در هیئت و قوت مثل یکدیگر بوده باشند هر دو را از مرفق بشوید و اگر ممتاز
بوده اصلی را بشوید و جوانا زاید را احتیاطا و بهتر آنست که دستها را نیز دو بار کند که خشکی

وجرها او برطرف شود ومردان اب برپشت دست بریزند وبعد ازان بشکم دست از
مرفق بالا ترک وزنان برعکس این وبعد ازان چنان کنند که بعنوان جریان آب بهمه
جا برسد حتی میان انگشتان وواجبست تخلیل نمودن چیزهایی که اب بدون تخلیل انها
بزیر نرسد مانند انگشتری وزهگیر واحتیاط کند که اب بعنوان جریان بزیر انها برساند واگر ابله
بهم رسد در دست یا خون بمیرد در زیر پوست اگر سوراخ نداشته باشد اب رسانیدن
بزیران درکار نیست واگر سوراخ داشته باشد پس واحوط انست که ابله را اب بزیران
برساند وان خون ابسته را مدها انکه بیرون اورد واحوط انست که هرگاه خون
در ناخن بمیرد ودر وقت گرفتن ناخن رگهای خون مرده ظاهر باشد سعی کند
تا بحسب ظاهر ان خونها برطرف شود وجمعی از علما گفته اند که واجبست رسانیدن
اب بزیر ناخنها واگر چرکی داشته باشد می باید بیرون کردن واین قول احوط است
بلکه بهتر انست که ناخن او دراز نبوده باشد واحتیاط تمام کند در گرفتن ناخنها
ورسانیدن اب بزیر انها وانسب انست که در دستها واجبست رسانیدن آب بزیر
موی اگرچه کثیف بوده باشد وهمچنین ان موی را نیز بشوید وهمچنین اگر ناخن
بسیار دراز شده باشد انسب انست که شستن ناخن واجبست واحوط انست
که زیاده از یک شستن بفعل نیاورد واگر بیاورد ودر مسح بان اب نکند وشستن
سیوم بدعت است بیدغدغه وبان اب مسح نکند چهارم از واجبات
وضو مسح سر است وواجبست مسح پیش سر بانقدری که مسح بفعل اید اگرچه
یک انگشت بوده باشد بتری که از وضو مانده باشد واحوط انست که
مقدار سه انگشت مسح کند بلکه بانگشتان در طول وعرض سر بانکه سه انگشت

دانکی

در پیش بر نهد و مقدار عرض سه انگشت دست را حرکت دهد و احوط آنست که بشکم
انگشتها مسح کند مگر آنکه نتواند بواسطه عذری که به پشت آن می توان مسح نمود و اگر
بانگشتان نتواند بشکم کف مسح کند و الا به پشت آن و بهتر آنست که بزیاده از سه
انگشت مسح نکند و احوط آنست که از بالا بزیر کشد و اگر عکس کند ظاهر آن درست بوده باشد
و احتیاط آنست که سعی نماید که آب بسیار در دستش نماند که اتفاق غسل بعمل آید و دوا
مسح بر بشره یا بر موی مختص باشد بکشیدن آن از حد مقدم سر بیرون نرود و زنان را
ناچار است از آنکه موی سر را بگشایند تا مسح بر آن میان کرده شود که پاره از بشره
دپاره از موی مختص بمقدم سر همچنین مردانی که موی سر گذاشته باشند و احوط
آنست که موضع مسح خشک بوده باشد تا آب جدید مسح کرده باشد یا که عقد حنفی
نماید که بالاتر که مسح کند که دستش باید نزدیک بجنس سر زنان نشسته است
چنانکه غالبا زیاده از مقدمه نشسته میشود و بهتر آنست که تا مضطر نشود آب مسح را از
جای دیگر مانند ریش و در و برندارد و اگر آب بر دست نمانده باشد بردارد
از ریش و مژه ها و ابرو و ما دیگران از برای مسح و بهتر آنست که از زیادتیهای ریش از
رو برندارد بلکه آنچه از ریش محاذی ذقن بوده باشد بردارد و اگر از آن زیادتی
بردارد ظاهر آن درست بوده باشد مگر آنکه زیاده از چهار انگشت بوده باشد
که از آنی برداشتن مشکل است و اگر بواسطه گرمی هوا و قلت آب اعضا
خشک شود و آب نماند آنقدر که مسح توان کشید از آب تازه بردارد و مسح کند
و اگر ممکن بوده باشد که در وقت شستن دست چپ آب بیشتر بر دست
ریزد و بتعجیل مسح کند که خشک نشود مقدم است بر آب تازه و الا با آب تازه

الست

مسح کشد و احتیاطاً تمامی نیز کشد و جایز نیست مسح کشیدن بر عمامه و مانند آن و احوط
که مسح را مکرر نکنند ششم از واجبات وضو مسح پاهاست از سر انگشتان تا کعبین
و اشهر میان علما آنست که کعب برآمدگی پشت پاست و بعضی گفته‌اند که مفصل
ساق و قدم است و احوط آنست که از سر انگشتان بگیرد و بان برآمدگی رساند
و از آنجا درگذرد و بمفصل رساند و اشهر آنست که در عرض یک انگشت کافی است
و در طول تا کعبین است و اگرچه بخطی غیر مستقیم بوده باشد و احوط آنست
که بکل کف دست بکشد و احوط آنست که پشت پا موی داشته باشد و چیزی
بروی پیچیده باشد و ناخنها بسیار دراز نبوده باشد و آب زیادتی در دست
نبوده باشد که اتفاقاً شستن بعمل آید و همچنین احوط آنست که موضع مسح خشک بوده
باشد مگر آنکه رطوبتی داشته باشد که تعدی نکند بدست و احوط آنست که
ابتدا از انگشتان کند و اگر عکس کند ظاهراً درست است و احوط آنست که پا را
جائی گذارد یا نگاه دارد که قرار گیرد و بعد از آن مسح کشد نه آنکه پا را بر دست
کشد تا پا ممسوح باشد نه ماسح و هرگاه بعضی از موضع مسح بریده باشد بقیه را مسح کند
و اگر تمام بریده باشد مسح ساقط است و کسی که پای زیادتی داشته باشد اگر
ممتاز بوده باشد اصلی از زاید مسح کردن اصلی واجب است و احوط آنست که زاید را
نیز مسح کند و اگر ممتاز نبوده باشد هر دو را مسح کند و جایز نیست مسح کشیدن
بر چیزیکه حایل شده باشد از رسیدن آب ببشره مثل موزه و کفش مگر در حال
تقیه یا ضرورت که ضرر بانکس رسد مانند ماندن از قافله یا سرد بودن
هوا بحیثیتی که خوف داشته باشد که سرما پایش را ضایع کند و بهتر آنست

که در اول

که در حال تقیه پا را بشوید و مسح بر موزه کشد و ظاهر اگر نعلی یا دربادی باشد بر بالای ان مسح می تواند کشید و لازم نیست دست بزیر بند او کردن و احوط انست که تمام پشت پا را مسح کند چنانکه گذشت و جایز نیست شستن پا عوض مسح مگر در حال تقیه که دران صورت واجبست شستن پا اگر ضرر مظنون بوده باشد یا مشکوک و اگر توهم ضرری بوده باشد احوط انست که تقیه کند و در صورت وجوب تقیه اگر مسح کند ان وضو صحیح نیست هر چند ضرر با و نرسد بنابر مشهور و اگر وضوی بعنوان تقیه یا عذر ساخته باشد بانکه پا را شسته باشد یا مسح بر موزه کشیده باشد و تقیه یا عذر برطرف شود بهمان وضو نمازهای دیگر می تواند کرد و احوط انست که از سر گیرد و تازه کند ششم از واجبات وضو ترتیبست بانکه بعد از نیت رو را بشوید و بعد از ان دست راست و بعد از ان دست چپ و دیگر پا چپ را و بهتر انست که رو پای راست را بدست راست مسح کند و پای چپ را بدست چپ مگر عذری داشته باشد و اگر مخالف ترتیب کند بانکه اول دست راست را بشوید و دیگر رو را پس اگر نیت را مقارن شستن رو داشته باشد دست راست را مرتبه دیگر بشوید و ما بعد شرا و اگر مقارن دست داشته باشد وضو را از سر گیرد و اگر دست چپ بر دست راست مقدم دارد پس اگر از روی نسیان کرده باشد دست چپ را مرتبه دیگر بشوید و مسحها کند بشرطی که اعضای سابق خشک نشده باشد که در ینصورت وضو را

از سر گیرد و اگر عمداً عضوی را بر عضو سابق مقدم داشته باشد مشهور آنست
که حکم آن حکم نسیان دارد و احوط آنست که وضو را بشکند و از سر گیرد
هفتم از واجبات وضو موالاتست و در تفسیر آن خلافست میان علما
بعضی گفته‌اند که عبارتست از پی در پی شستن اعضای وضو بنحوی که عرفاً
که اگر فاصله کند بعضی گفته‌اند که وضوی او باطلست و بعضی گفته‌اند
نامشروع کرده است و وضوی او صحیحست و بعضی گفته‌اند که مراعات
جفاف است و در تفسیر این نیز خلافست بعضی گفته‌اند که می‌باید که
اعضای سابق هیچ جزو از آنها خشک نشده باشد و بعضی گفته‌اند که
می‌باید که عضو تمامی خشک نشده باشد و اگر بعضی از عضوی خشک شده
باشد قصوری ندارد و بعضی گفته‌اند که عضو سابق بر آن عضو می‌باید خشک نشده
باشد که اگر بیشتر از آن خشک شده باشد قصوری ندارد و بعضی گفته‌اند
که می‌باید که همه خشک نشده باشد که اگر بعضی از اعضای سابق تر بوده باشد
مانند ریش و مژه‌ها و ابروها صحیحست اگرچه باقی خشک شده باشد و این
قول اقوی است و بعضی گفته‌اند که در حال اختیار می‌باید پی در پی
بشوید و در حال اضطرار رعایت خشک شدن کند و این قول احوطست
و اگر مشغول افعال وضو بوده باشد و حرکتی کند در اثنای آن قصوری ندارد
هشتم واجبست که اعضای وضو را در حال اختیار خود بشوید و مسح کند
و جایز نیست که دیگری بشوید در حال اضطرار و در این صورت خود نیت
میکند و شخصی که او را وضو میدهد اعضای او را می‌شوید و اگر آن شخص نیز

نیز

نیت کند احوط است باین عنوان که وضو میدهم این شخص را از برای
خداوند و اگر آن شخص بدون اجرت وضو ندهد لازم است اجرت دادن
و اگر ممکن بوده باشد که خود اعضای وضو را یا بعضی از آنرا باب فرو برد
بعد از نیت بگذارد که دیگری او را وضو دهد و اگر ممکن بوده باشد که دست
او را بر دارند که با عضای مسح بکشد بر دارند و بکشند و الا آب از اعضای
وضوی او بردارند و سر و پاهای او را مسح کنند و چون عذر او بر طرف
شود بهمین وضو اکتفا میتواند کرد برای نمازهای دیگر و احوط آنست
که وضو را بشکند و اعاده کند نهم واجبست پاک بودن آب پاک
کننده بودن آن نیز یعنی مضاف نبوده باشد و اگر بغیر آب نجس یافت
نشود تیمم کند و اگر آب مطلق یافت نشود و دو ظرف گلاب داشته باشد احوط آنست
که با تیمم وضوی بگلاب بزند باین عنوان که اگر مطلوب شرع بوده باشد
فبها و الا عبث بوده باشد و اگر آب مشتبه شود باب نجس و غیر از آن آب نداشته
باشد اشهر آنست که تیمم میکند و اگر با تیمم وضو از آن هر دو آب زند بهتر آنست
باین طریق که اول از یک آب وضو بزند و اعضای وضو را خشک کند که
بجای دیگر نخورد و نماز کند و بعد از آن اعضای وضو را باب دیگر احتیاطاً
پاک کند و وضو بزند و نماز را اعاده کند و چون آب پاک رسد
احتیاطاً اعضای وضو را بشوید و اگر آب مشتبه شود بگلاب و غیر از آن آب نداشته
باشد اشهر آنست که هر دو وضو بزند و اگر با اینها تیمم ضم کند احوط است
دهم واجبست که اعضای وضو پاک بوده باشد بنا بر مشهور باین معنی که هر عضوی

پیش از شستن آن پاک بوده باشد و اگر عضوهای دیگر نجس بوده باشد قصور
ندارد و بعضی گفته‌اند که اگر اعضای شستن مثل رو و دستها نجس بوده باشد
و به آب کر یا جاری فرو برد بقصد شستن وضو و ازالهٔ نجاست هر دو
بفعل می‌آید و این قول خالی از قوت نیست ولیکن اول احوط است بلکه بترانست
که اول اعضای وضو را از نجاست پاک کند و بعد از آن متوجه وضو شود تا جمله
بفعل نماید یازدهم واجبست که آب وضو مباح بوده باشد یا که ملک
او بوده باشد یا صاحب آب رخصت صریح داده باشد یا بنحوی حال صاحب را
داند که راضی است مثل آنکه مهمان شخصی بوده باشد یا صدیق و یا دوست
او بوده باشد بنابر مشهور پس اگر از شخصی دزدیده باشد یا بزور گرفته باشد
و وضو سازد صحیح نیست و در مانند نهرها که نمی‌داند صاحب هست که مسلمانان راضی
نیز از وضو ساختن بآن ظاهرا دغدغه نبوده باشد و وضو ساختن از آن اگر
غصب کرده باشد از او احوط آنست که از آن وضو نسازد مگر آنکه آب دیگر
یافت نشود که وضو بآن سازد و احتیاطاً تیمم نیز بکند و اگر عالم بغصبیت آب نبوده
باشد و بعد از وضو مطلع شود اگر بعد از شستن اعضای مغسوله باشد وضوی
او صحیح است و اگر فراموش کند غصبیت آب را و وضو سازد و بعد از آن
بخاطرش آید احوط آنست که آن وضو را بشکند و اعاده کند و اگر نمازی
کرده باشد اعاده کند در وقت بنابر مشهور و احوط آنست که اگر وقت
نیز بیرون رفته باشد قضا کند دوازدهم واجبست که مباح بوده باشد
مکانی که در آن وضو می‌سازد یا که ملک او بوده باشد یا ملک باذن بوده باشد

در سنتهای وضو

یا مأذون بوده باشد باذن صریح یا فحوای یا شاهد حال بنا بر مذهب جمعی از علما
که اگر در مکان مغصوب وضو سازد وضوی او باطل است هر چند آب مغصوب
نبوده باشد و بعضی گفته اند که وضوی او صحیح است اگر چه گناه کرده است بسبب
بودن در مکان مغصوب و این قول اقوی است ولیکن اول احوط است
و همچنین احوط آنست که از ظرف طلا و نقره وضو نسازد خواه مانند آفتابه
و خواه مانند طشت که آب در روی میریزد که جمعی گفته اند که وضوی او باطل است
و بهتر آنست که در اصل ظرف نقره نیز نداشته باشد و صورت نیز نداشته باشد

فصل پنجم در سنتهای وضو است و آن بیست و دو سنت است **اول**
مسواک کردن است و آن عبارت است از مالیدن دندانها بچوب تر یا کهنه
یا انگشت و افضل آنست که بچوب تر بوده باشد و اکمل آنست که چوب
اراک بوده باشد و مسواک کردن از سنتهای مؤکده است مطلقا خصوصا
بواسطه وضو و نماز و بعد از خواب خصوصا بواسطه نماز شب چنانکه
منقولست از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه
علیه که آنحضرت فرمودند که چون از خواب برخیزی بواسطه نماز شب
مسواک بکن که فرشته می آید و دهان بدهان تو میگذارد و هر چه که تلاوت
می نمائی باسمان می برد پس می باید که دهانت خوشبو بوده باشد و منقولست
از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که اگر نه شاق می بود بر امت
من هر آینه واجب میساختم که نزد هر وضوئی و هر نمازی مسواک کنند و منقولست
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و امام حضرت جعفر صادق علیهما السلام

که دو رکعت نماز با مسواک بهتر است از هفتاد رکعت بی مسواک و از حضرت
امام جعفر صادق علیه صلوات الله علیه منقول است که در مسواک کردن دوازده
خصلت است اول سنت پیغمبر است و طریق اوست و پاک کننده دهان است
و جلا دهنده چشم است و خداوند عالمیان را خوشنود می سازد و
دندانها را سفید میکند و زردیهائی که بر دندان می چسبد او را میبرد
و بن دندان را سخت میکند و اشتهای طعام می آورد و بلغم را زایل میکند
و حفظ را زیاده میکند و حسنات را مضاعف میسازد و فرشتگان بسبب
آن خوشحال میشوند و می باید که زیاده از سه روز ترک مسواک نکند و بهتر است
که مسواک را بعرض دندان کند نه بطول آن و بهتر است که از ریشه درخت
مسواک نکند بلکه از شاخ آن بکند و در حمام و بیت الخلا مسواک نکند و اگر در
حالت وضو مسواک با خود نداشته باشد بانگشت ابهام و شهادت مسواک
بکند و بهتر است که مسواک تر بوده باشد که پای دندان از آن ریش نکند و اگر خشک
بوده باشد باب اندازد تا بخیسد و سرش را بدندان نرم کند و بعد از آن
مسواک کند و بعد از مسواک کردن مسواک را ببوید و سنت است که کودکان را
نیز عادت فرمایند بمسواک کردن و اگر دندانها ضعیف شده باشد که از مسواک
کردن ضرر یابد ترک کردن آن بد نیست و اگر مسواک را در دهان
حرکت دهد بر دندانها سنت بعمل می آید هر چند حرکت او را بزد لیکن
بهتر است که بمالد تا چرک دندان را زایل کند و ظاهرا مسواک دیگری مسواک
کردن ضروری نداشته باشد [illegible] چون ظرف آب وضو را اگر سر باز

باشد

باشد بدست راست گذارد و جایز شمرده و در روایت معتبره واقع شده است
که در برابر خود گذارد و این اولیست و اگر ظرف سر بسته باشد بدست چپ
گذارد سیوم پیش از آنکه آب را بردارد سنتست که ظرف را کج کند
و او را بدست راست کند و از دست راست بدست چپ کند و دستها
تا بند دست بشوید یکبار اگر بعد از خواب یا بول بوده باشد و دو بار اگر بعد از
غایط بوده باشد و این دعا را بخواند که بسم الله والحمد لله الذی جعل الماء
طهوراً ولم یجعله نجساً و اگر بعد از بول نیز دو بار بشوید بهتر است و اگر
ظرف سر بسته باشد یا آب جاری یا کثیر بوده باشد مشهور آنست که شستن
مستحب نیست و بعضی گفته اند که سنت است و این بدنیت سنت دست را
را باب کند و بکف آب بردارد و بر کند از آن بور سد روی و بور سد دست
راست آب از دست راست بردارد و بدست چپ کند و بدست چپ
دست راست را بشوید و اگر بدست چپ بردارد بور سد شستن دست
راست نیز نیکوست پنجم چون دست باب کند بوا سطه آب بر داشتن
این دعا بخواند که بسم الله وبالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی
من المتطهرین و اگر این دعا بخواند بهتر است و بعد از فراغ نیز بخواند که بسم الله
وبالله وخیر الاسماء لله واکبر الاسماء لله وقاهر لمن فی
السماء وقاهر لمن فی الارض الله والحمد لله الذی جعل
من الماء کل شیء حی واحی قلبی بالایمان اللهم تب علی
وطهرنی واقض لی بالحسنی وارنی کل الذی احب

وافتح لي بالخيرات من عندك يا سميع الدعاء و اقل

مرتبه بسم الله است باید که ترک آن نکند بدرستی که منقولست از حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله که هرگاه بسم الله در وضو میگوئی کل بدنت
پاک میشود و چون بسم الله را نمیگوئی پاک نمیشود مگر آنچه آب باو
رسیده است و اگر بسم الله را در ابتدا فراموش کند در اثنای
وضو بگوید و همچنین اگر عمداً نیز نگفته باشد ظاهرا در اثنای گفتن خوب
بوده باشد و در وقت ریختن آب برو نیز بسم الله را بگوید ششم مضمضه
و استنشاق است و مضمضه عبارتست از آب بدهان کردن و گردانیدن
در دهان و بیرون کردن و استنشاق عبارتست از آب به بینی بردن
و بالا بردن و بعد از آن بیرون آوردن و اکثر علما گفته اند که سه مرتبه کند
هر یک را و بنیت عمل و بان گفته اند که در حال مضمضه انگشت ابهام
و شهادت را داخل دهان کند و آب را بقطع اجنک برساند به پهلوی های
دندانها و بیخ دندانها برساند و در استنشاق بقوت آب را بالا کند مگر آنکه
روزه بوده باشد که مبالغه نکند و انگشت به بینی کند تا آنچه باشد
بیرون آورد و در حال باید نیت اگر چه دلیلش واضح نیست و احوط آنست
که اول مضمضه را تمام کند و بعد از آن استنشاق کند هفتم نیت را بدل کند
و بزبان نگوید مگر آنکه نتواند بی یاری زبان هشتم روی را بدست راست
بشوید نه بدست چپ و نه بهر دو دست مگر در حال تقیه و مسح سر و پای راست
را بدست راست کند و پای چپ را بدست چپ چنانکه گذشت نهم در حال

وضو باید که دلش متوجه حق سبحانه تعالی بوده باشد بلکه تفکر نماید در حکمت وضو
و اسرار آن و معانی دعاهای که میخواند و زبانش نیز بذکر الهی مشغول بوده باشد
دعا بخواند نوافعات وضو بلکه در وقت مضمضه این دعا بخواند
که اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک یعنی خداوندا
یاد ده مرا حجتم را در روزی که ملاقات خواهم کرد ترا و روان گردان
زبانم را بذکر خود و چون استنشاق کند این دعا بخواند که اللهم لا تحرم
علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها یعنی
خداوند احرام مگردان بر من بوی بهشت را و بگردان مرا از آن کسانی که
خواهند کرد بوهای بهشت را و نسیم بهشت را و چیزهای خوشبوی از او و در بهشت
و دو حالت دعا را بعد از مضمضه و استنشاق میکند و در باقی در حین فعل
و بعد از فعل هر دو خولست و در وقت شستن رو این دعا را بخواند که اللهم
بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض
فیه الوجوه یعنی خداوندا سفید گردان روی مرا در روزی که روها
کافران و منافقان و فاسقان در آن روز سیاه میشود و سیاه مکن روی مرا
در روزی که سفید میشود در آن روز روهای مومنان و صالحان و چون دست
راست را بشوید این دعا را بخواند که اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی
الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا یعنی خداوندا عطا کن
در روز قیامت نامهٔ عمل مرا بدست راست من تا ناجی و رستگار باشم
و برات مخلد بودن در بهشت را بدست چپ من ده و حساب کن مرا

در آن روز حساب آسان و چون دست چپ را بشوید این دعا بخواند که اللهم لا تعطنی کتابی
بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک رب من مقطعات
النیران یعنی خداوندا مده نامهٔ اعمال مرا بدست چپ من که موجب خسران من
میشود و دست چپ را در گردنم غل مکن چنانکه مجرمان را خواهی کرد و پناه میگیرم
بتو خداوندا از جامهای آتشین که گناهکاران از آن خواهند پوشید و چون مسح سر کند
این دعا را بخواند که اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک وعفوک یعنی خداوندا
فراگیر مرا برحمت خود و برکتهای خود و عفو خود و چون مسح پاها کند این دعا را
بخواند که اللهم ثبتنی قدمی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام وا
اجعل سعیی فیما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاکرام یعنی خداوندا
مرا ثابت قدم دار بر صراط مستقیم دنیا و عقبی در روزی که قدمها لرزد در دنیا
یا عقبی از صراط و بگردان سعی مرا در آن چیزی که راضی گرداند ترا از من در حدیث است
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه که آنحضرت وضو ساختند و این
دعاها را خواندند و بعد از آن نظر فرمودند بمحمد بن حنفیه و فرمودند که ای محمد هر که
وضو سازد مثل وضوی من و بگوید مثل گفتهٔ من حق سبحانه وتعالی بیافریند از هر قطره
فرشته که تقدیس و تسبیح و تکبیر الهی کند تا روز قیامت و حق سبحانه وتعالی
ثواب آنها را از جهت آن بنده بنویسد و چون از وضو فارغ شود بگوید الحمد لله
رب العالمین و بهتر آنست که بگوید که اشهد ان لا اله الا الله اللهم اجعلنی
من التوابین واجعلنی من المتطهرین والحمد لله رب العالمین
اللهم انی اسألک تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانک

والجنة

دالجنة و بعضی گفته اند که سه مرتبه انا انزلناه بخوانند تا او را از جمله ذاکران شمارند
و همچنین بعضی ذکر کرده اند که در اثنای وضو ذکر کرده کند و صلوات بفرستند
یازدهم در حال وضو چشمها را باز کنند و آب داخل آن بکنند تا آتش
جهنم را نبیند دوازدهم مردان ابتدا به پشت دست کنند و زنان
به شکم دست و احوط آنست که این را ترک نکنند سیزدهم تخلیل کردن
چیزهائی است که آب بآن نمیرسد بی تخلیل مانند انگشتری فراخ و غیر آن چهار
دهم وضو ساختن است بیک مد و مد تخمیناً چهار یک سنگ قدیم اصفهان
است و تحقیق چنانکه گذشت صد و پنجاه و سه مثقال و نیم مثقال است تا بر همه جا
بکمال برساند و زیاده ازین اسراف مذموم است چنانکه در حدیث است که ملکی مو
کل است بنوشتن اسراف در آب وضو و بعضی آب استنجی را نیز از مد حساب
میکنند و آن مشکل است مگر استنجای بول را اراده کرده باشند پانزدهم
اکثر علما گفته اند که شستن دویم مستحب است و جمعی از متقدمین و متاخرین علما سنت
نمیدانند احوط آنست که زیاده از یک شستن بفعل نیاورد تا خشک شود و بهتر آنست
که یک شستن را بدو کف آب بفعل آورد شانزدهم سنت است زنان را که مقنعه
از سر بردارند در وقت وضو ساختن تا مسح را نیکو توانند کرد خصوصاً
در وضوی نماز صبح هفدهم اگر خواهد که پای خود را بشوید بواسطه پاکیزگی
سنت است که پیش از وضو بشوید و اگر فراموش کند سنت است که اندک زمانی
از مسح بگذرد و بعد از آن بشوید تا شبیه به سنیان مبتدع نکرده باشند هجدهم
در زمستان سرما و بعد از خواب سنت است آب را سخت بر رو نزند تا سرما را آب بدو

و خواب از چشم بیرون رود نوع دویم مکروه است استعانت در وضو
بانکه شخصی اب بدست دیگری ریزد و بعضی گفته اند که اب اوردن و گرم کردن
ان نیز از استعانت است نوع سیم مکروه است اب وضو را بعد از اعضا خشک
کردن و این خصوصیت بدستمال چنانکه در روایت از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه که هرکه وضو سازد و بدستمال خشک نکند تا خود خشک
شود سی حسنه می نویسند و بهتر انست که با دامن و افتاب نیز خشک نکند بلکه
زود دستها را بر زمین و دیوار تا خشک نشود نوع چهارم مکروه است وضو
ساختن در مسجد از حدثهائی که در غیر مسجد واقع شده باشد و اگر از خواب یا باد
بوده باشد که در مسجد واقع شده باشد قصوری ندارد و اگر بیرون مسجد وضو سازد
بهتر است نوع پنجم مکروه است که در جائی که استنجا کرده است
وضو سازد بلکه دورتر رود و وضو سازد و بسیاری از مستحبات در ضمن واجبات
مذکور شده و درین باب چند مسئله است مسئله اول هرگاه شخصی بعضی
از اعضای وضوی او شکسته باشد و لیکن بسته باشد پس اگر ممکن بوده باشد
گشادن ان و زیر ان نجس بوده باشد ان را بشوید و پاک کند و وضو سازد
و اگر زیر ان پاک بوده باشد و نتوان گشود و اب بزیر ان نیز توان رسانیدن
مخیر است در گشودن و در نگشودن و اب بان رسانیدن و اگر گشاید بهتر است
و اگر زیر ان نجس بوده باشد و نتوان گشودن یا پاک بوده باشد و نتوان اب رسانیدن
و نتوان گشودن اطراف ان را بشوید و بر روی ان مسح کند هر چند موضع شکستگی
باشد و احوط انست که تمام ان خرقه را مسح کند و اگر بعضی از عضو جراحتی یا دملی داشته

باشد

باشد اطراف از آن شوید و احوط آنست که بر روی آن نیز مسح بکشد اگر خرقه
پاک بر آن بروی بوده باشد بودن باشد و الا خرقهٔ پاکی بر آن بگذارد و بالای
آن مسح میکشد بر آن و این احکام در صورتیست که بعضی از عضو بسته باشد یا
مجروح بوده باشد بی خرقه و اگر کل یک عضو مجروح بوده باشد یا همه اعضای
وضو مجروح بوده باشد مشهور آنست که جبیره میکند بنحو سابق و احوط آنست
که تیمم بآن ضم کند بلکه نهایت احتیاط آنست که در جمیع صور تیمم ضم کند خصوصاً
هرگاه جبیره در موضع غسل بوده باشد خصوصاً غسل جنابت و اگر عضوی از
اعضای وضو بواسطهٔ مرض چیزی بروی مالیده باشد اگر ممکن بوده باشد
ازاله کند و وضو سازد و اگر مشکل بوده باشد با آنکه خوف زیاده شود از
پاک کردن آن بر بالای آن مسح کند و احتیاطاً تیمم ضم کند بآن و اگر
عضوی مریض بوده باشد مانند چشم یا درد دست داشته باشد و از آب ضرر
یابد حتی آب گرم ظاهراً تیمم باید کرد و بعضی رخصت جبیره داده اند اگر چیزی
را با تیمم ضم کند نهایت احتیاط خواهد بود و اگر بعضی از عضو پاک
بوده باشد و بواسطهٔ جبیره بسته بوده باشد اگر ممکن بوده باشد آب
بزیر آن رسانیدن برساند و الا آن حکم جبیره دارد و اعضای
مسح را اگر ممکن بوده باشد گشودن و مسح کردن در صورتیکه
پاک بوده باشد یا نجس بوده باشد و ممکن بوده باشد پاک کردن
آن لازم است گشودن آن و الا مسح بر روی کند و کافی نیست آب بآن
رسانیدن از بالای خرقه و هرگاه عذر برطرف شود همان وضو نماز

های دیگر می توان کرد و احوط نقض و اعادهٔ وضوست

شخصی که همیشه بول از وی آید اشهر میان علما آنست که از برای هر
نماز وضوی میگیرد و بفاصلهٔ عرفی متوجه نماز میشود و بعضی گفته‌اند
که جمع میکند میان نماز ظهر و عصر بیک وضو و همچنین میان نماز شام
و خفتن بیک وضو و نماز نوافل نیست ولیکن اول احوط است
و تا ممکن باشد ضبط خود میکنند باینکه کیسه می‌بندد و دور بواسطهٔ ذکرش
بر پنبه یا از پوست و نمیگذارد که زیر جامه و بدن نجس شود و وقت
هر نمازی یکمرتبه تغییر میدهد یا کیسه یا یکی بر خود می‌بندد و ظاهرا
هر دو نماز را یکمرتبه تغییر کافی بوده باشد اگر چه اولی اولیست
و همچنین کسی که شکم رو داشته باشد یا سلس الریح از برای هر نماز وضو
میسازد و اگر در اثنای نماز بجهت غایط یا بادی از وی وضو میسازد
و در اثنای نماز بنا می‌نهد و تمام میکند بشرطی که پشت بقبله نکند و اگر
این جماعت فاصله داشته باشند که در آن فاصله حدث نیاید چنانچه
اینکه چون شکم خالی بوده باشد بناید ملاحظه نمایند و نماز را در آنوقت
کنند و اگر شکم رو مانند سلس البول غایط از وی آید یا سلس الریح
نیز همیشه باد از وی آید آن در اثنای نماز وضو نمیسازند
بلکه بوضوی اول اکتفا میکنند و اگر توهم شود بیرون آمدن باد
چنانکه در حالت پری معده بعضی را متوهم میشود خصوص وسوا
سیان را اعتبار ندارد تا بوئی یا صدائی نشود که علم بخروج ریح بهم رسد

وضو شکسته میشود مسئله هرگاه شخص یقین داشته باشد در طهارت و شک کند
که آیا بعد از طهارت حدثی از وی صادر شده است بنا بر طهارت میکند و شک را
اعتبار نمیکند و اگر یقین در هر دو در حدث داشته باشد و شک در طهارت کند
وضو را از سر میگیرد و اگر یقین در هر دو داشته باشد و شک در لاحق پس اگر حال خود را
داند که عقیب هر حدثی طهارت میکند بنا بر وضو میشود و اگر نداند اشهر میان علما آنست
که وضوی او باطل است و از سر میگیرد و اگر درین صورت وضو را بشکند و تازه کند
احوط است و اگر شک کند در بعضی از افعال وضو در حالت وضو باشد و فارغ
نشده باشد برگردد و آنچه شک کرده است بجای آورد و ما بعد او را تمام کند و اگر
از وضو فارغ شده باشد و از جای برخاسته باشد و شک کند شک او اعتباری
ندارد و اگر چه در مسح آخر او بوده باشد مگر آنکه مسح را همیشه در ایستادن کند که
درین صورت احوط آنست که مسح کند و اگر از وضو فارغ شده باشد در همان
حال وضو بوده باشد یا آنکه برخواسته باشد اگر وضو را نشسته کرده باشد
و از آنجا بجای دیگر رفته باشد یا وضو را ایستاده کرده باشد درین دو صورت
خلاف است احوط آنست که برگردد و آن عضو را و ما بعد آنرا بجا آورد و اگر این وضو را
بشکند و اعاده کند احوط است و اگر کثیر الشک بوده باشد ظاهر آنست که اعتبار
نداشته باشد و اگر اعتبار کند احوط است و اگر یقین داند که عضوی را ترک کرده است
آنرا با ما بعد آن بجا می آورد خواه در حال وضو باشد و خواه فارغ شده باشد
مگر آنکه اعضای سابق بر آن خشک شده باشد که وضو را از سر میگیرد مسئله
طهارت که عبارتست از وضو و غسل و تیمم شرط صلوة است پس اگر کسی در حال

اختیاراً بی طهارت نماز گذارد یا واجبی از واجبات وضو را ترک کند نماز کند عمداً
نماز او باطل است و بر آن فعل نیز معاقب است چنانکه در خبر است که شخصی از علمای
یهود را در قبر زنده کردند و منکر و نکیر با او گفتند که ما ترا صد تازیانه از عذاب الهی
میزنیم او گفت من طاقت ندارم ایشان کم میکردند و او میگفت طاقت
ندارم تا به یک تازیانه رسانیدند باز او گفت طاقت ندارم ایشان گفتند
علاجی نیست می باید خورد او گفت بواسطه چه مرا این تازیانه میزنید گفتند
میزنیم ترا بواسطه آنکه روزی بی وضو نماز کردی و گذشتی بضعیفی و او را
یاری نکردی پس او را یک تازیانه از عذاب الهی زدند قبر او پر از آتش
شد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقول است
که ابا میکند کسی که بی وضو نماز میگذارد که زمین او را فرو برد و اگر سهواً بی وضو
نماز کرده باشد یا خللی در وضو کرده باشد و نماز کرده باشد اعاده نماز میکند
بعد از وضو و معاقب نیست و اگر متعذر بوده باشد از طهارت بعضی گفته اند
که ساقط است نماز او و قضا و بعضی گفته اند که ادا میکند و چون آب
یا خاک بهم میرسد قضا میکند و بعضی گفته اند که قضا میکند پس اگر ادا کند
احتیاطاً باین عنوان که اگر مطلوب شارع بوده باشد فبها والا عبث
بوده باشد و بعد از آن قضا کند باین عنوان احوط است مسئله ششم
اگر کسی موضع بول یا غایط را استنجا نکرده باشد و نماز کند عمداً پس باطل است
و اعاده میکند در وقت و خارج وقت و اگر فراموش کرده باشد و در اثنای
نماز بخاطرش آید ظاهراً استنجا کرده نماز را اعاده میکند و اگر بعد از نماز بخاطرش

آید

در غسل

آیا ظاهر استنجی کرده نماز را اعاده میکند و اگر بعد از نماز بخاطرش آید پس اگر وقت
باقی بوده باشد اشهر آنست که اعاده میکند و بعضی گفته اند که اعاده نمیکند احوط اعاده است
و اگر وضو ساخته باشد پیش از استنجای غایط اعادهٔ وضو در کار نیست بسبب عدم
و پیش از استنجای بول خلاف است احوط اعادهٔ وضوست و احوط از آن نشکستن
وضوست تا قضی و اعاده است مسئله حرام است بی وضو مس کتابت
قرآن کردن بنابر مذهب مشهور میان علما و احوط آنست که قرآن نیز نویسد
و مکروه است مس جلد و حاشیه و غلاف قرآن مقصد دوم در غسل است
و در آن چند فصل است فصل اول در اقسام غسل است و آن دو قسم است واجب و سنت
و اغسال واجبه شش است غسل جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت
و غسل میت و اشهر میان علما آنست که پنج اول واجبست از برای نماز و
طواف واجب و مس کتابت قرآن هرگاه واجب شده باشد و دخول
مسجد الحرام و مسجد نبی اگرچه درنگ نکند هرگاه واجب شده باشد و خواندن
سورهای عزایم هرگاه واجب شده باشد بنذر یا شبه نذر و غسل جنابت
بعضی گفته اند که واجب لنفسه است و مجتهد قوی شده است که جمیع طهارات
واجب لنفسه است اگرچه لغیره نیز واجبست و فایدهٔ این دو قول پیش از
دخول وقت ظاهر میشود هرگاه مشغول الذمه بمشروط بالطهارت نبوده باشد
در نیت وجوب و ندب و بعضی گفته اند که غسل حیض و نفاس بواسطهٔ دخول
مساجد و قرائت عزایم واجب نیست و خالی از قوتی نیست و مجتهد و جمعی
گفته اند که غسل استحاضه بواسطهٔ مس کتابت قرآن و دخول مساجد و قرائت

عزایم واجب نیست و این قول نیز که اشت قوتی دارد و بعضی گفته اند که غسل مس میت

فی نفسه واجبست نه بواسطهٔ عبادت و این قول نیز قویست ولیکن احوط

قول اکثرست و احوط از آن آنست که در غیر غسل مس میت غسل را بواسطهٔ

نماز واجب واقع سازد و اگر مشغول الذمه نبوده باشد دو رکعت نماز

نذر کند و غسل را از جهت آن واقع سازد و در غسل مس میت احوط آنست

که بعد از دخول وقت وضوئی بواسطهٔ مباح بودن نماز بسازد اگر وضو نداشته

باشد پیش از مس میت و اگر وضو داشته باشد احوط آنست که بعد از دخول

وقت وضوئی بواسطهٔ که وضو را باطل کند یا قضی و بعد از آن وضوئی بواسطهٔ

مباح بودن نماز بسازد و بعد از آن غسل مس میت را بقصد وجوب بفعل

آورد و در آن نیت استباحت صلوات نکند یا هر دو نیت کند که

اگر این غسل بواسطهٔ نماز مطلوبست فبها و الا بواسطهٔ آن میکنم که شارع واجب

ساخته سنت قربة الی الله و همچنین غسل جنابت واجبست بواسطهٔ روزه

واجب پیش از صبح بقدر زمان غسل بر جنب زن مکلف تا صبح را پاک دریابد

علی الاشهر و احوط آنست که پیش از صبح اگر مشغول الذمه بوده باشد نماز قضا

غسل از جهت مباح بودن نماز قضا کند و الا نذر کند دو رکعت نماز را و غسل را

از جهت آن واقع سازد و مشهور آنست که حایض و نفسا و مستحاضه نیز می باید که

صبح را پاک دریابند و همچنین کسی که مس میت کرده باشد و احوط آنست

که اینجا عتق پیش از صبح غسل کنند بعنوانی که در جنب گذشت و احوط آنست

که مستحاضه بواسطهٔ نماز نیز غسل بکند و اکتفا بغسل سابق نکند و واجب متوقف

غسل

غسل مستحب بنذر یا عهد یا یمین و اما غسلهای مسنونه پس آن شصت و دو غسل است
اول غسل جمعه است و قولی بوجوب آن شده است احوط آنست که ترک نکنند
آنرا و در نیت قصد قربت کند و قصد وجوب و ندب نکند باین عنوان
که غسل جمعه میکنم از برای رضای خدا و اگر تردید کند باین عنوان که غسل میکنم
اگر واجب بوده باشد فبها و الا سنت بوده باشد این نیز بنیت اما اول
بهتر است و احادیث در فضیلت غسل جمعه بسیار واقع شده است از انجمله منقول است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که غسل جمعه پاک کننده است
از گناهان و کفاره گناهانیست که از جمعه تا جمعه واقع میشود و از آنحضرت منقول است
که هر که غسل جمعه کند و بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان
محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین
و اجعلنی من المتطهرین این غسل و دعا پاک میگرداند او را تا جمعه دیگر و بهتر است
که این دعا را نیز بخوانند که اللهم طهرنی و طهر قلبی والق علی و اجر
علی لسانی محبة منک و دیگر بگوید که اللهم طهر قلبی من کل آفة
تمحق بها دینی و تبطل بها عملی و وقت آن از صبح صادق روز جمعه است
تا پیشین و مشهور آنست که هر چند بنماز جمعه افضل است و اگر خوف داشته
نزدیکتر است
باشند که در روز جمعه آب یافت نشود روز پنجشنبه مقدم دارد و اگر فوت
شود او را قضا کند بعد از ظهر تا شام روز شنبه و مشهور آنست که شب جمعه نیز
مقدم می تواند داشت و شب شنبه نیز قضا می تواند کرد و سنت است غسل در
شبهای طاق ماه رمضان خصوصاً در شب اول و شب نیمه و شب هفدهم

واین شبی است که در بدر مومنان و کافران جمع شده اند و در روز آن اعظم
فتحها واقع شد و روز شش سیم است یوم الفرقان و شب نوزدهم و آن شبی است
که ملایکه می نویسند هر که در آن سال حج میرود و احتمال شب قدر نیز دارد
و شب بیست و یکم و آن شبی است که اوصیای انبیا در این شب شهادت
یافته اند و در این شب بیست و یکم و آن شبی است که اوصیای انبیا در آن شب
شهادت یافته اند و در این شب عیسی بن مریم علیه السلام باسمان رفت و حضرت
موسی علی نبینا و آله و علیه السلام از دنیا رفت و احتمال عظیم دارد که شب قدر
بوده باشد و شب بیست و سیوم آن شب قدر است بر احتمال اعظم و قول
اکثر و مشهور آنست که در آن شب دو غسل میکنند یکی اول شب و یکی آخر شب
و در روایتی وارد شده است که شبهای دهه آخر هر شب غسل بکند و شب
فطر و روز عید رمضان و عید قربان و ظاهرا تا شب غسل می توان کرد ولیکن
افضل آنست که پیش از نماز عید واقع سازد و روز هشتم ذی الحجه و روز عرفه
نزد زوال و شب نیمه رجب و منقولست از رسول خدا ص که هر گاه ماه رجب را
دریابد و غسل کند در اول ماه و میان ماه و آخر ماه از گناهان بدر آید مثل روزی
که از مادر متولد شده است و روز مبعث پیغمبر بنابر مشهور و آن روز بیست
و هفتم رجب است و شب نیمه شعبان و روز غدیر خم که هیجدهم ذی الحجه است
و روز مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه است و بعضی گفته اند که بیست
و پنجم و روز دحو الارض بنابر مشهور و آن روز بیست و پنجم ذی القعده است
و روز نوروز بنابر مذهب بعضی و مشهور آنست که روزیست که آفتاب

بجا میرود و همچنین سنت است غسل بواسطه احرام حج یا عمره و بعضی گفته اند که واجب است
و احوط آنست که ترک نکنند و غسل زیارت پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله
علیه و علیهم اجمعین و غسل استخاره مطلقا خصوصا نمازهای سنتی خاص استخاره
و بواسطه نمازهای خاص حاجت چنانکه بعضی از آن مذکور خواهد شد ان شاء الله
تعالی و غسل توبه چنانکه منقولست که شخصی نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
و سلامه علیه آمد و گفت مرا همسایگان هستند و ایشان کنیزان دارند که
خوشخوانی میکنند و عود می نوازند و من گاه هست که داخل بیت الخلا میشوم
و طول میدهم نشستن را بواسطه شنیدن صدای ایشان حضرت
فرمودند که چنین مکن آن مرد گفت که من بواسطه همین میروم چون میروم
بگوش صدائی می شنوم حضرت فرمودند که والله مگر تو نشنیدی که حق
سبحانه و تعالی میفرماید که ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک
کان عنه مسئولا یعنی بدرستی که گوش و چشم و دل هر چه میکنند
همه را سوال خواهیم کرد آن مرد گفت گویا من این آیه را از کتاب خدا
نشنیده بودم از عرب و عجم الحال که دانستم ترک کردم آن عمل را
و استغفار میکنم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه فرمودند
که برخیز و غسل کن و نماز کن آنچه بخاطرت رسد که اقامت داشتی
بر امری عظیم بد احوال تو اگر بدین حال میمردی استغفار کن و از
حق سبحانه و تعالی سوال کن که توبه ات دهد از هر چه خدا نمیخواهد از او بدرستی که
هر چه خدا نمیخواهد از او قبیح و بد است و قبیح را از برای بدان بگذار که

هر جزو را اصلی است و دیگر سنت است غسل از برای قضای نماز کسوف هرگاه عمداً
ترک کرده باشند و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته‌اند واجب است و احوط
آنست که ترک نکنند و بعضی گفته‌اند که بواسطهٔ قضا غسل میکند اگر عمداً
ترک و اگرچه تمام قرص نگرفته باشد و بواسطهٔ ادا غسل میکند اگر تمام
گرفته باشد و سنت است غسل بواسطهٔ دخول حرم مکه و بواسطهٔ دخول مکه
معظمه و بواسطهٔ دخول خانهٔ کعبه و بواسطهٔ طواف خانهٔ کعبه و بواسطهٔ
طواف خانه دخول حرم مدینه و بواسطهٔ دخول مدینهٔ مشرفه و بواسطهٔ دخول مسجد
نبی صلعم و بواسطهٔ کشتن مدی و غسل مولود و قولی بوجوب شده است و ظاهر
اگر تأخیری نبود از ولادت قصوری ندارد و بعضی گفته‌اند سنت است غسل روز
ولادت نبی صلی الله علیه و آله و سلم و آن روز هفدهم ربیع الاول است
و بعضی گفته‌اند که دوازدهم و سنت است غسل بواسطهٔ نماز باران و بواسطهٔ
کشتن وزغ و آن چلپاسه است و غسل بعد از کشتن است و همچنین هرگاه
شخصی سعی نماید بواسطهٔ دیدن شخصی که او را بدار کشیده باشند غسل
سنت است بعد از آن و بعضی گفته‌اند که واجب است و اکثر علما گفته‌اند که هرگاه
سعی بعد از سه روز بوده باشد سنت است خواه بحق او را کشته باشند یا باطل
و خواه بنهج شرعی او را بدار کشیده باشند یا غیر آن و بعضی گفته‌اند که
سنت است اعادهٔ غسل هرگاه بعنوان ناقضی بفعل آمده باشد مثل آنکه جبیره کرده
باشد و بهتر آنست که بعنوان احتیاط بفعل آورد که اگر مطلوب شارع
بوده باشد فبها والا عبث بوده باشد و همچنین گفته‌اند که سنت است

هر دو را غسل هرگاه در جامهٔ مشترک منی بیابند و نیت این نیز مثل سابق است
سنت است و غسل بواسطهٔ کفن کردن میت و ظاهرا مراد تقدیم غسل مس است
بر کفن و همچنین سنت است غسل اگر کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد و هرگاه جنب
مرده باشد غسل جنابت پیش از غسل میت مستحب است و همچنین بواسطهٔ رمی جمار
مستحب است بنا بر مذهب بعضی و در حدیث واقع شده است که غسل سنت نیست
ولیکن بواسطهٔ دفع عرق خوشبوست و هرگاه چند غسل سنت جمع شود جمعی از علما
گفته اند که چند غسل میکند مثل آنکه روز جمعه باشد و عید باشد و اراده زیارت
داشته باشند بواسطهٔ هر یک غسلی میکند و این بهتر است و ظاهرا اگر بیک غسل
نیت همه کند کافی باشد بلکه اگر غسل کنند و نیت هیچ یک نکنند نیز کافی باشد
و اگر نیت یکی از اینها کنند بعضی گفته اند که مجزی است از دیگرها و خالی از قوتی
نیست ولیکن بهتر آنست که هر یک را جدا نیت کنند و غسل کنند و هر غسلی
که بواسطهٔ زمان بوده باشد تا آن زمان داخل نشود نمی توان کرد و هر چه بواسطهٔ
شرف مکان سنت است یا بواسطهٔ فعل سنت است پیش از آن می باید کرد مگر غسل توبه
و کشتن وزغه و دیدن خلق کشیده که بعد از فعل می باید کرد و ظاهرا غسلهای
سنتی را حایض و نفسا می توانند کرد در ایام حیض و نفاس و بعد از حیض و نفاس
و جنب را بهتر آنست که اول غسل واجب بکند و بعد از آن غسل سنت را
قضا ها و اگر همه را بیک نیت بکند ظاهرا مجزی بوده باشد و همچنین اگر غسل
جنابت با حیض جمع شود احوط آنست که اول غسل جنابت بکند و بعد از آن
غسل حیض را قضا ها بکند و اگر یک غسل بنیت هر دو بکند کافیست

در غسل جنابت و در آن سه مطلب است [illegible] در سبب جنابت و آن
دو است اول بیرون آمدن منی خواه در خواب و خواه در بیداری و خواه
مرد و خواه زن و از حشفه بر ظاهر که از ذکر و فرج بیرون آید هرگاه که علم بهم رسد
که آنچه بیرون آمده است منی است و اگر مشتبه شود ملاحظه نماید که اگر در وقت
آمدن از روی شهوت و جستن آید و بعد از آمدن بدن سست شود منی است
و احوط آنست که هرگاه زن را منی بیاید بجماع با غسل وضوئی ضم کند بعد از
نقض وضو و در بیمار [illegible] نسبت شهوت و جستن و سستی بدن در و شرط نیست
و بعضی ذکر کرده اند که از جمله صفات منی است که چون تر است بوی آن بوی
شکوفه خرما می ماند و خمیر و خشک شدن بوی سفیدی تخم مرغ متعفن شده می ماند
و همچنین سفت [illegible] جامه که غالبا [illegible] می شود و تا مالش صابون و اشنان
نشویند زایل نمی شود و ظاهرا اگر از این صفات علم بهم رسد نیکو باشد و اگر از
بسیاری جماع منی بصورت خون بیاید جمعی از علما گفته اند که سبب غسل است و خالی
از قوتی نیست ولیکن احوط آنست که اگر بدون جماع [illegible] منی باید غسل کند و با آن
وضو نیز بسازد و اگر پیش از آن وضو نداشته باشد و اگر در جامه مخصوص خود باید
خود منی به بیند واجبست غسل کردن و اگر جامه مشترک بوده باشد یا بدن شخص ملاصق
بدن دیگری بوده باشد که احتمال داشته باشد که منی آن شخص بوده باشد
غسل بر هیچ یک از ایشان واجب نیست و اگر احتیاطا هر دو غسل بکنند بهتر است
خصوصا آنکسی را که گمان بیشتر بوده باشد و جامه مشترک مانند لحافی است
که هر دو بر سر اندازند یا بزیر اندازند که هر دو بر روی خفته باشند یا بزیر جامه

وبنای

دفعه‌ئی که هر دو پوشیده باشند و ندانند که کدام یک آخر پوشیده اند اگر
دانند جمعی از علما گفته اند که بر آخرین غسل واجبست و این احوط ست ولیکن
احوط آنست که با غسل وضوئی جمع کند و اگر بعد از غسل ناقض وضوئی بفعل آورد وضو را
اعاده کند جزماً بهتر ست و هرگاه در جامهٔ مشترک منی بیابند جمعی از علما گفته اند
که این هر دو با هم داخل مسجد نمی توانند شد خصوصاً هرگاه یکی از ایشان
دیگری را بردارد و یا با خود برد در مسجدین یا درنگ کند در مسجد های دیگر و
همچنین گفته اند که جایز نیست که اقتدا کنند یکی از اینها اگر چه جواز اینها اقوی است
و همچنین اکتفا نمی توانند کرد به هر دو در عدد جمعه چون یکی از اینها جنب ست و این
احوط ست و هرگاه شخصی منی در جامهٔ خود بیابد واجبست که اعاده کند
نمازهائی را که بعد از خواب آخر کرده است و احوط آنست که هر نمازی که بعد از
خواب اول از وقت پوشیدن این جامه کرده است اعاده کند مگر آنکه
درین میان غسل جنابت یا غیر آن از غسلهائی که از برای صلوات باشد
کرده باشد که درین صورت نمازهائی پیش از غسل را قضا میکند احتیاطاً و هر نمازی
که وقت آن باقی باشد بواسطهٔ نجاست جنب اعاده کند اگر پیش از آن غسل کرده
باشد و احوط آنست که همه را اعاده کند سبب دویم جماع ست در فرج زن
بحیثیتی که حشفه در فرج غایب شود یا قدر حشفه کسی که حشفه اش را بریده باشند
و احوط آنست که کسی که حشفه گاه نداشته باشد آن قدری که دخول صادق آید از آن
کمتر از قدر حشفه باشد بواسطه آن غسل کند و وضوئی نیز زند احتیاطاً و فرقی
نیست که زن یا بچه یا دو طفل که باشند زنده باشند یا مرده باشند بنا بر مذهب مشهور

و اگر در وطی مرده وضوئی ضم کند احتیاطاً بهتر است و اگر جماع کند در دبر زن و انزال
نشود مشهور میان علما آنست که غسل کردن واجب است و این قول احوط است
اگرچه احوط آنست که بعد از غسل نقض وضو کند و اعادهٔ وضو کند جزماً و همچنین است
حکم دبر مرد در وجوب غسل و احتیاطها و اگر با خنثی جماع کند یا خنثی زن را
جماع کند غسل بر هیچ یک واجب نیست و احوط در همه صور آنست که هر دو غسل کنند
و احتیاطاً وضوئی بسازند بعد از نقض وضو و اگر مردی با خنثی جماع کند و خنثی
با زنی جماع کند خنثی درینصورت جنب است و مرد و زن حکم یابندهٔ منی دارند
در جامهٔ مشترک احوط آنست که هر دو غسل کنند با وضوئی بعد از نقض و ظاهر آنست
بسبب وطی حیوانات غیر انسان غسل واجب نمیشود بی انزال و احوط غسل است
و وضو بعد از نقض و هرگاه کافر مسلمان شود و پیشتر جنب شده باشد یا صبی
بالغ شود و پیشتر جنب شده باشد یا دیوانه عاقل شود و در حالت جنون جنب
شده باشد وجوب غسل بنا بر مشهور و اصح و احوط ضم وضو است بعد از
نقض مطلب دوم در چگونگی غسلهای واجب است و واجبات آن دوازده
اول در بیان نیت است بعنوانی که در وضو گذشت و در غسل نیز احوط
آنست که قصد کند که غسل میکنم از جهت مباح بودن این نماز و باقی نماز
ها و باقی چیزهائی که بغسل مباح میشود بواسطهٔ آنکه واجب است قربة الی الله
و چون جمعی از علما گفته اند که غسل واجب لنفسه است یعنی چون جنابت
حاصل شد غسل واجب میشود و وقتش موسع است تا وقت نماز و در
اینصورت باز از برای نماز نیز واجب میشود و اگر پیش از وقت خواهد که

غسل کند

غسل کند و مشغول الذمه بنماز واجب نبوده باشد احوط آنست که نمازی منذور
بر خود واجب سازد و غسل را از جهت آن نماز واقع سازد و بهتر آنست که چنین
نذر بکند که اگر صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله بفرستم لله علی که دو رکعت نماز
بگذارم و بعد از آن صلوات بفرستد تا نماز بر وی واجب شود و بعد از آن
غسل را واقع سازد بنیتی که سابق مذکور شد و احوط آنست که در حین غسل کردن
جزم بکردن نماز داشته باشد بفاصله بسیار و در جنابت که نیت را مقارن
شستن سر دارد یا گردن اگر غسل ترتیبی کند و احوط آنست که بعد از نیت
آب را بر سر بزند یا بگردن و مقارن جمیع بدن دارد اگر غسل ارتماسی کند
یا آنکه بعد از نیت بلا فاصله عرفیه با آب رفته آب بهمه اعضا برساند و اگر
مقارن عضوی دارد هر عضوی که خواهد و باقی را بفاصله جزئیه عقیب آن
بشوید نیکوست و می باید که در جمیع نیت باشد یا آنکه نیت منافی نکند تا فارغ
شود و تحقیق آن بنحویست که در وضو گذشت و احوط آنست که مستحاضه و دائم
الحدث مثل صاحب سلس البول و سلس الریح و مبطون نیت استباحت صلوات کنند
نه رفع حدث و احوط آنست که دائم الحدث چون در اثنای غسل از وی ناقض
وضو بفعل آید بعد از غسل وضو بسازد اگر چه غسل جنابت بوده باشد و اگر
مستحاضه از برای هر نمازی یا غسل و وضوئی احتیاطاً جمع کند بهتر است
دوم شستن بشره است با کردن در درون گوشها بآنقدر که شستن صادق آید
و می باید که ملاحظه نماید که آب به همه جا بعنوان جریان برسد و هر چه از
گوشش ظاهر بوده باشد بشوید مثل پیچیدگیهای آن و از سوراخ هر چه پیدا باشد

و اگر گوشش را سوراخ کرده باشند و اگر سوراخ فراخ باشد که ظاهر باشد اندرون

آن در صحبت شستن آن و اگر سوراخ تنگ بوده باشد احوط آنست

که آب بآن برساند و اگر بهم آمده باشد ساقط میشود شستن آن چند عقده

و اکثر اوقات سوراخهای گوشش مشتبه میشود که بهم آمده است و چون

چیزهای باریک در آن میکنند مشخص میشود که بهم نیامده است باید که

ملاحظه نمایند احتیاطاً و همچنین در صحبت که آب بزیر موی سر برساند و

ظاهر را شستن مو در کار نباشد و اگر چه شستن احوط است سیوم شستن

جانب راست بعنوانی که شستن صادق آید نسبت بجمیع اجزای آن

و ملاحظه نماید که در وقت شستن سر و گردن اندکی از بدن شسته شود

با اندکی از جانب چپ و همچنین در وقت شستن جانب چپ اندکی

از گردن شسته شود با اندکی از جانب راست چهارم شستن جانب

چپ است بعنوانی که در راست گذشت و نصف عورتین را با جانب

راست بشوید و نصفی را با جانب چپ و احوط آنست که زنان آنچه از

فرج ایشان در وقت نشستن ظاهر بوده باشد بشویند تتمه ترتیب است

بنحویکه مذکور شد بنابر مذهب مشهور میان علما و آنچه ظاهر است ترتیب

سر است بر بدن اما ترتیب جانب راست بر جانب چپ دلیل بر آن وارد

ظاهر او لیکن احوط آنست که ترتیب بنحویکه مذکور شد بفعل آورد و اگر

غسل ارتماسی کند ترتیب ساقط است و احوط آنست که اگر خواهد غسل

ارتماسی کند اولاً ازاله نجاست از بدن بکند و از آب بیرون بر جای

بارد

پاک مانند تخته آب کشیده و بعد از آن نیت کند و یکدفعه اندرون آب
رود تا آب بهمهٔ اعضای او باندک زمانی برسد و احوط آنست که هر چه زیر
ناخنها گرفته باشد و چرکها و چربیهای بدن را با آب ازاله کرده باشد
تا آب باسانی بهمه جا برسد در زیر آب و اگر غسل ترتیبی کند بهتر است
و آن در حمامها باین نحو میشود که اندرون آب نیت کند و سر را با گردن
بشوید و تخلیل کند و بعد از آن و آنچه از آب بیرون باشد آب بر وی
ریزد و آنچه اندرون آب باشد بهتر آنست که بیرون آورد و آب
بر وی ریزد و بعد از آن باب برود آب بهمه جا برسد و همچنین جانب چپ
و اگر از آب بیرون آورد و بعد از آن باب برود هم روا باشد و اگر
اندرون آب قصد شستن جانب راست کند و تخلیل باید که آب بهمه جا
برسد و بعد از آن جانب چپ بدستور ظاهراً این نیز درست بوده
باشد ولیکن اول احوط است و اگر در زیر ناودان یا باران بایستد
و نیت کند و اول قصد شستن سر کند و سر را با گردن بشوید و بعد از آن
جانب راست را بشوید بدستور و بعد از آن جانب چپ را چنانکه
گذشت نیکوست و بعضی گفته اند که ترتیب لازم نیست همین که
نیت کرد و آب بهمه جا رسید صحیح است و جای قوت نیت ولیکن
اول احوط است شستم واجب است تخلیل کردن آنچه آب باو نمیرسد
بی تخلیل مانند موی بر و انگشتری و زرهای تنگ و پیچیدگیهای ناف
و میان انگشتان پاها اگر چرک داشته باشد و بیخ ناخنهای دست

و بنا بر مذهب جمعی از علما و احوط آنست که ملاحظهٔ ناخنها و لبها بکنند
که چرک نداشته باشند و بچوب تخلیل نماید که آب بزیر آنها برسد هفتم
می باید که اعضای غسل را خود بشوید در حال اختیار و در حال اضطرار
دیگری او را غسل میدهد چنانکه در وضو گذشت هشتم می باید که آب غسل
پاک بوده باشد و پاک کننده باشد یعنی مضاف نبوده باشد و محل
غسل پاک بوده باشد بنا بر مشهور و تفصیلش همچنانست که در وضو گذشت
نهم می باید که آب مباح بوده باشد چنانکه در وضو گذشت دهم
واجبست که آب بعنوان جریان بهمه جا برسد و اقلش چنانست که
گذشت و ملاحظه نماید که بهمه جا برسد خصوصاً پیچیدگیهای گوش و سوراخ
آن و زیر انگشتر بعنوان جریان برسد یازدهم می باید که مکان غسل
مباح بوده باشد بنا بر مشهور و احوط دوازدهم می باید که حدثی
در اثنای غسل از وی صادر نشود تا غسل او صحیح بوده باشد بنا بر مذهب
جمعی از علما و بعضی گفته اند که غسل او صحیح است و لیکن می باید که بواسطهٔ
نماز وضو بسازد و بعضی گفته اند که غسل او صحیح است و وضو در کار نیست
و این قول خالی از قوتی نیست و لیکن احوط اتمام غسل و وضو است
و احوط از این آنست که غسل دیگر با اینها بنیت احتیاط ضم کند و احوط
از اینها آنست که ناقض غسل بفعل آورد و غسل را بنیت جزم بکند مطلب
سیوم در مستحبات غسل است و اول آن استبراست بمردی که
انزال کرده باشد و جمعی گفته اند که واجبست و احوط آنست که ترک نکند

در مستحبات غسل

و ما لو انز

و تا تواند بول کند که بقیهٔ منی بیرون آید و اگر او را بول نیاید استبرا کند و بعضی
گفته اند که زنان را نیز سنت است بول و استبرا کردن و این بهتر است و اقل مراتب
استبرا آن است که سه مرتبه ذکرش را بیفشارد و سه مرتبه ذکر را بیفشارد و از بیخ ذکر
تا سر آن سه مرتبه بیفشارد و اکمل آن است که سر ذکر را سه مرتبه بیفشارد و انثیین را
بیفشارد دویم بسم الله گفتن است نزد ابتدا الغسل سیوم شستن دستها است
سه بار تا مرفق بایند دست پیش از غسل اگر از آب ظرف سر باز بوده باشد
پیش از داخل کردن دست بظرف و بعضی گفته اند که از کر و نهر و ظرف
سربسته نیز سنت است و آن بد نیست چهارم و پنجم مضمضه و استنشاق است
چنانکه در وضو گذشت ششم نیت جمعی از علما گفته اند که سنت است مقدم داشتن
نیت نزد شستن دست و الا نزد مضمضه و الا نزد استنشاق و بهتر آن است
که اعادهٔ نیت کند نزد شستن سر هفتم نیت را بدل کردن سنت است بلکه
مدد دهان مگر آنکه بی مدد زبان نتواند نیت کردن هشتم مالیدن دست است
بر بدن که آب بخاطر جمع بجمیع بدن برسد نهم تخلیل کردن جاهایی است
که آب بی تخلیل بآن نمیرسد مانند زیر لب و نهاد و شکاف راه و انگشتری
فراخ و مانند آن دهم بجا در بسته شستن که مبادا او را آن حدثی
از وی صادر شود و اگر فاصله کند تا اعضای سابق خشک شود غسل
صحیح است و از آنجا تمام میکند یازدهم سنت است که غسل بآب
صاع بکند و آن تخمیناً یکمن تبریز است یا یکمن و نیم تبریز محتمل است بواسطهٔ
اختلاف جوها چنانکه ان شاء الله تعالی خواهد آمد دوازدهم سنت است

که در حالت غسل دل را متوجه حق سبحانه و تعالی سازد که روح عبادت حضور
قلب است سیزدهم در وقت غسل این دعا را بخواند که اللهم طهر
قلبی و زک عملی و تقبل سعیی واجعل ما عندک خیرا لی
اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و اگر این
دعا را بخواند بهتر است که اللهم طهر قلبی واشرح لی صدری
واجر علی لسانی مدحتک والثناء علیک اللهم اجعله
لی طهورا وشفاء ونورا انک علی کل شیء قدیر
و بعضی این دعا را بخواند بعد از غسل ذکر کرده‌اند چهاردهم عورت را
پوشیده و برهنه غسل نکند اگرچه اندرون آب بوده باشد پانزدهم
سنت است که موی را بشوید و احوط آنست که ترک نکند و اگر گیسو بافته باشد
بگشاید شانزدهم جمعی گفته‌اند که سر را بدست راست بشوید هفدهم
سر را سه مرتبه آب بریزد و هر جائی را دو مرتبه هجدهم مکروه است
غسل کردن از آبی که در آفتاب گرم شده باشد نوزدهم غسل کردن
مکروه است از سور حیوانی که گوشت او مکروه بوده باشد مثل اسب
و استر و خر و از سور موش و خرگوش و وزغه و حایض متهمه و ما
اینها از چیزهائی که بسبب آنها آب مکروه میشود بیستم مکروه است غسل از
آب گندیده که از پی سستی گندیده باشد بیست و یکم مکروه است
غسل از آب غساله غسل اگر قلیل بوده باشد و بعضی گفته‌اند که اگر کثیر نیز
بوده باشد هر گاه یک مرتبه غسل کند مرتبه دیگر مکروه است بیست و دوم

احکام غسل جنابت

بعضی از علما گفته اند که مکروه است در آب ایستاده غسل کردن اگر چه بسیار بوده باشند

فصل سیوم در احکام غسل جنابت است و در آن چند مسئله است

مسئله اول آنکه بسبب غسل جنابت نماز مباح میشود و احتیاج بوضو نیست

و وضو باطل شده است باستحباب وضو ولیکن مشکل است عمل بآن مسئله

دوم حرام است بر جنب خواندن سوره های عزیمه که آن الم سجده است

و حم سجده و والنجم و اقرا باسم و همچنین هر جزوی از اجزا

این سوره ها حتی بسم الله بقصد یکی از این سوره ها خواندن بنا بر مذهب مشهور میان

علما و احوط و همچنین حرام است جنب را مس کتابت قرآن یا اسم خدا بنا بر

مذهب مشهور میان علما و احوط و الحاق کرده اند بعضی اسماء انبیا و ائمه

معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را هرگاه مقصود از نوشتن نام ایشان

بوده باشد نه بنام ایشان و این نیز احوط است و همچنین حرام است

بر جنب داخل شدن مسجد الحرام و مسجد نبی و درنگ کردن در سایر

مساجد و بعضی الحاق کرده اند بمساجد ضرایح مقدسه و مشاهد مشرفه حضرات

ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و این احوط است و همچنین حرام است

جنب را گذاشتن چیزی در مسجدها هرگاه اندرون مسجد بوده باشند

و احوط آنست که از بیرون مسجد نیز چیزی در مسجد نگذارند و اگر محتلم شود

در یکی از مسجد الحرام یا مسجد نبی صلی الله علیه و آله حرام است که بیرون

آید با تیمم و احوط آنست که اگر جنب نیز عمداً یا سهواً داخل شود تیمم کند

و بیرون آید مسئله سیوم مکروه است جنب را خوردن و آشامیدن

تا وضو نسازد استحباباً یا باید دست بشوید و مضمضه کند و روی را بشوید و اقلاً
دست را بشوید و بهتر آنست که هر مرتبه که خواهد چیزی بخورد یا بیاشامد
چنین کند مگر آنکه فاصله عرفیه نشود و مکروه است جنب را زیاده از هفت
آیه خواندن و کراهیت بیشتر است در زیاده از هفتاد آیه خواندن
بنا بر مذهب مشهور میان علما و روایات صحیحه دلالت میکند بر جواز
بدون کراهیت و همچنین مکروه است جنب را بر داشتن قرآن
و دست بجلد و حاشیه و غلاف قرآن مالیدن و احوط آنست
که قرآن نبوسد و همچنین مکروه است خواب کردن جنب تا غسل نکند
و یا وضو نسازد خصوصاً وقتیکه اراده جنابت مرتبه دیگر نداشته
باشد و همچنین مکروه است رنگ کردن ریش یا سر یا دست و غیران
بحنا و وسمه و غیران و همچنین مکروه است جماع کردن هرگاه حنا
گذاشته باشند تا رنگ نگرفته باشد و بهتر آنست که پیش از غسل
روغن بر بدن نمالد و قصور ندارد نوره کشیدن پیش از غسل و
ولیکن باید که احتیاط کند که نوره را از بدن پاک کند خصوصاً
از بیخ همه ناخنهای دست و پا و اگر بواسطه این احتیاط اول
غسل کند و بعد از آن نوره بکشد بهتر است و همچنین قصور ندارد
حجامت کردن و ذبح گوسفند و غیران کردن مسئله چهاردهم هرگاه
بعضی از اعضای غسل شکسته بسته باشد یا مجروح بوده باشد
و حکم وضو دارد در شستن باقی و مسح جبیره و در بعضی از روایات

بجهت

صحیح واقع شده است اگر تیمم کند احوط آنست که با جبیره تیمم بکند مسئله پنجم
هرگاه بعد از غسل تری ببیند و علم بهم رساند که منی است غسل را اعاده میکند و اگر علم
بهم رساند که بول است وضو را اعاده میکند و اگر مشتبه بوده باشد پس اگر بول و استبرا
کرده است بروی چیزی نیست نه غسل و نه وضو و اگر نه بول و نه استبرا هیچیک
نکرده باشد غسل را اعاده میکند و اگر بول کرده است و استبرا نکرده است وضو را
اعاده میکند و اگر استبرا کرده و بول نکرده است پس اگر ممکن بوده او را بول کردن
و نکرده باشد غسل را اعاده میکند بنا بر مذهب اشهر و اصح و اگر بعد از اعاده
غسل وضو نیز لازم بعد از نقض خود است و اگر ممکن نبوده او را بول کردن اشهر
آنست که غسل او صحیح است و احوط آنست که غسل را اعاده کند و وضو نیز لازم است
بعد از نقض و هر نمازی که پیش از اعاده غسل کرده است صحیح است تا تری ندیده
و بعضی گفته اند که واجب است اعاده نماز و این احوط است مسئله ششم هرگاه
در اثنای غسل ترتیبی حدثی از وی صادر شود که موجب غسل باشد غسل را اعاده
میکند و اگر حدثی صادر شود که موجب وضو باشد بعضی گفته اند که غسل را از سر میگیرد
و بعضی گفته اند که غسل را اتمام میکند و وضو لازم نیست و این قول اقوی است و احوط آنست
که با اتمام غسل و وضو غسل را نیز احتیاطاً از سر گیرد و احوط از این آنست که غسل را اتمام کند
و بعد از آن احتیاطاً غسل را از سر گیرد و وضو را آن بکند و وضوئی نیت جزم لازم
و احوط از این آنست که غسل را بشکند بجای و مانند آن و بعد از آن غسل را از سر
گیرد و اگر حدث در اثنای غسل ارتماسی نیز واقع شود پس از اتمام غسل ظاهرا همین
حکم داشته باشد مسئله هفتم هرگاه چند غسل واجب جمع شود مثل غسل

جنابت و حیض و مس میت پس اگر نیت همه کند و یک غسل واقع سازد ظاهرا
کافی باشد و همچنین مشهور آنست که اگر نیت یکی از اینها بکند از دیگری مجزی است
و بعضی گفته اند که اگر نیت غسل جنابت کند از اینها مجزی است و اگر نیت اینها کند
از غسل جنابت مجزی نیست و بعضی گفته اند که اگر با اینها وضو بسازد از غسل جنابت
مجزی است و احوط آنست که با نیت همه را واقع سازد یا اول غسل جنابت
بکند و اینها را احتیاطاً بکند و همچنین اگر با غسل واجب غسل سنتی یا چند غسل سنت
جمع شود مشهور آنست که نیت غسل واجب از اینها کافی است و اگر همه را قصد
کند بهتر است و احوط اینست که بعد از غسل واجب غسلهای سنت را احتیاطاً
بکند و غسل سنت را مقدم ندارد مسئله هرگاه جنب بوده باشد
و بعد از آن حایض شود احوط آنست که غسل بکند تا پاک شود و بعد از آن غسل
جنابت بکند و بعد از آن غسل حیض احتیاطاً باب دوم در غسل حیض است
و حیض در غالب اوقات خونیست سیاه یا گرم و تازه و با زور و سوزشی است
در وقت بیرون آمدن و اگر مشتبه شود بخون بکارت پنبه را بردارد و ملاحظه کند
پس اگر پنبه طوق وار بیرون آید خون بکارت است و الا خون حیض است
و هر خونی که دختران پیش از تمام شدن نه سال ببینند خون حیض نیست
و همچنین هر خونی که بعد از ناامیدی ببینند خون حیض نیست و زنان بعد از
پنجاه سال ناامید می شوند مگر آنکه قرشیه بوده باشند که ایشان بنا بر مذهب
مشهور بعد از شصت سالگی ناامید میشوند و کمتر حیض سه روز است و بیشتر آن
ده روز و میان سه و ده بحسب عادت زنان است و اقل پاکی که ده روز است و هم

آن

خون از سه روز تجاوز کند و بده یا کمتر از ده باشد همه حیض است خواه رنگ خون
بصفت حیض بوده باشد و خواه نبوده باشد و اگر خون از ده روز بگذرد خالی از آن نیست
که صاحب عادت است یا مبتدا است یعنی ابتدای دیدن خون او است یا مضطربه است
یعنی عادت را فراموش کرده است پس اگر صاحب عادت باشد عادت را حیض
میکرد و باقی را استحاضه و صاحب عادت آنست که دو ماه پی در پی خون را در وقت
موافق دیده باشد مثلا در یکماه هفت روز از اول ماه ببیند و در ماه دوم
نیز از اول ماه هفت روز ببیند و صاحب عادت چون خون می بیند ترک نماز
و روزه میکند اگرچه اندکی پیش یا پس ببیند و اگر مبتدا و مضطربه باشند اول آنست
که عبادت کنند و عمل استحاضه کنند تا سه روز بگذرد و بعد از آن ترک نماز و روزه
کنند و اگر خون ایشان بده یا کمتر باشد غسل کنند و اگر از ده تجاوز کند عمل به تمیز کنند و اگر
تمیزی در خون ایشان باشد پس هرچه بصفت حیض بوده باشد حیض حساب کنند
و هرچه بصفت استحاضه باشد استحاضه کنند بشرط آنکه آنچه بصفت حیض بوده باشد
کمتر از سه روز یا زیاده از ده روز نباشد و اگر تمیز یا شرط تمیز نبوده باشد مبتدا رجوع
بعادت اهل خود کند اگر اهلش متفق بوده باشند در عادت و اگر مختلف بوده
باشند بعضی گفته اند که رجوع بعادت اکثر خویشان خود میکند و اگر او را خویشان نبوده
باشد بعضی گفته اند که رجوع به همسنان بلد خود میکند اگر متفق بوده باشند در عادت
و اگر او را خویشان نبوده باشد و یا مختلف بوده باشند و یا همسنان بلد نبوده باشند
یا علم بحال ایشان نتواند بهم رساند و یا مختلف بوده باشند مبتدا رجوع بروایات
میکند بآنکه هر ماه شش روز را حیض حساب میکند یا هفت روز یا یکماه سه روز و یکماه

ده روز واحوط آنست که سه روز را حیض حساب میکند و باقی را اعمال استحاضه کند و اما هفت
روز یا که تا ده روز نزول حیض را نیز بجای آورد یا آنکه در خارج عدد نشود و قرارت عزایم
نکند و چون قضای روزه کند ده روز یا که یازده روز قضا کند احتیاطاً و اگر مضطره
باشد و او را تمیزی نبوده باشد پس از سه حال بیرون نیست یا وقت را میداند
و عدد را فراموش کرده است یا عکس این یا هر دو را فراموش کرده است پس اگر در
صورت اول وقت را میداند سه روز را اعمال حیض میکند و هفت روز دیگر را
اعمال حیض و استحاضه میکند بنا بر مشهور و اگر آخر وقت را میداند آن روز را یا دو روز
پیش از آن حیض حساب میکند و هفت روز پیش از آن را اعمال حیض و استحاضه میکند
بنا بر مشهور و اگر میان حیض را میداند یا آنکه مثلا میداند که میان حقیقی حیض او
بوده باشد پس آن روز یا یک روز پیش و یک روز پس البته حیض است و سه روز پیش
و سه روز پس اعمال حیض و استحاضه میکند بنا بر مشهور و جمعی گفته اند که درین سه صورت
عمل بر روایات میکند و فایده نیست و اگرچه اول احوط است و اگر عدد را
میداند و وقت را فراموش کرده است مثلا میداند که هر ماه هفت روز حیض
رو می آید اما نمیداند که اول ماه بود یا میان ماه یا آخر ماه بعضی گفته اند که چنین زنی
در همه زمان اعمال حیض و استحاضه میکند یا آنکه نزول حیض را بجای می آورد و هر او
هنت غسل میکند یا آنکه سه غسل استحاضه میکند با اعمال مستحاضه و بوالعله هر نمازی
غسل حیض میکند چون احتمال منقطع شدن خون در هر زمانی هست و ظاهرا عمل
بروایات تواند کرد و اگرچه اول احوط است و اگر وقت و عدد را هر دو فراموش کرده
باشد مشهور میان علما و ظاهر آنست که عمل بر روایات میکند و بعضی گفته اند که عمل

باید

احتیاط بسیار میکند و این احوط است و هرگاه صاحب عادت بعد از عادت و ده روز
اقل طهر خون ببیند و به سه روز نشود پس اگر بصفت حیض باشد بدید غدغه حیض است و اگر بصفت
حیض نبوده باشد مشهور میان علما آنست که آن نیز حیض است و احوط آنست که جمع کند
میان عمل حیض و استحاضه و اگر خون پیشتر از عادت منقطع شود ملاحظه نماید که پاک
شده است یا نه پنبه بردارد و صبر کند و بعد از آن بیرون آورد پس اگر آلوده است
بآن صبر کند تا پاک شود و اگر پاک بیرون آید غسل کند و بهتر آنست که شکم خود را
بر دیواری گذارد و پای چپ خود را بردارد و پنبه را بگذارد و تا دیر کند و بعد از آن
بیرون آورد و اگر خون از عادت درگذرد یکروز یا دو روز یا سه روز عمل حیض
میکند و بهتر آنست که یکروز بیشتر نکند و بعد از آن عمل استحاضه میکند پس اگر خون
در دهم ایستاد ظاهر شد که همه حیض بوده است و اگر از دهم تجاوز نمود ظاهر شد
که عادت حیض بوده است و باقی استحاضه پس قضای روزه ایام عادت و آنچه
بعد از آن عمل حیض نموده است میکند و احوط آنست که قضای نماز بعد از عادت
که ترک کرده است بکند و زنی که مبتداست صبر میکند تا پاک شود یا ده روز
بگذرد و بعد از آن عمل استحاضه میکند مگر آنکه صاحب تمیز بوده باشد که احوط آنست
که بعد از آنکه بصفت استحاضه ببیند عمل حیض و استحاضه کند تا روز دهم پس اگر
منقطع شود بر ده ظاهر میشود که حیض بوده است و اگر از ده تجاوز کند آنچه گفته است صحیح است
و چون وقت نماز در آمده باشد و زن حایض شود پس اگر مقدار زمان وضو و نماز
گذشته باشد قضای آن نماز واجبست و اگر نه واجب نیست قضا و اگر در آخر وقت
پاک شود پس اگر مقدار زمان غسل و یکرکعت نماز مانده باشد واجبست ادا و اگر تقصیر کند

و رجبست قضای ان روزها که در ایام حیض بوده و روزهای نماز قضا ندارد و حیض اول نخورد پس حرام است بروی نماز و طواف و روزه

و مس کتابت قران بنابر مشهور و درنگ کردن در مساجد و داخل شدن در مسجد الحرام

و مسجد نبی صلی الله علیه واله و گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن چهار سورهٔ عزیمه که ان

الم سجده و حم سجده و النجم و اقرا است و اگر خواند ایه سجده را یا گوش دهد سجده

بکند و احوط انست که بعد از پاک شدن و غسل کردن قضا کند و همچنین احوط انست

که اگر بشنود چنین کند و حرام است که شوهرش او را وطی کند در فرج و احوط انست

که بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن او را وطی نکند و اگر شهوت او را از ار

دهد احوط انست که بگوید تا فرج خود را بشوید و بعد از ان وطی کند اگرچه نکردن

اولیاست و احوط انست که منع نگوید از وی در حالت حیض از میان ناف

تا زانوی او و اگر وطی کند حایض را احوط انست که کفاره بدهد پس اگر در

اول حیض بوده باشد یک دینار که یک مثقال طلای سکه دار است بدهد و اگر

در میان حیض بوده باشد نیم دینار بدهد و اگر در اخر حیض بوده باشد چهار یک

دینار بدهد و صحیح نیست طلاق حایض هرگاه مدخول بها باشد و شوهرش حاضر بوده

باشد و واجبست که بعد از پاک شدن غسل کند و احوط انست که اگر نماز قضا

داشته باشد بواسطهٔ نماز قضا غسل کند یا بگذارد که وقت نماز داخل شود و غسل کند

و اگر نه نمازی بیند از جهت وجوب نماز زد و غسل کند و نیت کند که غسل میکنم از جهت

این نماز و باقی نمازها و باقی چیزها که بغسل مباح میشود از جهت انکه واجبست

از برای رضای الهی و کیفیت این غسل مثل غسل جنابت و احوط انست که با غسل

وضو بگیرد بواسطهٔ نماز و غیر ان و اگر غسل جنابت و حیض با هم جمع شود احوط انست

[illegible]

که قصد رفع حدث مطلق کند یا قصد غسل جنابت و حیض هر دو کند در غسل و بهتر آنست که اول
غسل جنابت کند و بعد از آن غسل حیض احتیاطاً بجای آورد و واجبست که قضای روزه
بکند و قضای نماز نکند و سنت است که وضو بسازد در وقت هر نمازی و در موضع
پاک بنشیند روی بقبله و ذکر حق سبحانه و تعالی بکند بقدر زمان نمازش و مکروه است
حایض را برداشتن قرآن و دست بر حاشیه قرآن مالیدن و داخل مساجد شدن بار
بودن از ملوث گردانیدن مسجد و خواندن غیر سورهای عزیمه بنابر مذهب مشهور
و ظاهر اکره نبوده باشد او را قرآن خواندن و مکروه است او را خضاب کردن موی
دست و پا بحنا و وسمه و غیر آن و احوط آنست که هرگاه حایض پاک شده باشد
و خواهد که روزه بگیرد غسل را پیش از صبح واقع سازد بعد نماز و ربیع تا صبح را پاک
دریابد و اگر غسل ممکن نبوده باشد احوط آنست که تیمم کند بدل غسل و بیدار
باشند تا صبح را پاک دریابد فصل در استحاضه است بدانکه خون استحاضه
در اغلب اوقات زرد است و خنک است و تنک و زرین و صفتها در ایام
حیض بوده باشند حیض است و هر خونی که پیش از تمام شدن نه سالگی ببیند یا بعد از
ناامیدی ببیند یا کمتر از سه روز ببیند یا بعد از ایام عادت حیض ببیند و از ده
درگذرد یا بعد از اکثر نفاس ببیند خون استحاضه است هرگاه ندانند که خون
جراحت یا دمل است که اگر بدانند حکم استحاضه ندارد همین ازاله آن میکند و نماز
میکند اگر ممکن بوده باشد ازاله والا با آن خون نماز میکند و اگر در ایام حامل خونی
ببیند پس اگر در ایام عادت حیض بوده باشد یا بصفت حیض و سه روز ببیند اظهر آنست
که خون حیض است و جمعی از علما گفته اند که خون استحاضه است اگر حامل هر دو را

در استحاضه

بجای آورد احوط است و استحاضه بر سه قسم است بنابر مشهور میان علما و طریق معرفتش
آنست که پنبه بردارد و در مادامی صبر کند پس اگر اندرون پنبه آلوده شود و لیکن در بیرون آن
نرسد این استحاضه قلیله است و او را در این صورت لازم است که بواسطه هر نمازی
فرج خود را بشوید و پنبه تازه بگذارد و وضو بسازد و اگر خون ظاهر شود از این طرف
پنبه این استحاضه متوسطه است و واجبست او را که با آن اعمال قلیله تغییر
خرقه نیز بدهد و غسلی از برای نماز صبح بکند و اگر خون از خرقه نیز بیرون آید این استحاضه
کثیره است با آن اعمال سابق غسلی از برای نماز ظهر و عصر میکند و هر دو را با هم
میگذارد و بهتر آنست که ظهر را در آخر وقت فضیلت بجای آورد و عصر را در اول
وقت فضیلت و همچنین غسلی از برای نماز شام و خفتن میکند و هر دو را با هم میکند و بهتر آنست
که چنان کند که هر دو در وقت فضیلت واقع شوند و جمعی از علما گفته اند که متوسطه نیز حکم
کثیره دارد و خالی از قوتی نیست و احوط است و همچنین جمعی گفته اند که هر گاه غسل کند
بواسطه نماز وضو در کار نیست و این قول نیز قویست و لیکن احوط وضو ساختن است
با غسل و اگر نمازها را جمع نکند از برای هر نمازی این اعمال را بجای می آورد
و در روایت معتبره واقع شده است که هر زنی که این عملها بجای آورد از جهت
رضای الهی البته حق سبحانه و تعالی او را از این مرض شفا میدهد و احوط آنست
که بعد از این اعمال بی فاصله نماز را بجای آورد و اگر پیش از وقت نماز خون
متوسطه یا کثیره بوده باشد و در وقت نماز قلیله باشد احوط آنست که غسل بجای
آورد و همچنین احوط آنست که اگر از زمان نماز تا نماز دیگر خون متوسطه یا کثیره باشد
غسل کند بواسطه نماز و هرگاه مستحاضه این افعال بجای آورد حکم طاهر دارد

نماز

صحیح است و همچنین روزهٔ او و داخل مساجد می تواند شد اگرچه جمعی گفته اند که بدون
این افعال نیز داخل مساجد میتواند شد ولیکن اول احوط است و احوط آنست
که پیش از غسل فرج و وضو و غسل شوهر او را جماع نکند و اگر اخلال کند بیکی از این
اعمال نماز او صحیح نیست و اگر اعمال روز را بجای نیاورد مشهور آنست
که روزهٔ او صحیح نیست و موجب قضاست و این احوط است بلکه احتیاط آنست
که تقصیر نکند در غسل شب نیز بواسطهٔ صحت صوم خصوصاً بواسطهٔ روز آینده
و لازم است مستحاضه را که احتیاط کند در منع خون از تعدی باینکه پر کند فرج خود را
از پنبه و خرقه از میان رانهای خود بگذارند و در کمرش ببندد که مانع بوده باشد از
بیرون آمدن خون و اگر یکی کافی نبوده باشد زیاده کند و همچنین کسی که سلس البول
داشته باشد یا اسهال واجب است که چنان کند که جامهای ایشان نجس نشود
باینکه صاحب سلس البول کیسه بدوزد پر پنبه و ذکر خود را در آن کند و ببندد
زیر جامه بند کند و صاحب اسهال مثل استحاضه کند اگر دشوار نبوده باشد
و غسل استحاضه مثل غسل حیض است فصل ششم در نفاس است و آن خونی است
که با ولادت می آید یا بعد از ولادت و هرچه پیش از ولادت می بیند در ایام
در درد زادن نفاس نیست بلکه استحاضه است اگر نداند که خون حیض است یا دمل
و اگر زن بزاید و خون نبیند نفاس نیست و او را غسل واجب نیست و کمتر از آن
حدی نیست بلکه جایز است که یک لحظه بوده باشد و در اکثر آن خلاف است
اظهر آنست که صاحب عادت حیض مقدار زمان عادت حیض را نفاس حساب
میکند اگر از ده روز تجاوز کند و مبتدئه و مضطربه تا ده روز عمل نفاس میکند

وبعد از ان عمل استحاضه واحوط انست که تا هیجده روز عمل حیض و استحاضه هر دو بکند
و اگر دو فرزند بزاید بدین خون اول عمل نفاس میکند و عدد ایام را از ولادت
ثانی حساب میکند و حکم نفسا حکم حایض است در واجبات و محرمات و مکروهات و
مستحبات بنا بر مشهور میان علما و غسل او نیز مثل غسل حایض است و احوط انست
که او نیز ضم وضو با غسل کند از جهت نماز و غیر ان فصل هفتم در غسل اموات است
و در ان چند بحث است بحث اول در ثواب مرض و صبر بران و عیادت
بیماران و غیر ان است بدانکه اخبار بسیار در اجر مرض واقع شده است
از انجمله منقولست از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین که بیداری یک شب
از مرض یا درد بهتر است از عبادت یکساله و منقولست که تا بنده مومن بیمار است
گناه بروی نمی نویسند و هر عملی از اعمال خیر که در حال صحت میکرده در حال
مرض می نویسند هر چند بجای نیاورد و منقولست که تب یک شبه برابر است
با عبادت یکساله و تب دو شبه برابر است با عبادت دو ساله و تب سه شبه
برابر است با عبادت هفتاد ساله و منقولست که تب یکشبه کفاره گناهان گذشته
و اینده است و منقولست که کسی که یک شب تب کند و او را قبول کند و راضی باشد
و شکایت نکند عبادت شصت ساله در نامهٔ اعمال او می نویسند و شکایت
ان است که بگوید که مبتلا شده ام به بلائی که هیچکس باین بلا مبتلا نشده است
و اگر بگوید که دیشب بیداری کشیده ام یا تب دارم شکایت نیست و اگرچه بهتر انست
که این را نیز نگوید و سنت است بیمار را که خبر کند برادران مومن را که بیمار شده ام
تا ایشان بعیادت او بیایند و ایشان ثواب یابند و او نیز مثاب شود که بسبب ثواب

در غسل اموات و در ثواب مرض و صبر بران

برادران

برادران شده است و هر کسی را دعای مستجاب است شاید برکت دعای ایشان شفا یابد
و عیادت ایشان نیز از بیمار طلب دعا کنند که دعای بیمار مثل دعای فرشتگان است و سنت است
مؤمنان را که چون بشنوند بیماری مؤمنی را بعیادت او بروند و در احادیث بسیار واقع
شده است و از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین که هر مؤمنی که بعیادت بیماری برود
هفتاد هزار فرشته مشایعت او میکنند و استغفار میکنند از جهت او تا بخانه باز آید
و اگر صبح بعیادت رفته باشد استغفار میکنند از برای او تا شام و اگر شام رفته باشد
استغفار میکنند از جهت او تا صبح و هر مؤمنی که بعیادت بیمار رود خداوند عالمیان ملکی را
موکل میگرداند که عیادت او کند در قبر و استغفار کند از جهت او تا روز قیامت
با آنکه او را در بهشت جائی کرامت کند که بمثل آنکه راه را رفته بوده باشد و سنت است
که بنشینند نزد بیمار مگر آنکه دریابند که او میل دارد و از جهت بیمار تحفه ببرند اگرچه سیبی
یا بهی بوده باشد و دست بر دست او بگذارند و دعا از جهت او بکنند و فاتحه بخوانند
و اگر ممکن بوده باشد هفتاد نوبت یا چهل نوبت یا هفت نوبت و قل الله یکنوبت
که سبب شفای بیمار است و چون آثار مرگ ظاهر شود واجب است که پای او را بقبله کنند
و سنت است که تلقین کنند او را که خود بگوید شهادتین را و اقرار بائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین و لازم است میت را وصیت کردن اگر حقوق حق سبحانه و تعالی
در ذمه او باشد یا حقوق خلق بلکه مومن آنست که نخوابد تا وصیت او در زیر سر او
باشد و اگر چیزی چند باشد که در حال حیات باید کرد مثل ابرای ذمت از
حقوق خلق می باید که تا ممکن باشد در حال حیات بکند و اگر نه وصیت کند و اگر
نماز و روزه و حج و غیر آن کرده باشد و خاطرش جمع بوده باشد که بشرایط کرده و سنت است

کند واز صدقات جاریه هرچه ممکن بوده باشد تا ثلث مال وصیت کند واگر طفل
داشته باشد وصیّ عادل از جهت او مقرر سازد وگواهان عدل بر وصیت بگیرد
وخود را تا ممکن بوده باشد بی بهره از اموال خود نکند واینها در ایام صحت اهم است
واگر نکرده باشد باری در ایام مرض البته بکند وسنت است که تلقین کنند او را که خود بگوید
شهادتین را واقرار بائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین وبهتر آنست که دعای
عدیله را تلقین او کنند واگر خود نتواند خواند نزد او بخوانند ومکرر بخوانند تا فوت شود
وهمچنین تلقین او کنند کلمات فرج را تا بخواند ویا نزد او بخوانند باین کیفیت که لا
اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب
السموات السبع ورب الارضین السبع ومافیهن ومابینهن
ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین وبهتر آنست که این
دعا را نیز تلقین او کنند تا جان کندن بروی آسان شود اللهم اغفرلی الکثیر من
معاصیک واقبل منی الیسیر من طاعتک واگر جان کندن بروی
دشوار شود سنت است که نقل نمایند او را بجای نمازگاه مقرر او اگر داشته
باشد یا جای نماز یا بکه در زیر او اندازند وسوره والصافات نزد او بخوانند و
احوط آنست که تا دفن کردن پای او را بقبله کنند وچون بمیرد سنت است
که چشم او را بهم آورند وهمچنین دهانش را وجامه درشتی بروی کشند ومومنان را
خبر کنند وزود دفنش بردارند مگر بمقدار جمع شدن مومنان ومگر در حالت اشتباه
موت که می باید صبر کنند تا یقین شود موت او ومکروه است که در حالت جان
کندن جنب وحایض نزد او حاضر شوند وجمعی از علما گفته اند که مکروه است که ازوی

تنها

ساکم او امثی را بگذارند بحث دویم در غسل دادن میت است بدانکه اقدام
میت در غسل دادن و کفن کردن و نماز کردن و دفن کردن جمیع واجب کفایی است
باین معنی که بر همه کس واجبست و چون یک کسی بجا آورد از دیگران ساقط
میشود و مشهور میان علما آنست که ولایت این معنی تعلق بوارث میت دارد
و باذن و رخصت او دیگری متوجه اینها نمی تواند شد و این احوط است و انسب و اینها
که هرگاه ورثه مردان و زنان باشند مردان اولی اند از زنان و همچنین شوهر اولی
است بزن در جمیع احکام حتی در غسل دادن و احوط آنست که او را بنفسه
غسل ندهد و نظر بعورت او بعد از موت نکند بلکه بهتر آنست که بزنان بگذارد
تا او را غسل دهند مگر آنکه زنان نباشند خود غسل دهد او را پیراهن پوشیده
و همچنین غسل می توانند داد مردان و زنان محرم یکدیگر را مانند عمه و خاله
و عم و خال و نامحرم را غسل ندهند بلکه با جامه هاش دفن کنند مگر آنکه مرد دختر
سه ساله را غسل دهد یا زن پسر سه ساله را بنا بر مشهور میان علما و خلافی در وجوب
غسل مومن اثنا عشری نیست و همچنین ظاهرا خلافی نیست در عدم وجوب
غسل خوارج و غلات و نواصب و مجسمه و مرتد و در غسل دادن بقیه
فرق مسلمانان خلافست بعضی حرام میدانند و بعضی جایز میدانند و بعضی واجب
و احوط ترک غسل ایشان است مگر در حال تقیه و شهیدی که در جهاد
با امام زمان کشته شده باشد و در معرکه مرده باشد او را غسل نمیدهند
و کفن نمیکنند بلکه نماز میکنند و با جامه های او او را دفن میکنند و مشهور آنست
که می کنند از وی پوستین و موزه را مگر آنکه خونین شده باشد و همچنین است

حکم اطفال هرگاه شهید شده باشند با مجانین و اگر طفل در شکم مادر مرده باشند
پاره میکنند و او را بیرون می آورند اگر ممکن نبوده باشد بیرون آوردن
او بدون پاره کردن و اگر مادر بمیرد و طفل زنده باشد می شکافند
شکم او را از جانب چپ و بیرون می آورند و بهتر آنست که شکمش را
بدوزند و کسی که واجب القتل شده باشد در حدی در حال حیات
او را امر میکنند که غسل کند به غسل و حنوط کند و کفن بپوشد و بعد از آن
او را می کشند و دیگر او را غسل نمیدهند بنا بر مذهب مشهور میان علما و
هرگاه پاره از میت بیابند و در آن سینه باشد یا استخوان سینه باشد
حکم میت تمام دارد بنا بر مذهب مشهور میان علما و همچنین اگر استخوانهای
میت را بیابند ظاهرا حکم تمام دارد و احوط آنست که اگر دل را بیابند یا
سر را یا دست را یا پا را یا اگر بدن را اگرچه سینه نداشته باشد غسل
بدهند و کفن کنند و نماز کنند و دفن کنند و مشهور در اینها و غیر اینها
هرگاه استخوان داشته باشد آنست که غسل میدهند و در خرقه می پیچند
و دفن میکنند و همچنین است حکم طفلی که ساقط شده باشد و خلقت
آن تمام شده باشد و اگر پاره گوشتی بیابند بی استخوان مشهور آنست
که می پیچند و در خرقه و دفن میکنند و همچنین است حکم سقطی که تمام خلقت
نشده باشد بنا بر مشهور و بعضی در این دو صورت گفته اند که خرقه پیچیدن
در کار نیست و اول احوط است و چون خواهند که غسل دهند باید که
اول ازاله نجاست از بدن او بکنند پس او را سه غسل بدهند اول

بار

باب سدر و بعد از آن باب کافور و بعد از آن باب خالص با آنکه اول نیت
کند و احوط آنست که چنین نیت کند که غسل میدهم این میت را باب
سدر و کافور و قراح از جهت آنکه واجبست از برای رضای خدا
و احوط آنست که کسی که آب میریزد و کسی که میگرداند میت را هر دو نیت
بکنند و بعد از آن سر میت را بشویند و دیگر جانب راست و دیگر جانب
چپ و چون غسل کافور و قراح دهند هر یک علیحده بار نیت بکنند و بهتر آنست
که اول جانب راست سر را بشویند و دیگر جانب چپ سر را و سدر
و کافوری که در آب میکنند اندکی کافیست و بهتر آنست که اندکی بکنند
که آب مضاف نشود و احوط آنست که میت را وضو دهند و بهتر آنست
که پیش از غسل وضو دهند و بهتر آنست که غسل ترتیبی دهند نه ارتماسی و اگر
سدر و کافور بهم نرسد یک مرتبه باب قراح غسل دهند و احوط آنست
که سه مرتبه غسل دهند و اگر پیش از دفن بهم رسد احوط آنست که مرتبه
دیگر او را سه غسل دهند و اگر آب بهم نرسد یا میت را غسل نتوان داد
با آنکه بدن میت از هم پاشد یا پوست او بر آید تیمم دهند او را و
یک تیمم کافیست و سه تیمم احوطست و بهتر آنست که نیت تیمم را چنین
کند که تیمم میدهم این میت را بدل از آب سدر و کافور و قراح
از جهت آنکه واجبست از برای رضای حق سبحانه و تعالی و تیمم دیگر را
قصد کند که تیمم میدهم این میت را بدل از آب کافور احتیاطاً قربةً
الی الله و همچنین قراح را و چون نیت کند دست خود را بر خاک زند

و بر پیشانی میت کند و دیگر بر پشت دست راست میت بکند و دیگر بر پشت
دست چپ او و اگر دو ضرب کند نیز جایز است یکی بواسطه روی او
و یکی بواسطه دستهای او و سنت است که میت را بر روی تخته گذارند
و پای او را بقبله بکنند احتیاطاً و از برای آب غسل میت گودی بکنند
نزد پا و مکروه است که این آب در چاله بول و غایط رود و اگر چاله
میان خانه رود قصوری ندارد و سنت است که میت را در زیر سقف
غسل دهند و در زیر آسمان نباشند و بهتر آنست که میت را پیراهن پوشیده
غسل دهند و اگر پیراهن او را کنند از زیر او بیرون آورند و اگر تنگ
باشند پاره کنند باذن ورثه و بیرون آورند و احوط آنست که عورت
میت را پوشیده کنند و حرام است عورت میت را نظر کردن و اگر
غاسل خواهد که تغسیل کند باید که دست بعورت نرساند بلکه خرقه بر دست
پیچد و تغسیل کند و سنت است که انگشتان میت را نرم کنند برفق
و نرمی و سر میت را بکف سدر بشوید و فرج میت را بکف سدر
و اشنان بشوید پیش از غسل و دستهای میت را تا نصف ذراع بشوید
و هر عضوی را سه مرتبه بشوید و در هر شستنی دست بر شکم میت بمالد
پیش از غسل سدر و کافور تا اگر چیزی باشد بیرون آید مگر آنکه میت
حامله باشد و خوف افتادن فرزند باشد و غاسل دستهای خود را
تا مرفق بشوید بعد از غسل سدر و کافور و احوط آنست که ملاحظه نماید
که آب قراح سدر و کافور نداشته باشد و سنت است که چون میت را

را

بگردانند این دعا بخوانند که اللهم ان هذا بدن عبدک
المؤمن وقد اخرجت روحه منه وفرقت بینهما
فعفوک عفوک و در وقت غسل دادن همیشه گوید رب عفوک
عفوک وسنت است که هرچه از عیوب میت ببیند بکسی خبر ندهد تا حق
سبحانه و تعالی گناهان او را بیامرزد چنانکه از مادر متولد شده باشد و مکروه است
که میت را در میان پاهای خود دارد بلکه از یک جانب او بایستد و مکروه است
که میت را بنشانند و مکروه است که ناخن میت را بگیرد یا موی او را شانه
کند و اگر بکند آن ناخن و مو را بلکه هر موئی که در حالت غسل از وی جدا شود
با میت در قبر گذارند و بهتر آنست که در میان کفن بگذارند تا آنکه در حدیث است از حضرت
امام محمد باقر صلوات الله وسلامه علیه که دندان آنحضرت کنده شد در دست
گرفتند و فرمودند که الحمد لله و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند
که چون مرا دفن کنی این دندان را با من دفن کن [illegible] در کفن کردن
میت است و واجبست که میت را سه کفن کنند و اشهر میان علما آنست که
لنگ و پیراهن و سرتاسری است و جمعی از علما گفته اند که سه سرتاسری می
باید که یا پیراهن و دو سرتاسری و این اظهر است ولیکن احوط آنست که لنگ
نیز بکنند و پیراهن و دو سرتاسری بکنند و بالضرورت یک سرتاسری کافی است
بلکه اگر یافت نشود مگر لنگ همان واجبست و باید که کفن از پوست نبوده
باشد و بهتر آنست که از پشم و موی نیز نبوده باشد و بهتر آنست که از پنبه سفید
بوده باشد و واجبست حنوط میت کردن را بانکه و هفت موضع سجده

و در آنجا کافور بمالند و اگر چه اندکی باشد و بهتر آنست که سر بینی را نیز بمالند
و بعضی گفته اند که گوش و چشم و دهان و زیر بغل و بیخ ران نیز بمالند و بعضی
گفته اند که هر سر بندی را بمالند و روایات برین دو قول دلالت دارد
و عمل باین بد نیست بلکه احوط است و اگر میت محرم باشد حج یا عمره
در آب غسل کافور نه نهند و حنوط نکنند و بهتر آنست که کافور حنوط یک مثقال
بوده باشد و بهتر از این آنست که چهار مثقال بوده باشد و بهتر از این آنست
که سیزده درم و ثلثی بوده باشد و سنت است که سرتاسری بالای از
دو سرتاسری حبره بوده باشد و آن جامه ایست که در یمن می بوده است
و احوط آنست که حبره حریر محض نبوده باشد و طلا نداشته باشد و سنت است
که خرقه طولی که عرضش یک وجب بوده باشد زیاده کنند بواسطه ران میت
و سر آنرا شق کنند و بر کمر میت ببندند و بقیه در گرد بر میت کنند و بر آن
نیز بگذارند و بر عورتش نیز پنبه بگذارند و سر دیگر را از زیر در آورند جائی که عورتین
را فرو گیرد پاینها و از پیش آنچه بر کمرش بسته است بیرون آورند در آنجای
و در آنجا سخت بپیچند که مبادا چیزی بیرون آید و سر آنرا در پیچیدگیها بند
کنند و سنت است که عمامه نیز از برای مرد زیاده کنند که حنک داشته
باشد و هر دو سر عمامه را از زیر حنک بیرون آورند و چپ و راست
بر سینه میت اندازند یا آنکه جانب راست را بر جانب چپ اندازند
و جانب چپ را بر جانب راست و بدل از عمامه مرد مقنعه از برای
زن زیاده کنند و پستان بندی نیز از برای زن بیفزایند و مشهور آنست

که ذریره برای آن سنت است که ذریره بر کفن میت و پنبه پاشند و حقیقت آن نامعلوم است
بعضی گفته اند که ذریره قصب الذریره است که از هند می آورند و الله تعالی یعلم و دیگر آن است
که اگر خوف بیرون آمدن خون از منی و حلق بوده باشد پنبه در آن کنند و مکروه است
که کفن کتان بکنند یا کفنی که تازه کنند آستین از جهت او بگذارند و سنت است
که بر کفن میت نام او را بنویسند باین عنوان که عبد الله یشهد ان لا اله الا
الله و اکثر علما ذکر کرده اند که شهادتین و اقرار بائمه معصومین علیهم السلام را نیز و در
روایتی واقع شده است که جوشن کبیر نیز بنویسند بر کفن میت و اکثر ذکر کرده اند
که اگر ممکن بوده باشد به تربت حضرت امام حسین صلوات الله و سلامه علیه بنویسند
و اگر یافت نشود بقلم بنویسند و گفته اند که مکروه است که با سیاهی بنویسند و گفته اند که
سنت است که بر پیشانی او بمالند و تر کنند تا به دهن و محل با نهاد نیست
و سنت است که جریدتان تازه با میت بگذارند در اخبار معتبره واقع شده است
که تا آن چوب تازه است میت را عذاب نمی کنند و بهتر آنست که چوب درخت خرما بوده
باشد و اگر یافت نشود چوب درخت سدر کنند و اگر سدر یافت نشود چوب انار
باید کنند و اگر یافت نشود هر چوب تری که باشد است و هر یک بقدر یک ذرع بوده باشد
یا دو شبر و بعضی گفته اند که بقدر استخوان دست بوده باشد که از یک شبر بیشتر است
و بعضی گفته اند که اندک پنبه بر وی به پیچند تا رطوبتش بماند و یکی را از جانب راست
بگذارند و سرش را بجنب گردن گذارند و ملصوق به بدن سازند و دیگری را از جانب چپ
در میان پیراهن و سرتاسری بگذارند و سر او را نیز بجنب گردن گذارند و بدانکه کفن و آب
میت از اصل مال است مقدم بر دین و وصیت و میراث و اگر چیزی بدان مشتبه باشد نیست

او را تطهیر کنند و بآنها کفن کنند و اگر آن نیز نداشته باشند برهنه اش دفن کنند و سنت است
که مسلمانان کفن او کنند و بعضی گفته اند که از زکوة نیز کفن می توان کرد و این قول بد نیست
و کفن زن بر شوهر واجبست هر چند زن مال داشته باشد و همچنین کفن بنده
بر خواجه اش واجبست و اگر از میت نجاستی بیرون آید بدن او را بشویند و اگر
کفن آلوده شده باشد تا در قبر نگذاشته باشند او را بشویند و اگر بقبر برده باشند
مشهور آنست که آن موضع را پاره میکنند و کفن را از یکدیگر میکشند تا بدن
میت باز نماند و بعضی گفته اند که اگر ممکن بوده باشد شستن در اندرون قبر
با تنگی ظلمت و افتاده ببرند و بشویند بهتر است خصوصا هرگاه بدن میت نجس
شده باشد و تطهیر آن لازم باشد کفن را نیز بآن عنوان بشویند و خالی از قوتی
نیست [illegible] در دفن میت است و از مقدمات چند است سنت
از آنجمله سنت است که تشییع جنازهٔ مومن کنند و احادیث در فضیلت آن
بسیار است از آنجمله منقولست از حضرت امام محمد باقر علوم اولین و آخرین
صلوات الله وسلامه علیه که چون مومن را در قبر در می آورند ندائی باو
میرسد که اول عطائی که بتو داده ایم بهشت است و اول عطائی که داده ایم
همراهان ترا آنست که از گناهان ایشان گذشتیم و از آن حضرت منقولست
که هرکه متابعت جنازهٔ مومنی بکند فردای روز قیامت او را چهار شفاعت
بدهند و نیز دعائی که از برای میت کند ملکی دعا کند که ترا نیز حق سبحانه
و تعالی بدهد آنچه از جهت او طلب کردی و از آنحضرت منقولست که حضرت
موسی علی نبینا و آله و علیه السلام از حق سبحانه و تعالی فرمود که من موکل میگردانم

با دو فرشته

باد فرشته چند از ملائکه که خود که با ایشان علما باشد که متابعت ایشان کنند از
قبرهای ایشان تا محشر و اخبار درین باب بسیارست بهمین اکتفا نمودیم و سنت است
که چون نظر بر جنازه افتد این دعا را بخواند که الحمد لله الذی لم یجعلنی من
السواد المخترم و بگوید که الله اکبر هذا ما وعدنا الله و رسوله
وصدق الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما الحمد لله
الذی تعزز بالقدرة و قهر العباد بالموت و سنت است که چون
با جنازه رود متذکر امور موت و آخرت بوده باشد بلکه همیشه متذکر موت
بوده باشد چنانکه منقولست از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات الله
و سلامه علیهما که یکی از اصحاب را فرمودند که چون جنازه را برداری چنان
تصور کن که ترا برداشته اند و از حق سبحانه و تعالی طلب کرده که باز ترا بدنیا
فرستند و حق سبحانه و تعالی قبول کرده پس اگر چنین حالی واقع باشد چه خواهی
یقین که در اعمال خیر خواهی کوشید و بد نخواهی گردید پس حضرت فرمود
که عجبست از جماعتی که اول و آخر ایشان را می باید رفت و ندای رحیل
در داده اند و ایشان بلعب و بازی دنیا مشغولند و از حضرت امام زین العابدین
علیه السلام منقولست که عجب و بسیار عجبست از کسانیکه منکر مرگ اند و می بینند
مردمانرا که چگونه می میرند و از حضرت سید الانبیا و المرسلین صلوات الله
و سلامه علیه و آله منقولست که مرگ در پیش است بدرستیکه ناچارست
از مرگ اند مرگ و می آید یا با راحت و رجوع مبارک در بهشت عالیه از برای خاصان
اهل خانه ابدی که سعی ایشان از برای آنجا بوده است و رغبت ایشان در آن خانه و می آید.

مرگ با شقاوت و ندامت و رجوع باز بارگاهی بسوی الهی افروخته از برای
اهل خانه قریب دنیا که سعی ایشان از برای دنیا بوده و رغبت ایشان در زینت
بوده پس حضرت فرمودند که هرگاه شخصی را سعادت و توفیق الهی قرین باشند
همیشه اجل در برابر اوست و امل و دور اندیشه دنیا در قفای او و چون شقاوت
و ولایت شیطان قرین شخص شد امل در برابر اوست و فکر مرگ در قفای
او و از حضرت پرسیدند که از مردمان که عاقلترست حضرت صلی الله علیه و آله
وسلم فرمودند که کسی که یاد مرگ بیشتر کند و مستعد او از جهت آن بیشتر باشد
و از آنحضرت پرسیدند که علامت هدایت الهی چیست حضرت فرمودند که دل
برچیدن از خانه فریب و رو کردن بخانه ابدی و مستعد مرگ شدن پیش از
نزول مرگ و مکروه است خنده کردن و گفتن و گوی باطل کردن و مشهور است
که در تشییع از عقب جنازه یا از دست راست و دست چپ رفتن بهتر است
و در حدیث صحیح وارد شده است که از پس و پیش و جانبین همه خوبست و بهتر
آنست که تا میت را در لحد نگذارند ننشینند و ایستاده باشند و سنت است برداشتن
میت را و تربیع آن سنت موکده است چنانکه منقولست از حضرت ابی عبدالله
جعفر بن محمد الصادق صلوات الله و سلامه علیهما که هرکه پایهای تابوت را بگیرد
حق سبحانه و تعالی بیست و پنج گناه کبیره او را می آمرزد و اگر تربیع کند از گناهان
بیرون می آید و منقولست که هرکه جنازه را از چهار جانب بردارد چهل گناه کبیره
او را می آمرزند و افضل آنست که تربیع کند باین عنوان که اول جانب راست
تابوت را بردارد از پیش برود دیگر از پس پا و دیگر از پیش پای جانب چپ و بعد از آن

الخ

از پیش سر جانب چپ و عکس این نیز وارد شده است و هر دو نیکوست و بهتر آنست
که اول تربیع کند و بعد از آن به هر عنوان که بر میدارد ثواب دارد و ظاهر آنست که اگر یک
تربیع کند همان ثواب دارد و مکروه است بوراه تشییع کردن و چون جنازه نزد
قبر رسد سنت است که نزد پای قبر بگذارند اگر مرد باشد و اگر زن باشد برابر قبر بگذارند
روی بقبله بنابر مذهب مشهور و مشهور آنست که سه مرتبه بزمین میگذارند و سه مرتبه
او را نقل میکنند و مرتبه چهارم او را بقبر می برند و سنت است که سر میت را از پیش
برند و سرازیر بقبر در آورند و جمعی از علما گفته اند که زن را بعرض در می آورند
و سرازیر نمیکنند و سنت است که شخصی که بقبر میرود که میت را در قبر گذارد
بندهای قبا را گشاده و سر و پا را برهنه کند و بالاپوش را بیندازد و بهتر آنست که
خویش میت نبوده باشد مگر آنکه میت زن بوده باشد که احوط آنست که محرم او را
بقبر برد و اگر محرم نبوده باشد زن صالحه ببرد و اگر زن نبوده باشد مرد صالح پیر ببرد
مرد صالح جوان و ظاهر آنست در قبر پدر می تواند رفت و عکس خوب نیست
و چون داخل قبر شود از پیش پای قبر داخل شود و چون میت را در قبر گذارند این دعا را
بخوانند که بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله
اللهم الی رحمتك لا الی عذابك و چون خوابانند او را در قبر بگوید
که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و سورهٔ فاتحه و اخلاص و آیت الکرسی
و معوذتین بخواند و این دعا بخواند که بسم الله و فی سبیل الله و علی ملة
رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم افسح له فی قبره و الحقه
بنبیه اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا

فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه وبگوید که اللهم جاف

الارض عن جنبیه وصاعد عمله ولقه منک رضوانا

و هرچه مقدور بوده باشد از جهت او استغفار بگوید و واجبست که پنهان کنند

میت را در قبر بحیثیتی که درندگان او را نخورند و گند او بیرون نیاید و احوط آنست

که قبر بکنند و در ماتند سردابه وخانه و تابوت و صندوق نگذارند و شخصی که در دریا

بمیرد اگر ممکن بوده باشد بخشکی رسانیدن پیش از متعفن شدن بهتر آنست که بخشکی

دفن کنند و اگر نه در شل چیزی گذارند و سرش را به بندند و بدریا اندازند اگر ممکن بوده

باشد و الا او را سنگین کنند و روی بقبله باب اندازند تا بزیر آب رود و واجبست

که میت را بر دست راست بخوابانند روی بقبله مگر آنکه زن بوده باشد کافره و حامله

باشد از مسلمان که پشت او را بقبله میکنند تا روی فرزند بقبله باشد و سنتست که قبر را

بقدر یک قامت بکنند یا تا چنبر گردن و بهتر آنست که زیاده از سه ذرع شرعی نکنند

و سنتست که لحد را بکنند در جانب قبله بمقدار آنکه توان نشست و اگر زمین نرم

سست باشد بعضی گفته اند که مانند لحد بزنند از تا و اگر نتوان قبر را دو شق کنند

بآنکه در میان قبر بزیر روند که دو طرف داشته باشد که چیزی بالای آن توان

گذاشت که خاک بر میت ریخته نشود و چون میت را بخوابانند سنتست که بند

های کفن را بگشایند و روی میت را باز کنند و طرف راست روی او را بر زمین

رسانند و اگر زیر سر را از خاک بلند کنند بدنیست و جمعی از علما گفته اند سنتست

که تربت از حضرت امام حسین علیه السلام با او گذارند و بعضی گفته اند که زیر روی

او میگذارند و بعضی گفته اند برابر روی و بعضی گفته اند که در کفن هر جا که باشد و هم

بین

نیز بگوید و تبرکا بذنبت و بعد از ان سنت است که تلقین میت کنند بشهادتین و اسامی ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و بهتر آنست که بدست راست دوش راست
میت را بگیرد و بدست چپ دوش چپ میت را و سخت حرکت دهد و تلقین کند
و بعد از ان خشت بروی چینند و چون خشت چینند این دعا را بخوانند که اللهم
صل وحدته وانس وحشته وامن روعته واسکن الیه من رحمتک
رحمة یغنیه بها عن رحمة من سواک فانما رحمتک للطالبین
و سنت است که رخنهای دیوار را بگیرند بگل و مانند ان و چون نکنند که خاک داخل لحد شود
و مکروه است فرش قبر بچوب و تخته کردن و میت را با تابوت گذاشتن مگر که زمین
نمدار باشد و از پیش پای قبر بیرون آید و چون خواهد که بیرون آید این دعا را بخواند که انا لله
و انا الیه راجعون والحمد لله رب العالمین اللهم ارفع درجته
فی اعلی علیین واخلف علی عقبه فی الغابرین و سنت است
[که] این خاک بقبر کنند به کف و بگویند ایمانا بک و تصدیقا ببعثک
هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله وما
زادنا الا ایمانا وتسلیما و هر که این دعا را بخواند حق تعالی بعدد هر ذره
حسنه در نامهٔ اعمال آدمی نویسد و مکروه است که خویشان خاک در قبر او بریزند که موجب
قساوت دل است و آن موجب دوری است از رحمت الهی و سنت است که چون
قبر را پر کنند مقدار چهار انگشت از زمین بلند تر کنند و چهار گوشه کنند و خوابیده نکنند و بعد از ان
آب بر قبر بریزند که در خبر است که تا تری در قبر هست میت را عذاب نمیکنند و بهتر آنست
که از پیش سر گرفته آب بریزند و دور قبر بریزند تا به پیش رسند و بعد از ان بر میان

قبر برند و دست گشوده بگل فرو برند که انگشتان از هم گشاده باشند و بعد از آن

این دعا بخوانند که اللهم جاف الارض عن جنبیه واصعد الیک

روحه ولقه منک رضوانا واسکن قبره من رحمتک

ما تغنیه بها عن رحمة من سواک و سنت است که

هفت نوبت انا انزلناه را بخوانند که موجب مغفرت میت و خواننده است

و همچنین هر وقت که بزیارت قبری روند و سنت است و یازده نوبت قل هو الله

احد بر او سنت [illegible] اهل قبور سنت است و بهتر آنست که در حین دعا خواندن روی بقبله و

قبر هر دو کنند و بعد از آنکه مردمان برگردند سنت است تلقین دیگر و بهتر آنست

که ولی میت نزد سر میت باواز بلند تلقین کند و بهتر آنست که نام میت و نام پدر میت

را بگوید باین عنوان که یا محمد بن احمد هل انت علی العهد الذی فارقناک علیه

من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده

ورسوله سید النبیین وان علیا امیر المومنین وسید الاوصیاء

تا آخر ائمه وانما جاء به محمد صلی الله علیه واله حق وان الموت

حق والبعث حق وان الساعة اتیة لا ریب فیها وان

الله یبعث من فی القبور و در اخبار واقع شده است که چون تلقین

می کنند منکر بنکیر میگوید که بیا تا برویم که تلقین حجتش کردند احتیاج برسیدن

نیست پس برمیگردند و داخل قبر نمیشوند و مکروه است عمارت بر سر قبر کردن

و ملازمت قبور کردن و گچ مالی قبور نمودن مگر قبور انبیا وائمه معصومین صلوات الله

علیهم اجمعین و بعضی گفته اند که این حکم دارد قبور علما و صلحا و مکروه است تازه کردن

قبور

قبور بعد از مندرس شدن که در حدیث است که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد دلهای شکسته
و قبور مندرسه را و مکروه است در حالت اختیار دو مرده را در یک قبر گذاشتن و مکروه است
نقل میت از بلد موت بشهری دیگر یا جایی دیگر مگر بیکی از مشاهد مشرفه ائمه معصومین صلوات الله
و سلامه علیهم اجمعین و بعضی استثنا کرده اند نقل بمقبره صلحا و شهدا را نیز و مکروه است
بر روی قبر نشستن و بر روی قبر راه رفتن مگر بواسطه زیارت قبور که بدون آن نشود
و بدانکه جایز نیست شکافتن قبور مگر در چند صورت یکی آنکه در قبر چیزی قیمتی افتاده
باشد دیگر آنکه در زمین مغصوب دفن کرده باشند دیگر آنکه در کفن مغصوب دفن کرده
باشند و دیگر آنکه او را بی غسل و کفن در خاک کرده باشند و از هم پاشیده نشده باشد
و مشهور آنست که جایز نیست نقل مردگان بعد از دفن و بعضی استثنا کرده اند
نقل ایشان به مشاهد مشرفه حضرات ائمه معصومین را و در صورتی که از هم پاشیده نشده باشند
قصوری نداشته باشند و احوط ترک است و مشهور آنست که جایز نیست جامه
دریدن بر غیر پدر و برادر و این احوط است و بر ایشان جایز است بلکه از بعضی
اخبار ظاهر میشود که بر پدر سنت بوده باشد و بعضی تجویز کرده اند که زنان را مطلق
و احوط ترک است و همچنین جایز نیست روی خراشیدن و گیسو بریدن و موی
کندن و لازم است مصیبت زدگان را که صبر کنند بلکه راضی باشند بقضای الهی
و بدانند که حق سبحانه و تعالی هرچه اصلح است میکند و بدانند که صابران را اجر
بیحساب کرامت میکند و سنت است که مومنان تعزیه ایشان بکنند و ایشان را
صبر بفرمایند پیش از دفن و بعد از دفن و مبالغه در بعد از دفن بیشتر است و ادنی
تعزیه آنست که بروند تا صاحب عزا ایشان را ببیند بدرستیکه در خبر است

از حضرت سید الانبیاء والمرسلین صلوات الله علیه و آله که هر که صبر فرماید اندوه ناپاکی را در
صحرای محشر که هر کس برهنه است دو راحله نیکو یی از حلهای بهشت بپوشانند که موجب سرور او
شود و هر که مصیبت زده را صبر فرماید او را ثواب آن مصیبت زده کرامت کنند بی آنکه
از اجر او چیزی کم شود و آنحضرت فرمود که ثواب تعزیه و صبر فرمودن بهشت است و منقولست
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه بتعزیه شخصی رفتند که فرزندش
فوت شده بود فرمودند که حق سبحانه و تعالی از برای پسرت بهتر از تست از برای او
و ثواب خدا از برای تو بهتر از پسر تست دیگر شنیدند که جزع میکند مرتبه دیگر آمدند و
فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و همه را می باید رفت گفت ای حضرت
پسرم بد بهاد بشت بشنم آن میخورم حضرت فرمودند که سه چیز در پیش داری یکی شهادت آن
لا اله الا الله که عبارت از زبان نست دویم رحمت حق سبحانه و تعالی سیوم شفاعت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و الله که یکی از ینها از توی فوت میشود و از حضرت امام
محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر مومنی که بمصیبتی مبتلا شود و گوید انا لله
و انا الیه راجعون بگوید و صبر کند در آن مصیبت حق سبحانه و تعالی گناهان گذشته
او را بیامرزد مگر کبایر را و هر نوبت که آن مصیبت بخاطرش اید و این کلمه را بگوید
گناهان مابین آن کلمه و این کلمه را حق سبحانه و تعالی بیامرزد مگر کبایر را و مضمون این کلمه
این است که ما همه بندگان خداییم و بازگشت ما همه بسوی او خواهد بود و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه منقولست که هر که بمصیبتی مبتلا شود خواه جزع
بکند و خواه نکند و خواه صبر بکند و خواه نکند ثواب او بر حق سبحانه و تعالی بهشت است
و از آنحضرت بر فوت فرزندش منقولست که ثواب مومن بر موت فرزندش بهشت است

خواهد

خواه صبر کند و خواه نکند و فرمودند که هرگاه یک فرزند از پیش رود بهشت از برای او

از هفت فرزند که بعد از او بماند و همه جهاد کنند در راه خدا و از حضرت سید الانبیاء و المرسلین

صلوات الله و سلامه علیه و آله منقول است که داخل بهشت نشود کسی که او را پیش روی نیست

پس شخصی گفت که یا رسول الله کسی که فرزند نداشته باشد یا فوت نکرده باشد فرزندش

حال او چون خواهد بود حضرت فرمودند که برادر مومنش پیش روی اوست و از

آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم منقولست که هرگاه فرزند مومنی برود با آنکه حق سبحانه

و تعالی اعلم است بکیفیت او از فرشتگان می پرسد که قبض روح فرزند فلان مومن کردید

ایشان گویند بلی بار خدایا حق سبحانه و تعالی فرماید که بنده مومن چه گفت ایشان گویند خدا

وندا حمد و ثنای تو کرد و گفت انا لله و انا الیه راجعون حق سبحانه و تعالی

فرماید که از جهت او در بهشت خانه بنا کنند و خانه حمد نام کنند و احادیث درین باب

زیاده از حد و حصر است و سنت است که زنان زیاده از سه روز ماتم نگیرند مگر زنی که چهار ماه

و ده روز ماتم شوهر خود میدارد با آنکه پوششهای رنگین نمی پوشند و زینت میکند و

بهتر آنست که نوحه گری نکنند و اگر نوحه گری کنند بجز راست نگویند و سنت است که زیارت

قبر او بروند که موجب انس میت است و چون بزیارت قبر او بروند هفت نوبت

انا انزلناه بخوانند و این دعا بخوانند که اللهم جاف الارض عن جنوبهم و صا

عد الیک ارواحهم و لقهم منک رضوانا و اسکن الیهم من رحمتک

ما تصل به وحدتهم و تونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر

و چون داخل قبرستان شود بگوید که السلام علیکم من دیار قوم مومنین و انا

ان شاء الله بکم لاحقون و یازده مرتبه قل هو الله احد و هفت مرتبه

متن

نماز نافله بخوانند و استغفار از جهت ایشان بکنند باین عنوان که اللهم اغفر للمؤمنین
والمؤمنات بیست و پنج نوبت و باید که چون داخل قبرستان شود تامل کند
در عاقبت خود و فکر کند که عاقبت نیز او را می باید رفت و چند روزی که او را
مهلت داده اند غنیمت داند و صرف بندگی حق سبحانه و تعالی کند و منقولست
که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه چون داخل قبرستان می شدند میفرمودند که
ای اهل خاک وای اهل غربت دیگران در خانهای شما ساکن شدند و جماعتی دیگر
زنان شما را خواستند و جماعتی دیگر مالهای شما را قسمت کردند خبری که نزد ما بود این است
کاش میدانستم که نزد شما چه خبر است پس حضرت فرمودند که اگر ایشان را رخصت جواب
دهند هر آینه خواهند گفت که بهترین توشهها تقوی است و شما را وارثان که اموات
خود را فراموش نکنند یا از جهت ایشان تصدقات بکنند و نماز و روزه و حج
و دعا بکنند و ایشان را در عقب نمازها و اوقات اجابت دعوات یاد کنند
خصوصا پدر و مادر را و احادیث بسیار وارد شده است که بسیار باشند که ایشان
در تنگی باشند حق سبحانه و تعالی ایشان را فراخی برد و فرماید که این وسعت بواسطه
نمازی بود که فلان برادر مومنت از برای تو کرد پس حضرت فرمودند که میت
خوشحال میشود بدعا و استغفار چنانکه خوشحال میشود زنده بسبب هدیه که از
جهت او برند و در خبر است که هر که بواسطهٔ میتی عملی صالح بکند حق سبحانه و تعالی
اجر او را مضاعف گرداند و میت از و نفع یابد و در خبر است که شش چیز بمومن
میرسد بعد از وفات او اول فرزندی که از جهت او استغفار کند دویم
مصحفی که بگذارد یا کتابی از کتب علمیه که مردمان خوانند سیوم درختی که بکارد

کردامان

که بر مردمان از و نفعی باشد چهارم اب که جاری سازد پنجم چاهی که بکنند که خلق خدا
منتفع شوند ششم سنت خیر که مردمان بان عمل نمایند از ارشاد و هدایت و تالیف
یا تصنیف کتب و ماندن آن تتمه [illegible] در غسل مس میت است و اشهر میان علما
انست که واجب است غسل نمودن جزوی از صاحب حیات از انکس جزوی از
میت را که صاحب حیات بوده است و اگر چه ان جزو از میت جدا کرده باشند هرگاه
استخوان در شته باشد هرگاه میت سرد شده باشد و او را غسل نداده باشند و همچنین
جمعی از علما گفته اند که در وجوب غسل نمودن صاحب استخوانی که از زنده جدا کرده باشند
و این احوط است و اگر کسی مس کند شخصی را که پیش از کشتن غسل داده باشند
غسل واجب نیست و همچنین اگر [illegible] غسل اضطراری داده باشند با آنکه [illegible] نموده باشند
و همچنین شهید را اگر چه احوط در [illegible] آنست که غسل بکند احتیاطا و اگر شخصی را تیمم
داده باشند مشهور آنست که مس آن غسل واجب میشود و اگر عضوی از میت را که غسل تمام
شده باشد مس کنند بعضی گفته اند که غسل واجب نیست و [illegible] غسل است و احوط آنست
که هرگاه جزوی که صاحب حیات باشد اگر بصاحب حیات را یا عکس یا هر دو غیر
صاحب حیات بوده باشند چنانکه موی او بموی میت ساید غسل کند احتیاطا و همچنین
احوط در سودن استخوان جدا شده آنست که غسل کند اگر چه گوشت نداشته باشد
و احوط آنست که عضوی که بمیت سوده باشد از ان بشوید اگر چه ملاقات برطوبت
کرده باشند و هر دو خشک باشند فصل [illegible] در اداب حمام رفتن است
و مستحبات آن بدانکه واجب است پوشانیدن عورتین از نظر نامحرم در همه وقت
پس چون بحمام رود نهایت احتیاط کند از انکه نظر کسی بعورت او نیفتد و از

رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که ایمان کسی که بخدا و روز قیامت دارد پس باید که
داخل حمام نشود بی لنگ و آنحضرت فرمودند که غسل زیر آسمان مکنید بی لنگ و داخل
نهرها نشوید بی لنگ و فرمودند که آبرا اهلی و ساکنی هست و واجبست که ملاحظه بد
کنند از نظر بعورت دیگری نیفتد خصوصا هرگاه جمعی با لنگ باشند و مرد و زن
درین حکم یکسانند و بهتر آنست که تا ممکن باشد زنان را بحمام نفرستند و بهتر آنست
که ناشتا بحمام نرود و پیش از رفتن اندک چیزی بخورد و با امتلای شکم نیز بحمام نرود
و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و سلامه منقولست که چون داخل
حمام شوی در وقتیکه رختها میکنی این دعا بخوان که اللهم انزع عنی ربقة
بك
النفاق و ثبتنی علی الایمان و چون داخل خانه اول شوی بگو که اللهم انی اعوذ
من شر نفسی و استعین بك من اذاه و چون داخل خانه دوم شوی بگو که
اللهم اذهب عنی الرجس النجس و طهر جسدی و قلبی و آب گرم را
بر سر و بر پشت بریز و پاره بر پاها بریز و اگر ممکن بوده باشد پاره بخور که بولرا ازا
پاک میکند و اندکی درین خانه صبر کن پس چون بخانه سیوم داخل شوی بگو که نعوذ
بالله من النار و نسئله الجنة و این دعا را میخوان مکرر تا وقتیکه از گرم خانه
بیرون آئی و زنهار که آب سرد در حمام مخور که معده را فاسد میکند و آب سرد بر خود
مریز که بدن را ضعیف میکند و چون بیرون آئی آب سرد بر پاها بریز که دردها
از بدنت بیرون می آورد و چون رختها بپوشی بگو که اللهم البسنی التقوی و جنبنی
الردی پس چون این اعمال را بجای آوری ایمن میشوی از هر دردی و حضرت
فرمودند که در حمام تکیه مکن که پیه گردها را میگدازد و شانه در حمام مکن که موها را تنک میکند

دارد

ورت را بکلی بپوشی که رو را ناخوش میکند و سفال بر بدن مالد که برص می آورد و لنگ را

بر روی مالد که از آن رو را می برد و مسواک کردن در حمام دندانها را میریزاند و یکروز در میان

بحمام رفتن نفع دارد و هر روز رفتن به گرده ها را میگدازد و سنت است هفته یک مرتبه

سر تراشیدن و هر پانزده روز یکمرتبه نوره کشیدن و بهتر آنست که جمعه یا چهارشنبه [illegible]

و درین دو روز نوره نکشند و چون خواهد که نوره کشند اندکی نوره بر سر بینی گذارد و بگوید

که اللهم ارحم سلیمان بن داود کما امر بالنورة که انشاء الله تعالی

نوره او را نسوزاند و نشسته نوره نکشند و بهتر آنست که قبل بدن را نوره کشند و بعد از آن

هر جا که نوره گذاشته باشند بحنا رنگ کنند که تا ایمن شود از مرض خوره و پیسی و در حدیث است

که هر که نوره کشد و حنا بر خود مالد از سر تا پا حق سبحانه و تعالی فقر را از وی دور کند و اگر

روزه شود و بهای نوره نداشته باشد قرض کند که حق سبحانه و تعالی ادا میکند قرض

او را و از چهل روز نگذارند که منقولست از حضرت سید الانبیاء و المرسلین صلوات الله

علیه و آله که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد لیس دا نگذارد موی زهار خود را

زیاده از چهل روز و حلال نیست زنی را که ایمان بخدا و روز قیامت دارد که ترک کند

نوره را زیاده از بیست روز و زیر بغل را نیز نوره بگذارد یا بتراشند یا موی او را

بکند و نگذارد که دراز شود که محل شیاطین میشود و باکی نیست چرک بدن را بردن با آرد

بو داده و سبوس و همچنین اگر آرد را بروغن زیت بیالایند و بدن را بآن چرب کنند

قصور ندارد و چون سبب نفع بدن است و اسراف نیست و اگر کسی موی سر تراشد سنت است

که رعایت آن بکند بشانه کردن و شستن و از جمله نظافت و خضاب کردن سر و روی

خصوصا کسانی را که موی سفید بهم رسیده باشند بحنا و وسمه و کتم سیاه کردن بهتر است از سرخ کردن

و آن بهتر نیست از زرد کردن و از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است

که درهمی در خضاب صرف کردن بهتر است از هزار که درهم که در جاهای دیگر صرف

نمایند در راههای خدا و در آن چهارده خصلت است باد گوشها را دفع میکند و چشم را

جلا میدهد و دماغ را نرم میکند و دهان را خوشبوی میسازد و پای دندان را سخت میکند

و ضعف را می برد یا کند بغل را و وسوسهٔ شیطان را کم میکند و فرشتگان از او خوشنود

میشوند و مومنان خوشحال میشوند و کافر از او بخشم می آورد و او زینت است و بوی

خوش است و منکر و نکیر را شرم می آید از چنین شخصی که از او سوال کنند و بیزاری است

از عذاب قبر و سنت است سر خود را هر جمعه بخطمی شستن که موجب ایمنی است از پیسی

و دیوانگی و فقر را می برد و روزی را زیاده میکند و هر که سر خود را بسدر بشوید حق تعالی

و تا هفتاد روز وسوسهٔ شیطان را از او دور میگرداند و کسی که هفتاد روز از وسوسهٔ شیطان

ظاهر شود عصیان نخواهد کرد و هر که عصیان نکند البته داخل بهشت میشود و چون از حمام

بیرون آید سنت است که او را بگویند که طاب و ما طهر منک و طهر ما

طاب منک و او در جواب بگوید که انعم الله بالک و بهتر آنست که چون

از حمام در آید عمامه بر سر گذارد و بهتر آنست که حمام را قرق نکند زیرا که می باید که

مومن خفیف المؤنه باشند و بزرگانه سر نکند که اینها صفت جباران است

مطلب چهارم در احکام تیمم است و در آن چند بحث است بحث اول بدانکه تیمم

واجب است و سنت است اما تیمم واجب است از برای هر چیز که مشروط است بطهارت

مثل نماز و طواف و مس کتابت قرآن و غیر آن بتفصیلی که مذکور شد هرگاه متعذر باشد

وضو و غسل بتفصیلی که خواهد آمد و واجب است تیمم از برای کسی که محتلم شود در مسجد الحرام

در احکام تیمم

یا مکه

در اسباب تیمم

با مسجد نبی صلی الله علیه وآله وسلم بواسطه بیرون آمدن و بعضی گفته اند که اگر غسل ممکن بوده باشد
و موجب ازاله نجاست در مسجد نباشد و زمان غسل کمتر از زمان تیمم باشد یا برابر باشد
غسل میکند و الا تیمم میکند و در روایت که تیمم بهتر باشد و بعضی حایض و نفسا و جنب غیر محتلم را
نیز ملحق ساخته اند و بدین روایت و گاه هست که تیمم واجب میشود بنذر و عهد و یمین هرگاه
تیمم مشروع بوده باشد و هر چه بغیر اینها است سنت است بحث دویم در اسباب تیمم است
بدانکه صحیح نیست تیمم مگر بیافت نشدن آب یا اگر بهم رسد فروشند ببهائی که ضرر بحال او
رساند و اگر ضرر نرساند باید که بخرد و اگر چه زیاده از بهای روا باشد و یا آب باشد
ولیکن دلو و رسن نداشته باشد و نیابد که بخرد و اگر چه ببهای بسیار باشد که ضرر بحال
او رساند و یا باشد و اما خوف داشته باشد که اگر بسر آب رود ضرری بجان و یا بمال
او رسد در سر آب و یا اگر بسر آب رود دزد نقش را در قافله ببرند و یا موکشته بیاورد
و یا اگر آب را صرف وضو و غسل کند خوف تشنگی داشته باشد بر خود یا رفیق یا
حیوانی که احتیاج باو داشته باشد و اگر احتیاج باو نداشته باشد احوط نیست که او را
بکشد و آب را صرف طهارت کند و یا آب باشد ولیکن خوف ضرر باشد یا آنکه ترسد
که بیمار شود یا بیماریش زیاده شود یا طول کشد و احوط آنست که اگر عمداً جنب شده باشد
در سفر غسل کند مادام که خوف ضرر جان نباشد و اگر در این صورت تیمم میکند و چون
بآب میرسد احتیاطاً قضا میکند و همچنین اگر آب بوده باشد و تا برود که غسل کند یا وضو
سازد وقت نماز بیرون رود تیمم میکند و اگر آب را باو دهند بواسطه وضو و غسل لازم است
او را قبول کردن و اگر نه بواسطه طهارت دهند بلکه باو بخشند یا زر باو بخشند که آب بخرد
و وضو سازد احوط قبول کردن است هر چند منت نهند و همچنین اگر آب یافت نشود

شود که کافی بوده باشد بوسعهٔ وضو یا غسل تیمم میکند و اگر از استعمال آب خوف بیماری سهل
بوده باشد مانند اندک درد سری مشهور آنست که وضو میسازد و یا غسل میکند و اگر با آن
تیمم ضم کند احوط است و اگر بر آب ظالمی باشد که دفع نشود مگر بدادن مالی احوط آنست
که بدهد و استعمال آب کند و همچنین اگر بدنش یا جامهٔ ساتر عورتش نجس باشد و آب
باشد که با آن ازالهٔ نجاست نتواند کرد با وضو و غسل ازالهٔ نجاست میکند و تیمم میکند
و اگر خوف ترقیدن دست و پا روی بوده باشد احوط آنست که مهما امکن موم و روغن
و غیر آن دست را چرب کند که محتاج تیمم نباشد و اگر با وجود اینها باز به ترقد اگر ترقیدنی
باشد که موجب جراحت باشد تیمم میکند و اگر اندکی باشد که با آن ضرر نباید بهتر آنست
که وضو بسازد و تیممی با آن احتیاطا ضم کند و معرفت ضرر آب را اگر خود بتجربه حاصل کرده
باشد فبها و الا رجوع بقول عادل عارف می تواند کرد و اگر عارف باشد و عادل
نباشد یا بر غلبهٔ ... گر از گفتهٔ این ... ظن بهم رسد وضو سازد و اگر ظن ضرر بهم رسد
تیمم می تواند کرد و اگر وضو ضم کند احتیاطا بهتر است و هرگاه آب یافت نشود واجبست
که آب طلب کنند که از رفق و حوالی خود آن قدر که او را ظن بهم رسد که در حوالی او آب نیست
و اکثر علما گفته اند که از چهار طرف خود طلب میکنند در زمین ناهموار یک تیر
پرتاب و بعضی گفته اند که تا وقت هست طلب آب میکند پس چون وقت تنگ شود
تیمم کند و نماز کند و این احوط است اگرچه ظاهرا واجب نباشد و این طلب آب
در صورتی میشود که امید داشته باشد که آب بهم رسد پس اگر یکبار طلب کرده باشد
و آب یافت نشده باشد اگرچه پیش از وقت باشد دیگر در کار نیست طلب کردن
و تا یقین داند که در آن حد و آب نیست اما اگر یقین داند که آب هست در مکانی که

دوارد

دور و ممکن نباشد خود را بان مکان رسانیدن یا آنکه ضرری باو رسد مشهور انست
که واجبست سعی کردن تا خود را بانجا رساند و وضو سازد و اگر ضرری باو یا حیوان
او رسد در کار نیست اینقدر سعی کردن بلکه ظاهر اگر مشقت عظیم نیز بوده باشد سعی
لازم نیست اگرچه احوطست و اگر طلب نکند تا وقت نماز تنگ شود بد کرده است
و واجبست که تیمم کند و نماز گذارد و همچنین اگر در ان حوالی اب بوده باشد و تقصیر کند
تا وقت نماز تنگ شود بحیثیتی که اگر بر سر اب رود نماز قضا شود تیمم میکند و ادا میکند
و همچنین اگر فراموش کند که طلب اب کند تا وقت تنگ شود تیمم میکند و در این صورت
احوط انست که چون اب رسد وضو سازد و قضای احتیاطا بکند و اگر عمدا طلب نکرده
باشد و نماز کرده باشد و بعد از ان ظاهر شود که اب در ان حوالی بوده است اعاده
ان میکند اگر وقت باشد و قضا میکند اگر وقت در رفته باشد و اگر اب در دست داشته
باشد و پیش از وقت ان اب را بریزد یا پیش از وقت باقی برسد در برابر آن
انرا با وضو نسازد و بعد از دخول وقت اب بهم نرسد تیمم میکند و اعاده نماز لازم نیست
بی دغدغه اما اگر وقت داخل شده باشد و ابرا بریزد یا باب رسد و انرا بر ندارد
و دیگر اب بهم نرسد تیمم میکند و نماز میکند و در اعاده این نماز خلافست ظاهر انست
که اعاده نمیکند و بعضی گفته اند که اعاده میکند و این احوطست **بحث سیوم** در ان
چیزیست که بان تیمم میکنند وان خاک خالص است بی دغدغه و بی دغدغه تیمم نمی توان
کردن بچیزی که از اسم زمین بدر رفته باشد مانند طلا و نقره و سرمه و زرنیخ و مانند
اینها و همچنین است خاکی که با اینها ممزوج شده باشد چنانکه اینها ظاهر باشند و همچنین است
کاه گل و مانند ان و در تیمم کردن بسنگ در حالت اختیار خلافست احوط انست

که ممکن باشد تیمم بخاک کند و چون خاک ممکن نبوده باشد تیمم بشیئی کند که غبار داشته باشد
والا بسنگ یا بغبار تیمم کند و جایز نیست تیمم بخاکستر و اگر خاکستر خاک بوده باشد
احوط اجتناب است و جایز است تیمم با آهک و گچ پیش از پختن بنابر مذهب مشهور
و احوط ترک آنست در حالت اختیار و بعد از پختن خلافست ظاهرا توان کرد خصوصاً
آهک را و صحیح نیست تیمم بخاک مغصوب و خاک نجس و اگر خاک بهم نرسد تیمم کند
بغبار جامه و نمدزین و یال اسب و مانند آن بآنکه دست زند تا غبار از آنها بر روی دست آید
و تیمم کند و اگر غبار بهم نرسد تیمم بگل کند یا آنکه اگر ممکن بوده باشد خشک کند و دست
بر او زند و ظاهر این صورت مقدم است بر غبار و اگر ممکن نبوده باشد دست بر گل زند
و بر هم بمالد و تا ممکن باشد از جائی که خشکتر باشد تیمم کند و اگر خاک و غبار و گل
و سنگ هم نرسد یا آنکه برف آمده باشد بسیار پس اگر برف را آب توان کردن باتش
و مانند آن در حالتی که وضو سازد بآن آب و اگر ممکن باشد که بر بدن مالد و از قالب
غسل بفعل آید آن نیز واجبست و اگر اینها ممکن نبوده باشد و ممکن بوده باشد که برف
را بروبد تا جائی که بخاک بهم رسد بروبد و تیمم کند و اگر اینها ممکن نبوده باشد جمعی از علما
گفته اند که تیمم بر برف کند و نماز کند و احوط آنست که با اینها قضا نیز بکند احتیاطاً
و اگر آب و خاک و سنگ و غبار و گل بهم نرسد بعضی گفته اند که نماز از وی ساقط
میشود ادا و قضا و بعضی گفته اند که واجبست ادا و چون آب و خاک بهم رسد
واجبست قضا و بعضی گفته اند که واجبست قضا و بس و این قول اظهر است اگر چه احوط
قول وسط است و مکروه است تیمم بزمین شوره بشرط آنکه نمک بر روی زمین
نباشد و الا جایز نیست و همچنین مکروه است تیمم بریگ روان بنابر مذهب مشهور

در هر دو مکروه است تیمم کردن از خاک راهها بلکه سنت است که از بلندیهای که نز
پای راه باشد که تردد در آن واقع نشود که بعد غبار پاک باشد بحث چهارم در کیفیت
تیمم است بدانکه صحیح نیست تیمم پیش از دخول وقت نماز و صحیح است هرگاه از وقت مقدار
زمان تیمم و نماز مانده باشد بحسب ظن او و در صحت تیمم با فراخی وقت سه قول است
اول آنست که جایز نیست مطلقا دویم آنست که جایز است مطلقا سیوم آنست که اگر
عذری که سبب تیمم است امید زوال آن باشد جایز نیست و اگر امید زوال آن نباشد
جایز است و این قول مشهورتر است میان علما اگرچه قول ثانی نیز مشهور است و قول اول احوط
و اگر در فراخی وقت نماز کند و بعد از آن آب بهم رسد احوط آنست که آن نماز را
اعاده کند و اگر وقت نماز دیگر داخل شود و تیمم داشته باشد ظاهر آنست که نماز را توان کرد و احتیاج
نیست که صبر کند تا آخر وقت و اگر عذر را امید زوال بوده باشد مثل آب نداشته باشند
و امید داشته باشد که آب بهم رسد یا کوفتی سهلی دارد و ممکن باشد تا آخر وقت کوفتش
زایل شود بهتر آنست که صبر کند تا آخر وقت اگر عذر برطرف شود فبها و الا تیمم کند و اگر
تیمم داشته باشد بهمان تیمم نماز کند و کسی که نماز قضائی داشته باشد همه اوقات
تیمم می تواند کرد و چون وقت داخل شود بآن تیمم نماز ادا می تواند کرد بنا بر مذهب
مشهور و اولی آنست که بتفصیل گذشته عمل نماید و تیمم بواسطه نماز کسوف وقتی میکند که
کسوف شود و بواسطه نماز جنازه وقتی میکند که جنازه حاضر شود و بواسطه نماز
استسقا وقتی میکند که مردمان در صحرا جمع شوند و بهتر آنست که وقتیکه خواهند که شروع
بنماز کنند تیمم کنند و بواسطه نماز جنازه وقتیکه خواهند نماز کنند پس اگر در آن حالت
وضو نداشته باشند و تا وضو ساختن نماز خواهند کرد تیمم می تواند کرد هرچند آب داشته باشند

واگر نماز را نشسته کنند بهتر انست که تیمم بکند و وضو لازم نه و واجبست در تیمم که نیت کند
وبهتر انست که باین عنوان نیت کند که تیمم میکنم بدل از وضو یا بدل از غسل از جهت مباح بودن
نماز از برای رضای حق سبحانه وتعالی واگر نیت بدلیت نکند ظاهرا قصوری نداشته باشد
وبعد از نیت دستها را بر زمین زند واگر همین نیت را در خاطر داشته باشد در وقت
مسح پیشانی احوط است و واجبست که در حکم نیت باشد تا فارغ شود یا بمعنی که نیت
منافی نیت اول از وی صادر نشود و احوط انست که دستها را بقوت بر زمین زند و باهم
زند و بهتر انست که انگشتانش گشاده باشند در وقت زدن دست بر زمین و بهتر انست
که چنان باشد که خاکی بر دستش بچسبد که بان مسح کند و سنت است که دست بر هم زند
که زیادتی ان خاک بریزد و واجبست که پیشانی را مسح کند بهر دو دست بهر دو طرف
پیشانی و بعضی ابروها را نیز داخل کرده اند وابتدای ان از رستنگاه موی سر است
واندکی بالاتر از باب مقدمه و انتهای ان ابروها و ظاهرا کل ابروها را نیز تواند کشید
واگرچه اکتفا بپیشانی کردن باحتیاط اقربست و می باید که بکل دستها مسح کند و بهتر انست
که هر دو را بپهلوی هم گذارد و مابین هر دو کف را باول پیشانی گذارد و باهم برآورد
چنانکه کل کف دست کل پیشانی و اطراف انرا فرو گیرد و دیگر مسح پشت دست راست
کند بکل دست چپ از بند دست و اندکی از باب مقدمه بالا مسح کند تا سر انگشتان
دیگر مسح پشت دست چپ کند بکل دست راست بنحو سابق و ظاهرا مخیر بوده باشند
تا مرفق ولیکن قول مشهور احوط است و احوط ازین انست که دو تیمم بکند یکی بنحو سابق
مشهور و دیگر بانکه کل رو و دستها را تا بمرفق مسح کند و احوط انست که ابتدا در پیشانی
و دستها از بالا کند و واجبست که بترتیب مذکور واقع سازد و در حال اختیار

خود تیمم کند و اگر نتواند دیگری او را تیمم دهد باینکه دست او را بر خاک زند و بر عضو او کشد و اگر ممکن نباشد آن شخص دست خود را بر خاک زند و بر روی بیمار کشد و بهتر آنست که هر دو نیت کنند و احوط آنست که موالات بفعل او رعایت کند باینکه مسح اعضا را بی فاصله عرفیه بجا آورد و در عدد زدنهای دست بر زمین خلافست مشهور آنست که از برای وضو یکمرتبه بر زمین زند و از برای غسل دو مرتبه و بعضی گفته اند که از برای هر دو یکمرتبه و بعضی گفته اند که از برای هر دو دو مرتبه میزند و ظاهر آنست که مخیرست در هر دو میان هر دو و بهتر آنست که دو مرتبه بر زمین زند یکمرتبه از برای رو و یکمرتبه از برای دستها در بدل وضو و غسل و بهتر ازین آنست که از برای هر یک دو تیمم بکند یک تیمم بیک ضربه و یک تیمم دو ضربه احتیاطا و اگر دستهاش از بند بریده باشند مسح دستها ساقط میشود و اگر بعضی را بریده باشند از آن بعضی ساقط میشود و ما بقی را باید مسح کردن و می باید که تمام موضع مسح را از پیشانی و پشت دستها مسح کند و لازم نیست که دست بالا که ماسح است تمامی او برسد بر دست پائین که ممسوح است و بعضی گفته اند که سنت است تخلیل مابین انگشتان و ظهوری ندارد و شرط نیست که در وقت تیمم غیر موضع تیمم پاک بوده باشد مگر در صورتیکه آب باشد و ممکن بوده باشد ازاله نجاست و آن که مذهب حسن آنست که اول ازاله نجاست بکند و بعد از آن تیمم بکند تا تیمم در آخر وقت واقع شود و این احوطست و هر نماز زیراکه به تیمم واقع سازد صحیح است و احتیاج باعاده آن نیست در سفر و حضر و اگر تیمم کند در فراخی وقت و بعد از آن آب بیابد احوط آنست که آن نماز را اعاده کند و همچنین اگر کسی در انبوه نماز جمعه باشد و حدثی از وی صادر شود و اگر رود که وضو سازد نماز جمعه فوت شود تیمم میکند و نماز میکند و احوط آنست که قضا نیز بکند ظهر را یعنی بجا آورد و کسی که آب نداشته باشد

املا باد در تشنه باشند و استعمال نتوانند کرد بواسطهٔ وضو و غسل هر دو جایز است اولی
جمع کردن و اگر آب وضو در تشنه باشند و استعمال نتوانند کرد بواسطهٔ وضو و غسل
هر دو جایز نیست جمع کردن و اگر آب وضو در تشنه باشند پس احوط آنست که جمع نکنند
و هرگاه آب یافت شود پیش از شروع در نماز پس اگر آنقدر وقت هست که وضو
یا غسل کند و نماز را در وقت دریابد واجبست که وضو یا غسل کند و اگر آنقدر وقت نیست
ظاهر آنست که نماز با تیمم بکند و اگر بعد از شروع در نماز آب یافت شود پس اگر آنقدر
وقت نیست که وضو سازد یا غسل کند و نماز را در وقت دریابد و می باید که نماز را تمام کند
و اگر وقت هست خلافست بعضی گفته اند که برنمیگردد و اگر تکبیرة الاحرام گفته باشد و بعضی
گفته اند که تا برکوع نرفته است برمیگردد و اگر برکوع رفته باشد برنمیگردد و این قول احوطست
و بدانکه حلال میشود بسبب تیمم هر چه حلال میشود بسبب وضو و غسل از نماز و طواف و مس
کتابت قرآن و لبث در مساجد و قرائت عزائم و غیر آن و بدانکه هرگاه جنب تیمم کند
بدل از غسل و بعد از آن حدث اکبر کند تیمم را مرتبهٔ دیگر بدل از غسل خواهد کرد بدیهه
و اگر حدث اصغر از وی صادر شود بعد از تیمم مثل بول و غایط و باد بعضی گفته اند
که تیمم را مرتبهٔ دیگر بدل از حدث اصغر واقع می سازد و اظهر آنست که بدل از حدث
اکبر واقع می سازد و اگر نیت بدلیت هیچ یک نکند احوطست و بدانکه هرگاه متیمم
متمکن شود از استعمال آب تیمم او باطل میشود پس بعد از آن اگر آب بهم نرسد یا استعمال
آب نتواند کرد اعادهٔ تیمم می باید کرد و بدانکه هرگاه جمع شوند جنبی و میتی و بی وضوئی
بر سر آبی پس اگر آن آب ملک یکی از ایشان باشد مخصوص او خواهد بود و همچنین اگر از
شخصی باشد و بیکی از ایشان بخشد مخصوص او خواهد بود و اگر آن شخص می بخشد بکسی که

او یا باشد ازین سه کس اشهر میان علما آنست که بجنب میت دهند و بعضی گفته اند که میت
و بعضی گفته اند که مخیرست و قول اول اولیست **مقصد پنجم** در نجاسات و توابع
آنست و در آن چند مطلبست **مطلب اول** در اقسام نجاسات است و آن
بنا بر مذهب مشهور ده است **اول و دویم** بول و غایط است از هر حیوانی که
گوشت او را نخورند و او را نفس سایله باشد یعنی خونی که از رگ روان شود بعنوان
جستن پس پاک است بول و غایط گاو و گوسفند و شتر و همچنین بول و غایط مثل وزغ
و لاک پشت چون ایشان را نفس سایله نیست اگرچه احوط اجتناب است و در فضله مرغی
که گوشت او را نخورند خلافست احوط اجتناب است و همچنین در فضله مرغ خانگی خلافست
احوط اجتناب است و همچنین نجس است فضله حیواناتی که گوشت ایشان را خورند هرگاه عادت
کرده باشند بآنکه همیشه فضله آدمی خورند **سیوم** منی است از هر حیوانی که خون
روان داشته باشد خواه گوشت او را خورند و خواه نخورند **چهارم** خون است از
هر حیوانی که نفس سایله داشته باشد خواه گوشت او را خورند و خواه نخورند
هرگاه از رگ بیرون آمده باشد پس آنچه می ماند در بدن مذبوح بعد از کشتن
پاکست و حلالست اگر مذبوح ماکول اللحم باشد و همچنین پاکست خون ماهی
و مانند آن و در خون مار خلافست و اجتناب از آن احوط است **پنجم** میته است
از هر حیوانی که او را نفس سایله باشد خواه گوشت او را خورند و خواه نخورند و بعضی
گفته اند که اگر جامه یا بدن بمیته خورد و هر دو خشک باشند جامه باید بر آب
می باید کشید و این بهتر است اما ظاهرا واجب نباشد و همچنین است جزوی از
اجزای حیوانی که حیات در و حلول کرده باشد خواه از مرده جدا کرده باشند